



پژوهشنامه مطالعات قرآنی - روایی دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

- * رهیافت‌های تفسیری در آموزه توحید الوهی و توحید عبادی
- * نقش جامعه‌المصطفی‌العالمیه در ترویج اندیشه تقرب مذاهب اسلامی
- * دستاوردهای هجرت از منظر قرآن و حدیث
- * شیوه‌های تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) با محوریت قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام)
- * مبانی تعامل اسلامی در فضای مجازی

پژوهشنامه

پژوهشنامه مطالعات قرآنی - روایی دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی العالمیه

مدیر مسؤول: سید امیررضا طاهایی

سر دبیر: دکتر رضوان زمانی

شورای تحریریه:

حمید الهی دوست

محسن برقی کار

دکتر رضوان زمانی

فرشته احمدی

مریم سادات حسینی

مریم رضایی

حبیبه احمدی

مدیر اجرایی: دکتر احترام رستمی

ویراستاری، طراحی و صفحه آرایی: ریحانه همدانی

رهیافت‌های تفسیری در آموزه توحید الوهی و
توحید عبادی

احترام رستمی ۶

نقش جامعه المصطفی العالمیه در ترویج اندیشه
تقریب مذاهب اسلامی

احترام رستمی. راضیه جلیلی ۲۶

دستاورد های هجرت از منظر قرآن و حدیث

فاطمه زهرا ۵۰

شیوه‌های تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم السلام) با محوریت
قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)

الهام محترم ۶۴

مبانی تعامل اسلامی در فضای مجازی

شهین متقی منش ۷۶

نشانی: اصفهان، خیابان عبدالرزاق، انتهای بازارچه حاج محمدجعفر، سمت راست، بن بست جماله،

مدرسه عالی بنت المصطفی

تلفن: ۰۳۱۳۷۱۷۳۱۳۱

پست الکترونیک: zamani558@gmail.com

نحوه نگارش مقالات دوفصلنامه «پژوهشنامه مطالعات قرآنی - روایی»

پژوهشگران محترم، لطفاً برای سهولت ارزیابی و چاپ مقالات، نکات زیر را مورد توجه قرار دهند:

- ۱- حجم مقالات ارسالی نباید بیش از ۸۰۰۰ کلمه باشد.
- ۲- مقالات در برنامه word 2007/2010 با خط B Nazanin13 و با رعایت قواعد تایپ استاندارد از جمله «نیم‌فاصله» ارسال شود.
- ۳- شماره‌گذاری داخلی متن از راست به چپ و با خط تیره مشخص شوند. مثال: ۱-۱ و ۱-۲-۱ و...
- ۴- مشخصات نویسنده/ نویسندگان، درجه علمی، نام مرکز علمی، رشته و گرایش، شماره تلفن و آدرس ایمیل به صورت کامل ذکر شود.
- ۵- ارجاعات داخلی متن به صورت (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد: صفحه) مشخص شود. مثال: (قرائتی، ۱۹۳۱، ج ۳: ۱۱)
- ۶- فهرست انتهایی منابع به ترتیب زیر قرار گیرد:

- کتاب:

نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نام مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر.

- مقاله:

نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام مقاله، نام مجله، شماره دوره.

*** پژوهشگران می‌توانند مقالات خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایند:

zamani558@gmail.com

رہیافت‌های تفسیری در آموزه توحید الوہی و توحید عبادی

احترام رستمی*

دکترای معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی. دانشگاه معارف اسلامی

چکیده

قرآن کریم اولین و تنها کتاب اعتقادی مسلمانان است و تعالیم والای آن پیش از هر علم مدونی، راهنمای زندگی گوارا برای انسان‌هاست. بالاترین افتخار بشر این است که راه شناخت اسماء و صفات حق بر او مسدود نیست. در آیات قرآن کریم به آموزه توحید الوہی و عبادی پرداخته شده است. خدا بشر را به علمی امر فرموده که او را به شہود برساند و یکتایی او را به مشاهده بنشیند و با همه وجود، گواہ وجود حق گردد. مرحله نازل مشاهده معبود آن است که در صفحہ ضمیر و قلب عابد چیزی جز علاقہ به معبود نباشد. توحید الوہی و عبادی هرچند ملازم یکدیگرند ولی حقیقتاً و ماهیتاً با یکدیگر متفاوتند؛ توحید در الوہیت ناظر به اعتقاد و اندیشہ انسان است اما توحید در عبادت به عمل و فعل انسان مربوط می‌شود.

کلیدواژه: توحید الوہی، توحید عبادی، قرآن کریم، تفسیر

مقدمہ

کلید ورود به عالم طہر مسلمانی با اندیشہ توحیدی آغاز می‌گردد. رسیدن به ہمہ ایدہ‌آل‌ها و آرزوها، واقعیت انکارناپذیر زندگی انسان است. با توجہ به ضرورت‌های زندگی، اگر اللہ به‌عنوان یگانہ ایدہ‌آل ہمہ انسان‌ها به بشر معرفی نگردد، روح بی‌نهایت طلب او به امور پست و زمینی انس می‌گیرد و آلہہ متعدد استعدادہای او را به فساد می‌کشند.

انتظار خداوند از این امت تنها اجرای اوامر او نیست، بلکه در دست گرفتن رہبری کل بشریت برای سیر بہ‌سوی او و گواہ و شاهد بودن بر جہانیان است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقرہ/ ۱۴۳) کہ با شناخت توحید الوہی امکان‌پذیر است. سرآغاز اصلاحات فردی، اجتماعی،

فرهنگی، اخلاقی و... را «قولوا لاله الاالله تفلحوا» قرار داد. کاری متفاوت با همه برنامه‌های مصلحان و آزادی‌خواهان؛ زیرا خداوند می‌دانست اگر دل‌ها از همه چیز بریده و تنها متوجه او شود، تکلیف آسان و تکامل میسر می‌گردد.

۱- توحید الوهی

۱-۱- بررسی معنایی

مراد از توحید الوهیت این است که خداوند متعال را باید اله دانست. غایت مقصود و آمال و افکار، تنها باید او باشد. اوست که شایسته پرستش و ستایش است و موجود دیگری دارای چنین لیاقتی نیست.

«إله» مصدر به معنای مفعول است. (قرشی بنایی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۶) در لسان العرب چنین نقل شده که الإله، الله عزوجل است و هرچه غیر او به‌عنوان معبود اتخاذ می‌شود، نزد قائلین آن اله نامیده می‌شود. جمع آن الهه است. مشرکان اصنام را آلهه می‌نامیدند؛ به‌خاطر اعتقادشان مبنی بر اینکه عبادت لایق آنهاست و نامگذاری آنها طبق اعتقاداتشان بود نه اینکه آلهه واقعا معبود باشند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۹)

درمقائیس اللغه آمده که اله ریشه تک معنایی است که بر پرستش دلالت می‌کند. بنابراین اله همان الله تعالی است و چون خدا مورد پرستش است، به این نام خوانده می‌شود. جالب اینکه این کلمه ۱۱۱ بار در قرآن تکرار شده است. اله موجودی است که استحقاق تام برای پرستش دارد؛ زیرا قدیم و تام‌القدرت است و هر موجودی سوای او مصنوع است. مصنوع وقتی دانست که صانع سبب وجود او گشته است، حق اوست که او را برای طاعت و پیروی و پرستش برگزیند و خود را در مقابل او خاضع و خاشع سازد. (محقق، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۳-۴۲)

۱-۲- اله در قرآن

در قرآن کریم، آیات زیادی به این قسم از توحید اشاره دارد؛ همچون کلمه طیبه «لاله الاالله» و نیز «أله مع الله» (نمل / ۶۶-۶۲)، «الهمکم إله واحد» (بقره / ۱۶۳) «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ» (صافات / ۴) که در این آیه اِنَّ و لام تأکید صریح بر الوهیت دارند و بسیاری آیات دیگر.

در برخی آیات اله به‌صورت جمع یا تشبیه آمده است؛ مانند: «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِذَا يَأْتِي الْفَارِغُونَ» (نحل / ۵۱) نیز «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (مریم / ۸۱) و... این تعابیر با الوهیت منافات ندارد؛ زیرا بسیاری از آیات قرآنی مطالب را مطابق ظنّ و گمان مخالفین مطرح می‌سازند. در آیات فوق نیز که کلمه إله بر بیش از یک موجود اطلاق

شده، ناظر به اعتقاد مشرکین است که از دیدگاه آنان غیر خدای متعال نیز شایستگی پرستش را دارد اما آیات قرآن هرگز در مقام این نیست که این موجودات را حقیقتاً به‌عنوان إله و معبود معرفی نماید.

۱-۳- رابطه توحید الوهی و عبادی

توحید الوهی و عبادی همواره ملازم و پیوسته با یکدیگر هستند. با این وجود ماهیتاً با یکدیگر تفاوت دارند. (ر.ک. غرویان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰۹-۱۰۶) توحید در الوهیت ناظر به باورها و تفکر انسان است و توحید در عبادت به عمل و فعل انسان مربوط می‌شود.

قوام عبادت به نیت و قصد است. در اعمال عبادی فعل، بدن عبادت است و نیت، روح آن و عبادت در واقع، مجموع روح و بدن است. امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) بنا به حدیث امام صادق (علیه‌السلام) که فرمود: «النَّیَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النَّیَّةَ هِيَ الْعَمَلُ» (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶) معتقد است که نیت فصل عمل است و تحدید به فصل حد تام است؛ زیرا اختلاط به اجانب (مانند جنس) مضر به حقیقت و تعریف و تمامیت آن است. امام (علیه‌السلام) به این دلیل می‌فرماید نیت افضل از عمل است که جزء صوری (نیت) افضل از جزء مادی (عمل) است؛ چنان که روح افضل از بدن است اما آنجا که فرمود: «النَّیَّةُ هِيَ الْعَمَلُ» نظر به این است که عمل فنای در نیت و ملک فنای در ملکوت است. غیر نیت چیزی در کار نیست و اعمال از خود استقلال ندارند. (خمینی، ۱۳۷۱: ۳۳۲)

نیت قوام عبادت است. حال انگیزه حقیقی در نیت چیست؟ این انگیزه در حقیقت یک اعتقاد و اندیشه است؛ یعنی اعتقاد به الوهیت الله و شایسته پرستش دانستن خداوند، انگیزه در عبادت به شمار می‌رود. اعتقاد به توحید الوهی است که انسان را به سوی عمل عبادی و سرانجام توحید عبادی سوق می‌دهد. نتیجه دیگری که از این بیان می‌توان گرفت، این است که تنها با خضوع و احترام در برابر دیگران، بدون اعتقاد به الوهیت، نیت عبادت از انسان صادر نمی‌شود. به این دلیل است که در اسلام شرک در الوهیت موجب کفر و خروج از اسلام می‌گردد؛ زیرا این شرک اساس اعتقاد انسان مسلمان را فرو می‌ریزد و این جزء نصاب توحید است.

اما شرک در عبادت گرچه از گناهان کبیره است ولی باعث خروج از اسلام نمی‌گردد؛ چنان‌که در پاره‌ای از روایات شرک از گناهان کبیره محسوب شده و این قسم از شرک منظور است؛ زیرا شرک به‌معنای اول اصولاً کفر و بالاتر از گناه است. شرک در عبادت، یعنی انسان معتقد به الوهیت الله است ولی در مقام عمل تحت تأثیر هوای نفس، چیزهای دیگری مانند شهوت، مقام و... را بپرستد و

احکام و قوانین آنها را بر احکام الهی ترجیح دهد و در زندگی اجرا کند.

۱-۴- توحید الوهی در قرآن

۱-۴-۱- بقره ۱۶۳/ «وَالْإِهْکُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»؛ و خدای شما خدای یکتاست. نیست خدایی مگر او که بخشاینده و مهربان است. (ترجمه الهی قمشه‌ای)

در شأن نزول این آیه گفته‌اند که ابن عباس می‌گوید: «کفار قریش به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌گفتند ای محمد! پروردگار خود را برای ما توصیف کن. در این حال خداوند این آیه و سوره اخلاص را نازل فرمود.» (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۴۱) در تفسیر گازر بعد از ذکر این مطلب از قول پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آورده است که ایشان فرمود: «نام بزرگترین خدای در سوره البقره است فی قوله والیهکم إله واحد لا اله الا هو و در فاتحه و آل عمران»

و الیهکم إله واحد: و او عاطفه، استینافی یا حالیه است. (طالقانی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۳۱) برای بالا بردن مقام بشر، اسم پروردگار به ضمیر اضافه شده است، بنابراین جهان و جهانیان را به طریق اولی شامل می‌شود. نفرمود الله واحد است؛ زیرا در نظر مشرکین هم الله اله واحد بود؛ همچنان که تک تک آل‌هه آنان اله واحد بودند؛ چون هیچ الهی دو اله نیست. هر یک برای خود اله واحدند. نیز نفرمود إلهکم واحد: اله شما واحد است؛ چرا که این هم صریح در توحید نیست؛ زیرا ممکن بود گمان شنونده متوجه وحدت نوعیه شود؛ یعنی اله‌ها همه یکی هستند، چون همه یک نوعند و نوعیت الوهیت در همه هست؛ همچنان که می‌گوییم اسب یک نوع است و انسان یک نوع، با اینکه هر یک از اینها دارای هزاران فرد است. در الیهکم اله واحد، معنای اله واحد را که در مقابل دو اله و چند اله است بر کلمه الیهکم اثبات کرد، آنگاه عبارت صریح در توحید می‌شود؛ یعنی الوهیت را منحصر کرد در یکی از آل‌هه‌ای که مشرکین معتقد بودند که آن الله تعالی است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۹۴)

مفهوم وحدت از مفاهیم بدیهی است و نیازی به تعریف ندارد. آنچه در تعریف گفته‌اند تعریف لفظی است اما موارد استعمال آن مختلف می‌باشد. برای واحد انواعی ذکر کرده‌اند؛ همچون واحد حقیقی و واحد غیرحقیقی. واحد حقیقی واسطه در عروض لازم ندارد ولی واحد غیرحقیقی به واسطه در عروض نیاز دارد. انواع واحد غیرحقیقی، از جمله تماثل، تجانس، تشابه، تساوی، توازن و تناسب است؛ مثلاً زید و فلان اسب برای اینکه متصف به وحدت شوند، نیاز به واسطه دارند و آن همجنس بودن است اما وحدت حقیقی شامل واحد حق و غیرحق است، در اولی وحدت عین ذات و دومی زائد بر ذات است.

در مورد خدا وقتی می‌گوییم خدا واحد است یا به لحاظ صفات است یا ذات. در مورد اول، صفتی که در اوست (مثلا الوهیتش) صفتی است که احدی با او در آن صفت شریک نیست و به خاطر داشتن چند صفت، وحدتش مبدل به کثرت نمی‌شود. تکثری که در صفات او هست، تنها تکثر مفهومی است.

و اما مورد دوم، گاهی چیزی از ناحیه ذاتش متصف به وحدت می‌شود؛ یعنی ذاتش هیچ تکثری ندارد و بالذات تجزیه در ذاتش نپذیرد. نه جزء جزء بشود و نه ذات و اسم و ذات و صفت. اینگونه وحدت بنا به گفته المیزان (همان، ۵۹۳) همان است که کلمه احد را در آن استعمال می‌کنند که خدای تعالی احدی الذات و بسیط است نه اجزاء خارجی و نه اجزاء ذهنی نمی‌توان برای او فرض کرد. اما نظر احسن الحدیث این است که منظور از واحد، واحد عددی است نه وصفی؛ یعنی خدا و معبود شما یکی است نه بیشتر. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/ ۲۲) نیز نظر به عدد است. هر چند بعضی واحد را به معنی احد و یکتا گرفته‌اند ولی این تفسیر می‌گوید: «آیه در صدد نفی تعدد است نه بی‌همتایی خدا. آیه بعدی نیز در اثبات یکی بودن است در مقابل مشرکان که عقیده به خدایان متعدد داشتند. آری بی‌همتایی بالملازمه اثبات می‌شود.» (قرشی بنایی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۹۶)

اصل کمالات الهی همانا وحدت و یگانگی است (طیب، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۷۲-۲۷۱) که آن را در إله واحد (قرشی بنایی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۹۶) بیان فرمود.

واحد به معنی بی‌همتا و کسی است که شبیه و مانندی ندارد. معنایی است که بر خدا رواست و نیز واحد به این معنی که بسیط است... نه ترکیب خارجی دارد (مثل ترکیب اجسام از اجزاء...) نه ترکیب ذهنی (مثل ترکیب انواع از جنس و فصل) و نه ترکیب وهمی (مثل ترکیب اجناس عالیه یا بسائط که از وجود و ماهیت مرکب شده‌اند و وجود آنها غیر ذاتشان است). خداوند وجودش عین ذاتش است؛ یعنی او صرف وجود و وجود محض است. از این جهت برای او ضدی نیست؛ چون ضد وجود یا عدم است یا ماهیت؛ عدم که عدم است و ماهیت که بالذات معدوم است. بنابراین ضدی برای وجود تعقل نمی‌شود. در ادامه فرق بین «واحد» و «احد» را اینچنین بیان می‌کند که احد به معنی احدی الذات و مبرا از ترکیب است و واحد به معنی یکتا، بی‌همتا و بی‌شریک است

پس برای واحد بودن خدا چهار وجه می‌توان در نظر گرفت: ۱. مثل و کفوی ندارد؛ مثل اینکه بگویند فلان فرید دهر است. (توحید در نفی شرک)
 ۲. در الوهیت و شایستگی عبادت یکی و منحصر است. (توحید در الوهیت و عبادت)
 ۳. انقسام و تجزیه‌پذیر نیست؛ یعنی بسیط است و اصلا جزء ندارد. (توحید در

ذات) ۴. صفاتی که بر او اطلاق می‌شود نیز واحد است؛^۱ یعنی آن صفات بر غیر او اطلاق نمی‌گردد؛ چراکه او قدیم ذاتی است و دیگری در این وصف با او شرکت ندارد. (توحید در صفات) او عالم است به همه مجهولات، قادر است بر همه چیز و عجز و جهل بر او جایز نیست. پس این نوع صفات و کیفیت اتصاف به آنها مخصوص خداست. (خزایی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۵۶؛ طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۴۲) امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید: «[واحد] چیزی است که همه مردم به یک زبان آن را می‌خوانند» و فرمود: «اگر مردم پرسند چه کسی شما را خلق نمود، همه به یک زبان و متفق القول گویند خدا» (بروجردی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۲۷۷) از امام جواد(علیه‌السلام) سؤال کردند معنی واحد چیست؟ فرمود: «المجتمع علیه جمیع الألسن بالوحدانیه» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۰۹)

ایمان به الوهیت واحد است که استعدادها را برای کمال و به‌سوی تکامل برمی‌انگیزد. عبادت هر معبودی به جز او موجب انحطاط و توقف است و استعدادها را خاموش و مکتوم و حقایق را مسخ می‌نماید. چه بت پرست باشد چه ماده پرست و شهوت پرست و غیره. چون انسان به هر مقام فکری و عملی برسد، باز خود را مخلوق و محکوم می‌بیند. انسانی که نمی‌خواهد یا نمی‌تواند اندیشه خود را از هر قید و محدودیتی آزاد نماید و از میان قشرهای اوهام و تقلیدها و دیوارهای علمی بیرون آید و به معبود واحد برسد، معبودها و آله‌های برای خود می‌سازد که با خاموشی و تنبلی ذهنش سازگار و نزدیک باشد.

لااله الاالله نص و صراحت جمله قبلی را تأکید می‌کند و تمامی توهم‌ها و تأویل‌هایی که ممکن است درباره عبارت قبلی به ذهن آید را برطرف می‌سازد. اسم رحمان و رحیم معنای ربوبیت را تمام می‌کند و می‌فهماند که هر عطیه عمومی، مظهري است از رحمت رحمانیه خدا و هر عطیه خصوصی؛ یعنی آنچه در هدایت و سعادت اخروی دخالت دارد، مظهر رحمت رحیمیه اوست.

۱-۴-۲- توبه/ ۳۱: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَيْنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»

یهود و نصاری، احبار و رهبان را رب اتخاذ کردند. منظور این نیست که آنها را حقیقتاً معبود و رب دانستند، بلکه چون احبار و رهبان پیش خود حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند و یهود و نصاری هم تابع ایشان می‌شدند، اینگونه آنها را به‌عنوان رب اتخاذ می‌کردند. «دون» به‌معنی غیر و نیز پست و پایین است؛ یعنی پیشوایان دینی را که دون و پایین‌تر از ساحت آفریدگارانند

ارباب خود گرفتند، حال آنکه مردم نباید بی دلیل از گفتار آنان پیروی کنند. امام باقر(علیه السلام) فرمود: «أما المسيح فعصوه و عظموه في أنفسهم حتى زعموا انه اله و انه ابن الله و طائفة منهم قالوا ثالث ثلاثة و طائفة منهم قالوا هو الله» (قمی، [بی تا]، ج ۱: ۲۸۸) نصاری درباره مسیح مقاماتی اینچنین قائل بودند: اله، ابن الله (پسر خدا)، ثالث ثلاثة (سومی از سه تا) و حتی گروهی کار را به آنجا رساندند که گفتند نعوذ بالله او الله (خود خدا) است. برخی از آنان می پنداشتند ذات یگانه جوهری است دارای سه اقنوم (صفت) که همه عین موصوفند و سه ظهور دارد؛ این سه اقنوم عبارتند از: وجود، علم، روح و حیات که پدر و فرزند و روح القدس می باشند.

«و ما أمروا الا ليعبدوا الله واحداً»: در جنگ جمل اعرابی به امام علی(علیه السلام) عرض کرد شما می گوئید خدا واحد است... حضرت فرمود: «گفتن خدا واحد است بر چهار قسم تصور می شود اما دو قسم آن جایز نیست و دو نوع دیگر آن را برای خدا باید ثابت نمود. اما آن دو قسم که جایز نیست؛ یکی آن که بگویی خدا واحد است و قصد کنی یکی را که عدد است... آیا نمی بینی اگر کسی بگوید ثالث ثلاثة (خداوند یکی از سه تاست) کفر است؟ یا آنکه بگوید خدا واحد است و نوعی از جنس را اراده نماید، این هم کفر است... و اما آن دو قسم که باید برای خداوند ثابت کنی؛ واحد بگویی و اراده کنی که در موجودات برای خدا شبیهی نیست یا واحد بگویی و قصد کنی که خداوند در وجود و عقل و وهم منقسم نمی شود و همینطور است پروردگار ما. (بروجردی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۲۷۸)

در سوره مائده آیه ۷۳ می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ...» ثالث ثلاثة سسه امرند در یک عرض. هر کدام واحد عددی هستند و این کفر است؛ زیرا لازمه آن محدود بودن است. هستی نامحدود حدّ بر نمی دارد. وحدت او احدی است نه عددی. در قرآن واحد با قهر توصیف شده است (غافر/ ۱۶؛ زمر/ ۴؛ ص/ ۶۵؛ ابراهیم/ ۴۸) در حالی که چیزی در ردیف آن نیست، مع کل شیء است.

رابع ثلاثة یعنی آنها سه نفرند ولی یک واحد قیومی و ناظری با آنهاست که با حضور او چهار نفر می شوند. او رابع اربعه نیست، بلکه رابع همان ثلاثة است: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...» (مجادله/ ۷) نه تنها خدا با تک تک آنهاست، بلکه با هر سه آنها نیز هست.

مشركان می گفتند: «أَجْعَلِ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (ص/ ۵)

می‌پنداشتند آن یکی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آنها را به او دعوت می‌کند، نظیر یکی از بت‌هایشان است و لذا تعجب می‌کردند: «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» قرآن برای اینگونه افراد تشریح می‌فرماید که آن «واحد» در ردیف اینها نیست، او ثانی و ثالث و رقیب و شریک‌بردار نیست. اگر احاطه قیومی حضرت حق در دل کسی نفوذ کرد، او را از معایب دور می‌سازد. این چنین است که خدا امر می‌فرماید که اله و غایت آمال و اعمال و هم‌انسان تنها آن واحد قیومی باشد. «سبحانه و تعالی عما یشرکون» ساحت آفریدگار را تنزیه نمود از آنچه نسبت ناروا به قدس کبریایی او دهند. او منزّه است از نقص و لوازم امکان که اهل عناد پندارند.

۲- توحید عبادی

۲-۱- بررسی عبادی

اگر عبد را از ویژگی انسانی تجرید کنیم، به‌معنای «موجود باشعوری است که ملک غیر باشد» و به این اعتبار، به همه موجودات باشعور اطلاق می‌شود. «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم/ ۹۳) در تفسیر تسنیم این گفته جوهری در صحاح را که اصل عبودیت به‌معنای خضوع است نقد می‌کند و آن را معنای لغوی نمی‌داند، بلکه معنای لازم کلمه برمی‌شمرد؛ به این دلیل که «خضوع با لام» متعدی می‌شود؛ مانند: «فَطَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/ ۴) ولی کلمه عبادت خود متعدی است. پس عبادت به‌معنای خضوع نیست. عبادت خدا، ارائه و نشان دادن مملوکیت خود به پروردگار است و از این رو با استکبار جمع نمی‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/ ۶۰) (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۱۵) عبادت رابطه عبد با مولاست، لذا برتر از رسالت است. رسالتی که چهره ارتباطی عبد با سایر بندگان خداست؛ چون ارتباط انسان با خدا برتر و مقدم بر ارتباط او با انسان است. لذا بندگی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر رسالتش فضیلت دارد: «أشهد أنّ محمدا عبده ورسوله» چنان‌که کمالات سایر انبیاء نیز ثمره عبادت آنهاست.

عبادت گرچه هدف آفرینش است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون» (ذاریات/ ۵۶) اما این هدف متوسطی است برای رسیدن به یقین؛ «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر/ ۹۹) «حتی» برای بیان منفعت و برکت عبادت است نه حد آن تا با رسیدن به یقین، عبادت متوقف گردد. این آیه راه رسیدن به نعمت یقین را بیان می‌کند. در هر صورت، عبادت هدف مخلوق است نه خالق؛ چراکه خداوند غنی محض است؛ «...إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي

الأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم/ ۸) اگر برای رسیدن به کمالی که فاقد آن است کاری انجام دهد، معنایش آن است که کمال محض نبوده، بلکه موجودی محدود است. بیرون از کمال نامحدود کمالی نیست تا بخواهد به وسیله کاری به آن برسد. پس هدف غایی نیز به خود او که کمال نامحدود است برمی‌گردد. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید/ ۳) همان طور که او فاعل دیگری ندارد، غایت و هدفی نیز در ورای او نیست.

پس خداوند عبادتی را از ما خواسته که محصولی چون یقین بدهد. یقینی که از راه عبادت حاصل شده باشد نه یقینی که با مرگ و معجزه و غیره حاصل گردد؛ زیرا این یقین همیشه انسان‌ها را از ظلمت به نورر هممون نمی‌شود. همان طور که حقانیت موسی برای فرعون روشن بود، با این حال آیات حق را انکار می‌کردند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل/ ۱۴)

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا فَتَلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۸۴) روایات مشابهی نیز وجود دارد که عبادتی که به خاطر خوف از آتش باشد، عبادت عبید است، عبادت خدام برای ثواب است و عبادت کرام برای حب اوست. (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۸: ۲۰۰) یا عبادت حرصاء برای ثواب است، عبادت عبید به خاطر دوری از آتش ولی معصوم به خاطر حب خداوند به پرستش او می‌پردازد. (همان، ج ۶۷: ۲۰۵) یا حدیث مشهور امام علی (علیه‌السلام) که از مراتب عبادت را عبادت تجار، عبید و احرار برشمرده است (ابن شعبه، ۱۴۰۲ق: ۳۲۶) و احادیث مشابه دیگر که چگونگی عبادت و انگیزه آن را برای انسان‌ها تشریح می‌کنند؛ بدین مضمون که او را شایسته پرستش بدانید و از شدت حب، او را پرستش کنید نه به‌انگیزه دوری از آتش یا رسیدن به ثواب و بهشت.

۲-۲- توحید عبادی در قرآن

۲-۲-۱- توبه/ ۳۱: «تَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» این آیه و آیات قبل و بعد آن به تشریح فساد عقیده و عمل برخی از اهل کتاب می‌پردازد. فساد عقیده آنان این بود که یهود، عزیز و نصاری، مسیح را پسر خدا می‌دانستند، البته خداوند می‌فرماید: «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» (توبه/ ۳۰)؛ یعنی سخن آنان پشتوانه علمی ندارد و از حد حرف و دهان تجاوز نمی‌کند یا اینکه آنها علناً این عقیده فاسد را آشکار می‌کردند؛ همانند «يَكْتُبُونَ

الْكِتَابِ بِأَيْدِيهِمْ» (بقره/ ۷۹) کتاب را با دست می‌نویسند نه با عضو دیگر. قول نیز تنها با دهان و زبان است؛ یعنی آنها با صراحت دست به چنین کاری می‌زدند، البته گفتار آنها به گفتار کفار قبلی نزدیک است؛ «بضاهئون قول الذین کفروا من قبل» و حرف جدیدی نزنده‌اند، هرچند در بدعت‌گذاری مقلدند یا اینکه این سخنان آنها از تورات و انجیل صحیح نیست، بلکه بیشتر شبیه بیان کفار است.

در آخر عتاب «قاتلهم الله» را بر فرق آنها می‌کوبد و اوج زشتی عمل آنها را آشکار می‌کند؛ همانند این آیات: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا» (مریم/ ۹۱-۹۰) بنابراین خروج از عبودیت الله را نباید ساده انگاشت.

«اتخذوا أحوارهم» در معنی حبر گفته‌اند: ۱. عالمی است که صنعتش تحبیر و تحسین اشیاء است و احسان به معنی علم است؛ چنان که یحسَن کذا، یعنی نیک می‌داند. (خرایی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۹: ۲۲۳) ۲. احبار در عرف به علمای یهود (از اولاد هارون) اطلاق می‌شود. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۶۶) ۳. عالم به صنعت معانی؛ یعنی کسی که بیان را نیکو ادا کند و کارش زیور معانی باشد. (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۱۱: ۷۰) ۴. عالم و اثر پسندیده. عالم را حبر گویند؛ زیرا علم و عملش پسندیده است و می‌ماند. (قرشی بنایی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۱۸) حاصل تفاسیر در معنی راهب این است که رهبان جمع راهب و مشتق از رهبة (خوف)، علمای نصاری و اصحاب صومعه هستند که ترس از خدا باعث شده که تارک دنیا شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۶۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۶۶)

و اما پرستش و اتخاذشان به‌عنوان رب، با استفاده از مضمون روایات، چنین است که آنان «حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند» (عیاشی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۲) و «مردم در معصیت خدا آنان را پیروی می‌کردند» (شریف لاهیجی، همان) «چه هر که در معصیت خدا از کسی اطاعت کند، او را پرستیده است.» (همان) در اکثر تفاسیر^۲ ذیل این آیه آورده‌اند که عدی نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمد با صلیبی زرین به گردن، حضرت فرمود: «یاعدی! این بت از گردن بیرون کن» و او چنین کرد. آنگاه پیامبر «اتخذوا أحوارهم...» را تلاوت فرمود. عدی گفت: آنان را پرستش نمی‌کنیم. فرمود: «آیا چنین نیست که حلال خدا را حرام و شما نیز حرام دانستید و حرام خدا را حلال و شما نیز حلال شمردید؟» پس از تأیید او فرمود: «همین کار پرستش آنان است.»

«والمسیح ابن مریم» اگر یهود، عزیر را پسر خدا می‌دانستند از باب

احترام و تعارف بود ولی اعتقاد درباره مسیح، اعتقادی جدی بود. در ضمن چون نوع پرستش مسیحیان نسبت به عیسی (علیه السلام) با پرستش یهود نسبت به پیشوایانشان تفاوت داشته (یکی واقعا مسیح را پسر خدا می دانسته و دیگری به خاطر اطاعت بی قید و شرط به عنوان عبادت کردن پیشوایان معرفی شده اند) لذا با این نوع عطف خاص حساب این دو گروه را از هم جدا کرده است.

«وماأمروا...»؛ و امر نشدند احبار و رهبان، عیسی (علیه السلام) و عموم مکلفین مگر آنکه خدای واحد را عبادت و اطاعت کنند. «وماأمروا» جمله حالیه (طباطبایی، ۱۳۵۸، ج ۹: ۳۲۷) و مبنی بر توییخ (حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۵۱۸) است که چگونه اهل کتاب بدون دلیل و استناد به کتاب، از گفتار احبار و رهبان پیروی نموده و بدین ترتیب طریق آنها را پرستش می کنند. در میان تفاسیر، علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) و شاگردشان استاد جوادی این مطلب (رابطه معبود، رب و اله و اطاعت) را به خوبی پروراندند که در ذیل به آن اشاره می شود: همان طور که «عبادت» هر چیز مساوی با اعتقاد به «ربوبیت» اوست، همچنین اطاعت بدون قید و شرط هر چیزی با «رب» دانستن آن چیز مساوی است. اطاعت وقتی به طور استقلال باشد، خود «عبادت» است و لازمه این معنا چنین است که شخص مطاع را بدون قید و شرط و به نحو استقلالی، اله بدانیم؛ زیرا اله آن کسی است که سزاوار عبادت باشد و جمله مورد بحث بر همه اینها دلالت دارد. به جای اینکه بفرماید «لیتخذوا ربًّا واحدا» فرمود «الها واحدا» تا بفهماند اتخاذ رب به وسیله اطاعت بی قید و شرط، خود عبادت است و رب را معبود گرفتن، همان اله گرفتن است؛ چون اله به معنای معبود است.

مطلب دیگر اینکه همان طور که مراد آیه «عبادت نکردن» غیر خدا به معنی متعارف در عبادت خداست، همچنین مقصودش نهی از «اطاعت» غیر از او نیز هست؛ زیرا وقتی می خواهد یهود و نصاری را در اطاعت بی قید و شرط احبار و رهبان مؤاخذه نماید، می فرماید: و حال آنکه مأمور نبودند، مگر به عبادت معبودی واحد. در آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس/ ۶۰) نیز «عبادت» شیطان، «اطاعت» اوست.

«لآله الا هو»؛ این جمله مقدس تتمیم مضمون جمله قبل است. گفتن اینکه جز اله واحدی را نپرستید؛ زیرا بسیاری از بت پرستان، معتقد به آلهه بسیاری بودند، لذا اضافه فرمود: آن الهی را باید پرستید که جز او الهی نیست. مفاد این جمله یکتایی ذات و بی همتایی صفات اوست

او منزله است از هر عیب و نقص و نیاز و بالاتر است از آنچه برای او شریک

می‌گیرند. آنها از روی علم سخن نمی‌گفتند «ذلک قولهم بأفواههم» پس انگیزه آنها چه بود؟ خداوند در آیه بعد انگیزه اینها را خاموش کردن نور خدا برمی‌شمرد. خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. خاموش کردن نور خداوندی فرض محال است، پس منظور دین و حکم خدا است «نور النور» خداوند فرمود: «لا یرید الله الا...» که در مقابل «یریدون لیطفئوا» باشد؛ چراکه «لا یرید الله الا...» بیان حصر دارد و بالاتر از یرید است و از آن بالاتر یأبی است؛ یعنی امتناع دارد که چنین کند. گاهی می‌گویند کسی کاری را نمی‌کند یا می‌گویند میل ندارد و بالاتر از آن این است که او امتناع دارد «ویأبی الله الا أن یتم نوره...» خدا نورش را تمام می‌کند، ولو کافران کراهت داشته باشند.

این فساد عقیده یهود و نصاری است که باعث فساد در عمل (به‌خصوص مسائل مالی و اقتصادی) شده است. آنها حق‌الناس «یا کلون اموال الناس» و حقا لله «یکنزون الذهب والفضه» که نقدین بیشتر در زکات کاربرد دارد را ادا نکردند، اینچنین است که شناسایی عقاید، اعمال و انگیزه‌های آنها، به ملت‌ها در موضع‌گیری صحیح در قبال آنها کمک می‌کند. این آیات هشدار بزرگ به جامعه مسلمین است که ثروت شرق و غرب هرگز نباید آنها را از جاده عبودیت منحرف کند و بدانند اگر به بندگی خدا تن ندهند، اعمالی چون اعمال کفار اهل کتاب از آنان سرمی‌زند و در نهایت به عذاب اَلیم ختم می‌گردد: «فبشّرهم بعذاب اَلیم» (توبه/ ۳۴)

۲-۲-۲- انبیاء/ ۲۵: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون»؛ و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست بنابراین تنها مرا پرستش کنید.

آیه دارای پیوستگی چشم‌گیری است و نمی‌توان آن را تقطیع و جمله جمله نمود؛ زیرا در آیه کلماتی مثل «إلا»، «أنه» و «ف» به کار رفته است. نوع ارتباط این آیه با آیه قبل در تفاسیر چنین بیان شده است: احسن الدیث (قرشی بنایی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴۹۹) معتقد است این آیه تفصیل ذکر «مَنْ مَعِيَ» در آیه قبلی است؛ یعنی ای پیامبر! همان‌گونه که تو به خدای واحد دعوت می‌کنی، پیش از تو همه پیامبران چنین بوده و به خدای واحد دعوت کرده‌اند. نظر المیزان (طباطبایی، ۱۳۵۸، ج ۱۴: ۳۸۶) این است که در این آیه مضمون آیه قبلی تثبیت می‌شود که می‌فرمود: ذکر (قرآن کریم) توحید خدا و وجوب عبادت او را تذکر می‌دهد و نیز در کتب آسمانی قبل که ذکر مردم گذشته بود، الوهیت به‌تنهایی شایسته او دانسته شده است.

منهج الصادقین می‌گوید: آیه تعمیم پس از تخصیص است؛ چه ذکر «مَنْ

قبلی» که خبر اسم اشاره است، مخصوص است به آنچه نزد ایشان است از کتاب ثلاثه. (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۶: ۶۱) اگر «من قبلی» تنها کتب ثلاثه در نظر گرفته شود، آیه قبل خاص آن کتب ثلاثه است و این آیه عام بوده و همه انبیاء قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شامل می‌شود. در هر حال، آن ذکر در آیه قبل همان است که خدای تعالی به پیامبر و پیغمبران پیش آموخته و آن عبارت است از کلمه توحید و عبادت که در این آیه تفصیلاً بیان شده است ولی چون کفار به حقیقت آن، به گونه‌ای که شایسته بود، آگاه نبودند، لذا از آن اعراض می‌کردند. در حقیقت کفار و مشرکان بر صدق سخنان خود برهانی نداشتند یا تقلید از گذشتگان و حفظ آثار باستانی بود «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف/ ۲۲) «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ» (مؤمنون/ ۲۴) لذا مبدأ و معاد را انکار می‌کردند یا اینکه سخن آنها در حد اعجاب «أَجْعَلُ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (ص/ ۵) یا در حد استبعاد بود «ذلک رجع بعید» (ق/ ۳) آنها برهانی بر رد توحید و معاد اقامه نکردند. این سخن عوام آنها بود. اما محققین با یک قیاس استثنایی و در حقیقت مغالطه‌ای می‌گفتند: «لوشاء الله ما أشرکنا ولا آبائنا» پس هیچ کدام برهانی بر شرک نداشتند.

اما در جای جای قرآن براهین مختلفی بر این امر وجود دارد، مانند برهان فطرت (عنکبوت/ ۶۵؛ روم/ ۳۳؛ نحل/ ۵۳؛ انعام/ ۴۰، ۴۱، ۶۳، ۶۴) برهان وحدت و هماهنگی برهان تمنع (ملک/ ۳؛ انبیاء/ ۲۲؛ مؤمنون/ ۹۱) دلیل صرف الوجود (آل عمران/ ۱۸؛ حدید/ ۲، ۳؛ یوسف/ ۳۹) برهان فیض و هدایت (زخرف/ ۴۵؛ انبیاء/ ۲۵؛ احقاف/ ۴) برهان فساد و نابودی عالم (انبیاء/ ۲۲) و... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۰۰-۱۵۵) و نیز براهین عقلی فراوان چون برهان حقیقت، تعیین، تمیز اقتضاء ترکب، بساطت، فرجه و... که در کتب عقاید و فلسفه مسطور است. (تجلیل تبریزی، ۱۳۸۰: ۶۳-۴۹)

بنا به گفته حجة التفاسیر (بلاغی، ۱۳۴۵، ج ۴: ۱۹۱) آیات ۱۶ تا ۳۳ (و ما خلقنا تا یسبحون)، همه براهینی است بر وجود خدای یکتا و نفی خدا و معبود دیگر و در این آیه برهان اجماع مطرح است؛ یعنی پیامبران از آدم تا خاتم در اثبات خدای یکتا و یکتایی در وجود و پرستش و در باطل بودن جز او اجماع کرده‌اند.

این آیه می‌فرماید رسولی نفرستادیم مگر اینکه به او دو چیز وحی نمودیم. اول اله و آفریننده‌ای نیست مگر همان خدای واحد یکتا، دوم بایستی عبادت و عبودیت را مخصوص به او گردانید و فایده هر دو عاید خود بندگان است؛ زیرا خداوند غنی بالذات است (امین، بی‌تا، ج ۸: ۲۵۰؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۲: ۲۱۱) یا

اینکه به او وحی کردیم خدایی جز من وجود ندارد، پس اکنون که اینطور است فقط مرا عبادت کنید که این شایستگی را دارم نه بت‌ها و خدایان جعلی (نجفی، همان)

«من قبلک» خطاب به رسول گرامی و تأکید بر این است که پروردگار در جامعه بشری رسولانی اعزام داشته و از الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی آنان را بهره‌مند نموده و از طریق آنان پیوسته به اجتماعات بشری اعلام می‌شد که پرستش و ستایش جز برای آفریدگار یکتا نیست و بشر نیز باید به سپاس نعمت آفرینش قیام نموده و آفریدگار جهان را پرستش نماید و از شرک تبری جوید.

وظیفه پیغمبران فقط راجع به امر توحید نبوده، تمام امور دینی که باعث سعادت جن و انس است و نجات از مهالک است، باید ابلاغ و ارشاد و هدایت کنند؛ چنان‌که در حق رسول مجتبرم می‌فرماید: «يَهْدِي بِهٖ اِلٰهَ مَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (مائده/ ۱۸) لکن اولین وظیفه، دعوت به توحید بوده، در مورد نوح فرمود: «اَنْ لَا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ ... الْاَيَّه» (هود/ ۲۸) در مورد هود: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ... الْاَيَّه» (هود/ ۵۰) در مورد صالح: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ ... الْاَيَّه» (هود/ ۶۱) و عین این عبارت در مورد شعیب آیه ۸۶. در مورد ابراهیم: «اِذْ قَالَ لِاَبِيْهِ وَ قَوْمِهٖ مَاذَا تَعْبُدُوْنَ (الى قوله) اَتَعْبُدُوْنَ مَا تَتَحْتَوْنَ» (صافات/ ۹۳-۸۳) بلکه تمام انبیاء و رسل، لذا می‌فرماید به‌طور کلی: «وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا نُوْحِيْ اِلَيْهِ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدُوْنَ» رکن اول دین توحید است؛ ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادتی، نظری. (طیب، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴)

خلاصه اینکه کلمه توحید و عبادت خدا شعار همه انبیاء الهی بوده است و اینکه مجموعه‌ای از عقلا، مصلحان اجتماعی و پرهیزگاران که همان پیامبرانند، سرلوحه دعوت و پیامشان یک چیز بوده است، حاکی از اهمیت فوق‌العاده آن مطلب است؛ یعنی هیچ الهی غیر از الله نیست. بیان لطیف‌تر این آیه اینکه خداوند می‌فرماید که الهی غیر از من نیست، پس توجه خود را در عبادت به‌سوی من کنید. ضمیر متکلم وحده در «أنا فاعبدون» و کسره عوض از یای محذوف، هر دو عمق نزدیکی اعتقاد توحیدی و عبادت عملی به ذات غیب الغیوب را می‌رساند و این بیان محبت‌آمیز می‌تواند جهت انگیزش عباد به اعتقاد علمی و فکری به توحید و قیام عملی به عبادت باشد.

۲-۲-۳- انعام ۱۰۲: «ذَلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوْهُ وَ هُوَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ»؛ [آری] این است [وصف] پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست. آفریدگار همه چیز است، پس او را بپرستید و او نگاهبان و مدیر همه موجودات است.

خواست خداوند دو گونه است: خواست تشریحی و خواست تکوینی. خداوند از نظر تشریحی، هدایت همه مردم را خواسته است و لذا پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است اما از نظر تکوینی خواسته است که مردم بر اساس اراده و اختیار خود، راه را انتخاب کنند، نه آنکه مجبور به پذیرش دین باشند.

پس از ذکر انحصار الوهیت و ربوبیت در خداوند و بیان یکتایی او در خالقیت، آنگاه به عبادت دستور داده شده است. یعنی این مقدمات برای ذکر چنین دستوری نشان می‌دهد که ۱. توحید عبادی نتیجه توحید خالق، ربوبی و الوهی است. ۲. عبادت خدا باید بر اساس معرفت و شناخت باشد. ۳. عبادت مهم‌ترین وظیفه بنده در برابر ذات اقدس ربوبی است. ۴. توجه به انحصار ربوبیت و خالقیت خداوند برانگیزنده انسان‌ها به پرستش و عبادت است. این نکته‌ای است تربیتی برای تبلیغ بندگی در جامعه؛ یعنی باید خداوند را به وحدانیت و صفات کمالیه‌اش به مردم شناساند تا انگیزه‌ای باشد برای سرایت عبودیت در همه اقشار و شئون اجتماع.

از آنجایی که خداوند پروردگاری است واحد، بنابراین عبادت مخصوص اوست و کیفیت عبادت نیز باید از او اخذ گردد. مقتضیات بندگی لاله‌الله عبارتند از: تخصیص تمام وجوه عبادت به خداوند واحد و ملتزم بودن به دستورات خداوند در امر عبادت او، آنگونه که او می‌خواهد نه آنگونه که بندگان دوست دارند. در قرآن عقیده تنها امری درونی نیست و شکلی خیالی و خشک ندارد، بلکه مرتبط با روح بشری است و در شکل واقعی خود ظاهر نمی‌شود، مگر زمانی که همه ابعاد وجود انسانی را فراگیرد. عقیده نوری است که وظیفه‌اش مشخص کردن مسیر صحیح امورات بشری است، تفکر معینی است که احساسات را هدایت می‌کند و مجموعه اعمال مشخص از آن صادر می‌شود.

پس عقیده به لاله‌الله عمل به دنبال دارد و همه اعمال باید در عبادت خلاصه گردند؛ یعنی تمام زندگی تا زمان مرگ و حتی خود مرگ و کیفیت آن باید تبدیل به عبادت گردند که خاص خدا بوده و شریکی در این عبادت برای او تصور نشود. بندگی تمام لحظات، اعمال، افکار، احساسات و عواطف را دربرگیرد؛ «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام/ ۱۶۲) از این بالاتر، نه فقط زندگی انسان، بلکه خلقت جن و انس و موجود مختار در عبادت محصور شده است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶)

اما شعائر دینی چون نماز، روزه، حج و... دارای زمان مشخصی است و کل جوانب و لحظات زندگی را دربر نمی‌گیرد؛ چراکه خواب و خوراک و سایر فعالیت‌ها نیز جزء زندگی است و انسان به‌ناچار درگیر این امور جسمانی می‌باشد. با وجود این او مکلف است که تمام زندگی‌اش را خاص خدا گرداند. از طرفی، خداوند هیچ نفسی را زیاده‌تر از وسع و طاقت مکلف نفرموده، لذا نتیجه می‌گیریم عبادات تنها در این فرایض تعبدی خلاصه نمی‌گردد. زمانی همه زندگی عبادت می‌شود که لاله‌الاله با تمام مقتضیاتش منهج و برنامه زندگی گردد. سیاست برای اجرای عدالت خدایی، علم و فن‌آوری برای کمال و رشد و قرب الهی و اقتصاد برای آبادانی زمین و بهره‌برداری از امکانات خدایی به خدمت گرفته می‌شود. اینچنین همه فعالیت‌ها مرتبط با لاله‌الاله می‌گردد. هر عبادتی از این عبادات گسترده، چه فرایض چه سایر فعالیت‌های عبادی، در قلب تأثیر گذاشته و صورتی نورانی حاصل می‌شود. کم‌کم بندهای مادی از دل و روح انسان جدا می‌شوند و حالت انقیاد کامل و بندگی و عبودیت حاصل می‌گردد و چنان می‌شود که وصف آن را باید از زبان عارفان شنید که: «مادامی که عبد در کسوت عبودیت است، نماز و جمیع اعمال آن از عبد است و چون فانی در حق شد، جمیع اعمال او از حق است و خود را تصرفی در آنها نیست. (خمینی، ۱۳۶۰: ۸۳) عبد فانی متصل به باقی می‌شود و او را وکیل در تصرف امور خود می‌گرداند.

۲-۲-۴- طه/ ۱۴: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»، همانا من خدا هستم، معبودی جز من نیست. مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پا دار.

پیام‌ها:

- ۱- اراده و خواست خداوند، تخلف ندارد. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا»
 - ۲- مشیت و اراده الهی بر آزاد گذاشتن انسان‌هاست و وجود مشرکان، نشانه‌ای از این آزادی است. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا»
 - ۳- پیامبران الهی، مربّی و معلّم مردمند نه زندانبانانی که با زور و تحمیل، دستور دهند. «مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»
 - ۴- پیامبر، نه مسئول دفع بلا از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است. (قرائتی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۱۰)
- توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است. «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ» نماز، اولین دستور کار و برنامه عملی انبیاست. نماز، در

ادیان دیگر نیز بوده است. هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به قلب آن، یعنی احساس حضور است؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي» (همان) در این آیه و دو آیه بعدی مسأله توحید و معاد و اطاعت حق، مطرح است که چکیده آیین‌های ملکوتی همین سه رکن است: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (بقره/ ۶۲)، عبارت کریمه «فاعبدنی» ظاهراً اطاعت خدا در تمام مراحل زندگی است نه فقط در اعمال عبادی. ذکر صلوة برای اهمیت آن است، هر چند «فاعبدنی» شامل صلوة نیز هست. نماز بهترین عملی است که خضوع بنده را در مقابل حق، مجسم می‌کند، لام در «لذکری» برای تعلیل است و آن، اضافه مصدر به مفعول می‌باشد؛ یعنی برای یادآوری من نماز بخوان. از امام باقر (علیه‌السلام) در ذیل آیه روایت شده: هر وقت به یاد آوردی که نمازی در ذمه تو است، آن را بخوان، خواه در وقتش باشد یا نه.^۳ این ظاهراً استفاده از آیه است، نه اینکه مصداق آیه باشد. (قرشی بنایی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۲۳)

خداوند بلند مرتبه با موسی تکلم می‌کند، سخن با نام رب و با لحن ملاطفت‌آمیز «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» آغاز می‌گردد. پس از ذکر مقدمات و ایجاد آمادگی، آنگاه حضرت سبحان ندا می‌دهد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» و این همان وحی است که موسی در آیه قبل مأمور به شنیدن آن شده بود و تا یازده آیه دیگر ادامه دارد. با چندین تأکید فرمود «به درستی من الله هستم» و فرمود الله منم؛ زیرا مقتضای حضور این است که با مشاهده ذات به وصف ذات آشنا گشت نه به وسیله وصف به ذات آشنا گردید؛ چنانکه برادران یوسف به او گفتند: «أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟» آیا تو یوسفی؟ (یوسف/ ۹۰) و یوسف گفت: «أَنَا يُوسُفُ؟» من یوسفم. اگر در مقام حضور نبودند، جا داشت بگویند: «یوسف تویی؟» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۱۹۴)

اسم جلاله هر چند به خاطر غلبه علم شده ولیکن خالی از اصلی وصفی نیست. میزان (همان) بنابراین مطلب، جمله انالله را مبنی بر تعریف ساحت کبریایی برمی‌شمرد: «به درستی که منم خدای تعالی، مستجمع تمام صفات کمالیه و منزّه از کلیه نقایص»

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» مبنی بر توحید ذاتی و بی‌همتایی پروردگار است. ضمیراناً، انانیت ذاتی و شخصیت حقیقی را اختصاص به ذات کبریایی داده که قائم به خود است و هیچ آفریده‌ای شخصیت و انانیت حقیقی ندارد. ماسوای او وابسته و قائم به اویند و سرتاسر موجودات امکانی شعاع و پرتوی وجودی است که او گسترده و همه را بهره‌مند نموده، اگر لحظه‌ای شعاع فیضش موجودات را فرانگیرد، همه نابود خواهند شد. (حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۴۴۷)

«فاعبدنی»؛ عبادت کن مرا و از غیر من بگسل. علما به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند که علم اصول دین مقدم بر فروع دین است؛ زیرا خداوند توحید را که اصول دین است بر عبادت ذات خود که فروع دین است، مقدم داشته است. فاء در فاعبدنی صریح است که عبادت او واجب است به وجه الهیت؛ یعنی عبادت خدای تعالی لازم است به جهت ذات یگانه او سزاوار پرستش است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۵۱) وقتی خدای تعالی کسی باشد که هر چیزی از او آغاز شده و به وجود او قائم و به او منتهی شده است، دیگر جا ندارد که کسی جز برای او عبادت بکند؛ چون او الله، معبود به حق است و اله دیگری غیر او نیست، پس باید او را عبادت کرد. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تقریر توحید بود که منتهای علم است و «فاعبدنی» امر به عبادت که کمال عمل است. (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۵: ۴۷۴؛ واعظ کاشفی، ۱۳۱۷، ج ۳: ۴۶)

لازمه قهری الوهیت کبریایی، عبادت آن ذات است. بشر باید به سپاس نعمت آفرینش پروردگار قیام کند. عمل به وظایف الهی رکن ایمان و اعتقاد به توحید است. در این آیه و آیه بعد خلاصه ادیان آسمانی، یعنی توحید، معاد و اطاعت حق مطرح است. در آیه ۶۲ بقره نیز این سه رکن آمده است: «مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا». با این تفاوت که لفظ «فاعبدنی» به جای عمل صالح ذکر گردیده است. از میان همه عبادات و شئون عبادی زندگی نماز را ذکر فرمود؛ زیرا بهترین عملی است که خضوع بنده را در مقابل حق مجسم می‌کند.

نتیجه

آیات قرآن کریم، مفهوم اله را با همه ابعاد توحیدی آن ترسیم کرده‌اند. اگر این حقیقت تبیین گردد، تصدیق مراتب توحید تسهیل خواهد شد. اله ایده‌آل همه بشریت، وجودی است که از نقص و نیاز خالی بوده و مستجمع جمیع کمالات باشد، از این رو مانعی برای فیض او نخواهد بود. پس اولا هستی از او منشأ می‌گیرد و نام خالق برآورنده اوست؛ چراکه «هستی محض» یکتاست، غیر او جز عدم چه دارد که افاضه کند. ثانیاً چون منزله است از نقص و کوتاهی، هستی را بی تدبیر رها نمی‌کند. تدبیر امری انتزاعی است که از کیفیت ارتباط دقیق و منظم بین پدیده‌ها درک می‌شود؛ مانند ارتباط انسان و نیازهای او با سایر پدیده‌ها چون خورشید، هوا، آب و غیره که خلقت هر یک در ارتباط با نیازی از نیازهای انسان است. پس تدبیر از کیفیت آفرینش بدست می‌آید و چیزی جدای از خلق نیست. نتیجه اینکه ربوبیت از جهت مفهوم تدبیری که در آن أخذ شده از خلقت جدا نیست. به‌علاوه، مالکیت تکوینی مأخوذ در مفهوم رب نیز تلازم ربوبیت با خالقیت را برملا می‌کند.

انسان اینگونه خالقیت و ربوبیت را به‌عنوان کمالی از کمالات اله و ایده‌آل خود کشف می‌کند و آن دو مفهوم، او را به یکتایی معبود سوق می‌دهد و عبد با عبادت، مملوکیت خود را به حق نشان می‌دهد و تحت این رابطه ویژه، خضوع و خشوع و عرض نیاز به درگاه بی‌نیاز یکتا اله و رب و خالق می‌آورد، لذا کسی لیاقت معبودیت دارد که رب باشد و رب جز خالق نیست و این هر دو شأنی است از شؤون اله یکتا، یعنی الله.

و اینچنین از کلمه طیبه، سایر شاخه‌های توحید همچون توحید در اطاعت، محبت، خوف و رجا و... منشأ می‌گیرد و به‌تبع آن سایر اصول و فروع و نیز اخلاق، علم، اقتصاد، سیاست و حکومت اسلامی از این اصل ثابت منشأ می‌گیرد و انسان را تا به‌سوی آسمان‌ها و رابطه خالصانه با حق صعود می‌دهد و پیه اذن حق ثمره آن در لحظه‌لحظه زندگی ظاهر می‌گردد: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلَّتْهَا ثَابِتٌ وَفُرُغَهَا فِي السَّمَاءِ * تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم/ ۲۵-۲۴)

پی‌نوشت

۱. تفسیر اثنی عشری وحدانیت الهی را در چهار مقام می‌داند: توحید ذاتی ۲. توحید صفاتی (منفرد در همه صفات حسنی) ۳. توحید افعالی (یعنی در رازقیت، خالقیت و... شریک ندارد) ۴. توحید عبادی (یعنی عبادت و پرستش خاص اوست). (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۳۶۳، ج ۱: ۳۰۳)
۲. در اکثر تفاسیر ذیل این آیه، حدیث فوق آورده شده است؛ مانند حسین بن علی خزایی نیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)، ج ۹: ۳۲۲.
۳. «اقم الصلاة متى ذكرت ان عليك صلوة كنت فى وقتها ام لم تكن»؛ این روایت در مجمع و در برهان از امام باقر(علیه‌السلام) نقل شده است.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۴۰۲ق، تحف العقول عن آل الرسول، تهران، اسلامیه.
۳. امین، نصرت، [بی‌تا]، مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست اصفهان.
۴. بروجردی، ابراهیم، ۱۳۴۱، تفسیر جامع، تهران، صدر.
۵. بلاغی، عبدالحجت، ۱۳۴۵، حجة التفاسیر و بلاغ الأكسیر (تفسیر بلاغی)، قم، حکمت.
۶. تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۳۸۰، پایه‌های علمی و منطقی عقائد اسلامی، تهران، تسنیم.

۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تسنیم تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء.
۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۴-۱۳۶۳، تفسیرائنی عشری، تهران، میقات.
۹. حسینی همدانی، محمد، ۱۳۸۰، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۰. خزایی نیشابوری، حسین بن علی، ۱۳۷۴-۱۳۶۶، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیرالقرآن (تفسیرابوالفتوح رازی)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰ق، تفسیر خسروی، تحقیق محمداقبر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۲. خمینی، روح الله، ۱۳۶۰، سرّالصلوة یا صلوة العارفين و معراج السالكين، مقدمه و تصحیح احمد فهری، تهران، پیام آزادی.
۱۳. _____، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۴. شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد، ۱۳۶۳، تفسیرشریف لاهیجی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۵۸، المیزان فی تفسیر القرآن (تفسیر المیزان)، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۶. _____ [بی‌تا]، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمد باقرموسوی همدانی، قم، دار العلم؛ ۱۳۶۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. طالقانی، محمود، ۱۳۶۶-۱۳۵۸، پرتویی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰-۱۳۵۰، ترجمه تفسیرمجمع البیان، ترجمه ابراهیم میرباقری ... [و دیگران]، تهران، فراهانی.
۱۹. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۶، اطیب البیان فی تفسیرقرآن، تهران، اسلام.
۲۰. عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۶۹، کتاب التفسیر (تفسیرعیاشی)، تهران، مکتبه علمیه اسلامیة.
۲۱. غروی‌ان، محسن؛ غلام، محمدرضا؛ میرباقری، محمدحسین، ۱۳۷۵، بحثی مبسوط درآموزش عقاید، ج ۱، قم، دار العلم.
۲۲. قرائتی، محسن، ۱۳۹۱، تفسیر نور، تهران، مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۲۳. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۳۶۶، تفسیر احسن الحدیث، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، [ابی تا]، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (تفسیر قمی)، قم، مؤسسه دارالکتاب الطباعه و النشر.
۲۵. کاشانی، فتح الله، ۱۳۴۴، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین (تفسیر کبیر ملافتح الله کاشانی)، تهران، کتابفروشی اسلامیہ.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، [ابی تا]، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام).
۲۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۱، بحار الأنوار الجامعه للدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۸. محقق، محمد باقر، ۱۳۷۲، اسماء و صفات الهی در قرآن (فقط)، تهران، اسلامی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر [و دیگران]، ۱۳۶۲، تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۰. نجفی، محمد جواد، ۱۳۶۴-۱۳۶۲، تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)، تهران، کتابفروشی اسلامیہ.
۳۱. واعظ کاشفی، کمال الدین، ۱۳۱۷، تفسیر مواهب علیہ (تفسیر حسینی)، تهران، کتابفروشی اقبال.
۳۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۷۵-۱۳۷۳، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نقش جامعه‌المصطفی‌العالمیه در ترویج اندیشه تقریب مذاهب اسلامی

احترام رستمی*

دکترای معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی. دانشگاه معارف اسلامی

راضیه جلیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن. مدرسه عالی بنت المصطفی

چکیده

امت اسلامی - برخلاف دستور و ارشاد الهی - به دلایلی از همان روزهای نخست پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، دچار شکاف و اختلاف شد. این امر در طول سالیان دراز پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، آسیب‌های بسیاری بر پیکره امت اسلام وارد نموده است، بنابراین از همان آغاز، امامان (علیهم‌السلام) که دلسوزترین افراد به حال امت بودند، درصدد برآمدند تا با تدارک راهکارها و در پیش گرفتن رفتارهایی، نه تنها مانع آسیب‌های هرچه بیشتر آن شوند، بلکه نوعی از وحدت سودمند در درون امت اسلام شکل دهند. در حقیقت، پس از ختم رسالت، نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) نقش ریاست مراکز علمی بود که امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) آغازگر آن بودند و امور و اوضاع جامعه اسلامی از خلال همین مراکز و محافل علمی مدیریت می‌شد. مراکز علمی شیعه و مدارس دینی اهل سنت به دلیل خواستگاه تاریخی و پایگاه علمی - دینی‌شان، نقش اساسی در تقویت میان مذاهب اسلامی و رفع چالش‌های موجود میان مذاهب ایفا می‌نمایند، در این خصوص، مراکز علمی و از جمله آنها جامعه‌المصطفی‌العالمیه دو کارکرد متفاوت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خواهند داشت. نوشتار حاضر در پی تجزیه و تحلیل این دو کارکرد است تا این رسالت را به انجام رساند.

کلیدواژه: جامعه‌المصطفی‌العالمیه، تقریب، مذاهب اسلامی، عالمان، مراکز علمی.

مقدمه

حل مسائل کنونی جهان اسلام، نیازمند راهکاری بنیادین است که بتواند بر

عناصر بحران‌ساز و عوامل تنش‌زای درونی و بیرونی ظفر یابد و دشمنان که در ورای مدیریت این برنامه‌های مخرب قرار دارند را منکوب نماید تا نیروی متحد و منسجم و پر قدرتی به نام امت واحده اسلامی اداره و حل این مشکلات را برعهده گیرد. در این راستا امام خمینی از پیش‌تازان این عرصه بیانات شیوایی دارند؛ از جمله: «مسلمین به حکم اسلام باید ید واحد باشند که بتوانند دست اجانب و مستعمرین را از دخالت در کشور خود قطع کنند.» (خمینی، ۱۳۵۰: ۱۶۲) از این رو باید مذاهب فریقین در عین حفظ عقاید و اصول، در صف واحدی قرار گیرند و جهان اسلام را از بحران‌های گوناگون رهایی بخشند.

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در میان فرق و مذاهب اسلامی، امری ضروری و گریزناپذیر است و شاید بسیاری بر اساس انگاره‌های ذهنی شایع، تقریب را موضوعی از سر مصلحت به شمار آورند و آن را ناخودآگاه ابزاری برای دستیابی اهداف سیاسی تلقی کنند اما باید خاطرنشان کرد که اندیشه انسجام اسلامی، در آموزه‌های کتاب و سنت دارای مبانی عمیق و راهکارهای عملی است. همچنان که دانشمندان علوم اسلامی همواره بر آن تأکید کرده‌اند. بنابراین لازم است به‌عنوان یک امر اولویت‌دار به آن نگرست و در جهت تحقق هرچه بیشتر آن به جدّ و جهد کوشید.

شناساندن نماد دارای تفکر همگرا و تقریب‌ساز در میان مذاهب اسلامی و در بین نخبگان فکری عالم اسلام و بهره‌برداری از تجربیات گرانسنگ آنها در این مسیر، از مهم‌ترین ابزارها در پشتیبانی فکری از اندیشه ارجمند تقریب و همگرایی است.

جامعه‌المصطفی‌العالمیه همچون سایر مراکز بین‌المللی نقش بسیار پررنگ و اثربخشی در همگرایی و وحدت‌آفرینی در میان مذاهب اسلامی دارد. این مقاله با بررسی عملکرد و کارکرد المصطفی و با عنایت به پژوهش‌های پیشین ارائه شده در راستای تقریب بین مذاهب به قدر توان و استعداد به بخشی از این عملکردهای المصطفی اشاره کرده است.

۱- مفهوم‌شناسی

اگر جدایی و تفرقه‌ای وجود نداشت، تقریب هم معنایی نداشت، تفرقه‌ای که از ناحیه تعصب‌های مذهبی متحجرانه و به تحریک بیگانگان که دست به قتل مسلمانان می‌زنند و موجب نفرت‌زایی در میان مسلمانان می‌شوند، عملاً زمینه‌ساز پیدایش تفکر تقریب مذاهب اسلامی شده است. در این مبحث مفاهیمی همچون تقریب مذاهب و عبارات ترکیبی آن به‌صورت مفهومی بررسی خواهند شد.

۱-۱- تقریب

«تقریب» از ماده قرب ضد بعد، به‌معنای نزدیک کردن (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۸۵)

و نزدیک گردانیدن (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۱۵: ۸۳۸) و نیز به معنای نوعی رفتن و دویدن (کنایه از نزدیک شدن) آمده است. (الفیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۷۱) همگرایی که عبارت اخرای آن در زبان عربی تقریب است. اندیشمندان مسلمان نیز برای تقریب، تعاریفی ذکر کرده‌اند که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود: آیت‌الله محمد علی تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، می‌فرماید: «به نظر ما تقریب عبارت است از:

- پایبندی به بنیادها و اصول مسلم اسلامی و همکاری در عرصه‌های مشترک مذاهب

- تلاش بی‌وقفه به منظور کشف عرصه‌های توافق شده و تلاش جهت گسترش آنها

- مراجعه هر فرد به مذهب خویش در موارد اختلافی که خیلی کم هستند و معذور دانستن یکدیگر در آن بخش‌هایی که از نظر اجتهادی اختلاف نظر وجود دارد.

- توسعه و تحکیم ادبیات و اخلاق تقریبی از جمله همدلی، خوش‌گمانی و نیل به تفاهم و احساس برادری و همبستگی. (تسخیری، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

دکتر محمد دسوقی، استاد دانشگاه قطر نیز تقریب را اینگونه تعریف می‌کند: «إن التقارب بين المذاهب هو في جوهره: محاولة لكسر شوكة التعصب و جمع كلمة الأمة على أصول عقيدتها والمبادئ الأساسية لدينها»؛ تقریب بین مذاهب، در اصل و جوهرش تلاشی است جهت درهم شکستن تعصب و جمع نمودن کلمه است پیرامون اصل اساسی دین. (سارلی، ۱۳۹۱: ۲)

در این تعریف یاد شده از تقریب، سه نکته مهم به چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱- زیربنا و محور تقریب همانند وحدت، از اصول و ضروریات مشترک دین اسلام است.

۲- تأکید بر نقاط مشترک فرق و مذاهب اسلامی و تلاش جهت گسترش آنها.

۳- معذور دانستن همدیگر در موارد اختلافی بین مذاهب.

بنابراین تقریب، تلاشی است جهت کاهش اختلاف مذهبی مسلمانان، تأکید بر نقاط مشترک و گسترش آنها تا حد امکان، معذور دانستن همدیگر در موارد اختلافی و عدم تعصب بی‌جا نسبت به آراء و نظریات دیگران. (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵)

مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، همگرایی و تقریب فرق

اسلامی را نه تنها به معنای هضم فرقه‌ای و سکوت فرقه مغلوبه نمی‌داند، بلکه می‌فرماید: از عدالت به دور است که ما فرقه‌ای را که در انزوا و اتهام نهاده شده و از خود دفاع می‌کند به دلیل دفاع از حق خود به تفرقه‌افکنی و کینه‌توزی متهم کنیم، بلکه باید سخن او را بررسی نماییم. اگر حق با اوست او را یاری دهیم و الا به استدلال او را قانع سازیم، بنابراین همگرایی ناظر بر رفتار متعهدانه متقابل مذاهب اسلامی به منظور صیانت از اصول مشترک اسلامی هست. در این رابطه، سیاست راهبردی برای مصونیت سامانه همگرایی، اصل احترام مذاهب به یکدیگر، برای پوشاندن حفره‌ها و خلأهای موجود، مهار تنش‌ها و پرهیز از سب و دشنام پیروان مذاهب نسبت به یکدیگر است.

وجه مشترک همه جریان‌های تقریب‌گرا این است که نقطه ثقل این نظریات نه بر اساس مفهوم «وحدت» بلکه با محوریت و جهت‌گیری اساسی در مجموعه مفهوم «تقریب» بنا نهاده شده است. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۴) تقریب هدفی در دسترس است و تلاش‌هایی که در مسیر انجام می‌پذیرد، به واقع‌گرایی نزدیک‌تر بوده و هدفی در این راستا دنبال می‌شود که قابل دسترس باشد؛ زیرا تحقق وحدت به سهولت قابل تصور نیست و ارکان سیاسی و اقتصادی و نهادهای اجتماعی پر قدرت بین‌المللی پیش‌نیاز این هدف است.

استفاده از واژه «تقریب» در عبارت «تقریب مذاهب اسلامی» به جای کلمه «وحدت» نشان می‌دهد که سلسله برنامه‌های این مسیر به منظور انحلال یا ادغام مذاهب نیست، بلکه هدف آن است که مذاهب با حفظ استقلال و ماهیت خود، به یکدیگر نزدیک شوند و پایه‌های اساسی این حرکت بر مسایل بنیادین آیین اسلام که مورد اتفاق همه مسلمین است، متکی بوده و هست. به عبارت دیگر، منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی، نیست، بلکه منظور این اندیشمندان، نزدیکی فکری هرچه بیشتر مسلمانان در مقابل دشمنان مشترک است. (باقری، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

۲-۱- مذاهب اسلامی

مذاهب جمع مذهب است. اگر کلمه مذهب از ریشه «ذهب» به معنی رفتن گرفته شده باشد، در آن صورت مذهب، اسم مکان است به معنای محل رفتن، بنابراین به محل وضو گرفتن، مذهب گفته شده، همچنان که مذهب مصدری دانسته شده که به معنی رفتن یا مکانی برای رفتن است. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۶۲) البته اگر واژه مذهب از «ذهب» و به معنی «گرایش به نظریه‌ای پیدا کردن» باشد، در آن صورت مذهب مصدر میمی به معنای «عقیده، اعتقاد، آیین رسیده» است.

(همان: ۵۲۵) بنابراین مقصود از مذاهب اسلامی، آن دسته از مکاتب اعتقادی و فقهی معروف اسلامی هستند که دارای نظام اجتهادی منسجم و مستند به کتاب و سنت می‌باشند. از نظر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، مذاهب فقهی به رسمیت شناخته شده عبارتند از: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از اهل سنت، امامیه اثنی عشری و زیدی از شیعه و اباضیه باقیمانده از خوارج (با تعدیل بسیار). (شیخوند، ۱۳۹۱: ۱۷)

در یک نگاه فراگیر، می‌توان گفت مذاهبی که به‌راستی و درستی، منتسب به اسلام هستند؛ یعنی مبانی و معیارهای اساسی و بنیادین دین اسلام همچون توحید، معاد، نبوت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، احکام فقهی متناسب با دیدگاه ائمه فقهی مشهور و ارزشهای اخلاقی و تعالیم انسان‌ساز اسلام را باور دارند لیکن در فهم پاره‌ای مباحث و باورها و فروعات، با یکدیگر دارای اختلاف برداشت هستند، می‌توانند به‌عنوان مذاهب اسلامی به شمار آیند.

۱-۳- تقریب مذاهب اسلامی

تقریب مذاهب اسلامی نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف شناخت مشترکات و گسترش آن برای برادری دینی است. این مشترکات بر اساس اصول مسلم است و منجر به معذور نمودن همدیگر در امور مورد اختلاف است. منظور از تقریب مذاهب اسلامی، تقریب و همگرایی بین پیروان و اتباع مذاهب اسلامی است؛ تقریب به‌معنای فراموشی ارزش‌های مذهبی نیست، بلکه بر اصول ثابت ارزش‌های دینی و مذهبی تأکید می‌شود. محمدی عراقی می‌گوید تقریب همان نزدیک شدن به مشترکات مذاهب است و منظور از تقریب مذاهب اسلامی این نیست که شیعه، سنی شود یا سنی، شیعه، بلکه مراد این است که چون مشترکات ما بسیارند، می‌توان در مهم‌ترین مسائل، حتی در مسائل فقهی، همفکری و همیاری نمود. (محمدی عراقی، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

معنای لغوی تقریب مذاهب عبارت است از: «نزدیک شدن مذاهب به یکدیگر» این ترکیب بر هدفی مبتنی است که پیروان مذهب را به‌سوی اتحاد سوق می‌دهد؛ زیرا عالی‌ترین نظام اجتماعی اسلام «امت واحده» است.

علامه محمد تقی قمی، اولین دبیر کل دارالتقریب مذاهب اسلامی، مقصود از تقریب مذاهب را چنین توضیح می‌دهد: «امتزاج مذاهب اسلامی نه هدف ماست و نه مقصود ما، بلکه ندای ما این است که مسلمانان در اصول اسلام، آن اصولی که مسلمان بدون اعتقاد به آنها مسلمان شناخته نمی‌شود، متحد باشند؛ یعنی بدانند که در اصول با هم اتحاد دارند و در سایر مسائل نیز

همچون کسی هستند که قصدش دشمنی و یا فلج کردن دیگران و غلبه بر آنان نیست.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۷)

شیخ شلتوت از علمای تاریخ‌ساز دارالتقرب و رئیس و مفتی وقت الأزهر نیز معتقد است: «مقصود این نیست که مردم را به مکتبی معین دعوت کنیم و یا اینکه مذهب شیعه را در مذهب تسنن و یا مذهب تسنن را در مذهب شیعه در هم بیامیزیم، بلکه هدف ما این است که طوایف مختلف اسلام را بر اساس محبت، به کمک یکدیگر بشتابند و تعصب را رها سازند و از نسبت‌های ناروا به یکدیگر بپرهیزند و از سوءظن و بدگمانی دوری گزینند.» (همان: ۳۵۶)

۲- پیشینه

۲-۱- تاریخ حرکت‌های اصلاحی وحدت‌آفرین

اندیشه و راهبردهای انسجام بین گروه‌های اسلامی از اقدام بصیرانه حضرت زهرا (علیهاالسلام) و حضرت علی (علیه‌السلام) در طول تاریخ مظلومانه تشیع آغاز گشت. به تاسی از آن بزرگواران در مراکز علمی اهل سنت و تشیع تلاش‌هایی در جهت مراودات و تعاملات علمی در طول تاریخ دیده شده است و به‌ویژه دانشمندانی همچون طبرسی (رحمه‌الله‌علیه) در این زمینه تلاش‌های علمی ماندگاری از خود به یادگار گذاشتند.

۲-۱-۱- جنبش سید جمال‌الدین اسدآبادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴هـ.ق) که به قول شهید مطهری اول کسی بود که ندای اتحاد اسلام در برابر غرب را بلند کرد، از مصلحینی بود که در طول حیات خود با خودکامگی و استعمار غرب به‌خصوص انگلستان به مبارزه پرداخت. سید با مسافرت به سراسر جهان اسلام و غرب مشکل و چالش اصلی مسلمانان را بازشناسی نمود و در برابر آن به پیکار و روشنگری افکار عمومی پرداخت. وی اتحاد مسلمین در برابر غرب را لازم می‌دانست. یکی از هدف‌های سید جمال، اتحاد اسلامی بود؛ یعنی می‌خواست با این تفرقه‌هایی که استبداد در چهارده قرن و استعمار در طول سه یا چهار قرن اخیر به وجود آورده است، چه تفرقه‌های مذهبی چه تفرقه‌های ملی و... مبارزه کند. سید به مسلمانان هشدار می‌داد که روح صلیبی همچنان در غرب مسیحی بالاخص انگلستان، زنده و شعله‌ور است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۹)

۲-۱-۲- جنبش امام موسی صدر در لبنان

امام موسی صدر نیز از این روش در لبنان بهره برد. ایشان با توجه به اشغال فلسطین و جنوب لبنان توسط اسرائیل، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان لبنان را در برابر اسرائیل که تهدید مشترک آنها بود، متحد کرد و موجب پیشرفت

لبنان به‌خصوص شیعیان آن گردید. ایشان بسیج نیروهای مشترک را یکی از عوامل وحدت می‌دانست و خود نیز در همین راستا اقدام می‌نمود. (ر.ک. اباذری، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۸)

۲-۱-۳- انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران یکی دیگر از پیشینه‌های موفق در این مسیر است که در پیروزی و تداوم آن، مذاهب مسلمین و حتی برخی اقلیت‌ها حضور داشتند، به‌ویژه در دفاع مقدس و صحنه‌های مختلف علیه خصم مشترک که حکومت‌های خودکامه و دست‌نشانده استعمار بود، ایستادند و آنها را از کشور بیرون راندند.

بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران در تمام دوران نهضت و پس از پیروزی انقلاب در بیانات گهربار خویش درباره وحدت مسلمین، به لزوم آن در برابر استعمار غرب و اسرائیل تأکید نموده‌اند و خواستار کوشش مسلمانان برای نجات فلسطین و خود شده‌اند که برای نمونه چند مورد ذکر می‌شود: «من همواره مصرأ خواسته‌ام که مسلمانان سراسر جهان متحد شوند بر ضد دشمنانشان از جمله اسرائیل مبارزه کنند» (خمینی، ۱۳۷۳: ۱۶۴) نیز می‌فرمایند: «اگر چنانچه (مسلمین) متحد شوند، هیچ‌یک از ابرقدرتها قدرت این که به آنها تجاوز کنند ندارد.» (همان: ۲۱۲)

۲-۲- تاریخ فرایند تقریب مذاهب

۲-۲-۱- تعامل حوزه علمیه قم و الأزهر مصر

اما در مورد تاریخ فرایند تقریب مذاهب، باید تعامل حوزه علمیه قم و الأزهر مصر در سال ۱۹۴۷ را نقطه عطف محسوب نمود. آیت‌الله العظمی بروجردی در این سال‌ها به‌عنوان مؤسس پروژه تقریب مذاهب شناخته می‌شود. ایشان اولین کسی است که با اهل سنت ارتباط برقرار می‌کند و در دوران معاصر فکر تقریب بین مذاهب اسلامی را ترویج می‌دهد. علامه محمدتقی قمی با تائید مرحوم آیت‌الله بروجردی از حوزه علمیه قم به قاهره عزیمت نمود و او با همکاری شخصیت‌های بزرگ الأزهر و بعضی از علمای بلاد اسلامی دیگر در قاهره حرکت تقریب بین مذاهب اسلامی را تشکیل داده است.

مجله «رساله الاسلام» از انتشارات دارالتقریب مصر و مجله «رساله التقریب و اندیشه تقریب» دو مجله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از مهم‌ترین آثار علمی در این زمینه است. همچنین می‌توان از برخی کتاب‌های مستقل، مانند «الوحده الإسلامیه أو التقریب بین مذاهب السبعه» نوشته محمد ابوزهره و «الوحده الإسلامیه من منظور الثقلین» نوشته شهید محمد باقر حکیم و

«الوحده الإسلامیه فی الأحادیث المشترکه فی السنه...» نوشته شهاب‌الدین حسینی نام برد که در این باره نگاشته شده‌اند. (حسینی، ۱۳۸۸: ۵۷)

یکی از بنیان‌گذاران دارالتقرب، مرحوم علامه محمدتقی قمی (رحمت‌الله‌علیه) بود. ایشان درباره همگرایی دینی می‌گوید: «هدف ما اندماج مذاهب فقهی در یکدیگر نیست؛ زیرا اختلاف امری است طبیعی... در این گونه اختلافات زبانی نبوده، بلکه باعث توسعه فکری و فراهم آمدن تسهیلات و گشایش رحمت الهی خواهد بود.» سرفصل‌های مهم راهبردهای استراتژیک این مرکز، در راستای کاستن فاصله مسلمانان مذاهب اسلامی و رفع بدبینی و خصومت است که عبارتند از: «تبیین باورها و برداشتهای مشترک بین این دو و تطبیق و مقایسه آن با نکات اختلاف از جهت اهمیت، ایجاد آگاهی فرق اسلامی به پیامدهای تنش و درگیری، یافتن زبان مشترک برای همگرایی، معرفی تفرقه‌افکنان که قصد تبدیل اختلاف به یک نزاع تمام‌عیار را داشته‌اند، یادآوری فواید سکوت و خویش‌داری هریک در راستای تحقق اصل وحدت اسلامی،» (سارلی، ۱۳۹۱: ۲)

۲-۲- جامعه‌المصطفی‌العالمیه

اگرچه در باب تقرب مذاهب اسلامی، علمای بزرگ فرقه‌های اسلامی به‌ویژه علمای اهل سنت الأزهر مصر و علمای حوزه علمیه نجف و قم آثار ارزشمندی را خلق کرده‌اند و نهادهای پژوهشی، علمی و تحقیقی در این خصوص تأسیس شده است اما در مورد موضوع نوشتار، یعنی «نقش جامعه‌المصطفی‌العالمیه در تقرب مذاهب اسلامی» متأسفانه تمرکز چندانی نشده است. در این نوشتار تمام تلاش و سعی بر این است که به نقش اساسی و سازنده این ارگان مهم جهانی توجه کافی و وافی شود که در قسمت مربوطه به‌طور مفصل بدان پرداخته می‌شود.

۳- بررسی قرآنی آیات وحدت

قرآن کریم می‌فرماید تنازع و اختلاف در امور، باعث فشل و سستی می‌شود و در نتیجه، قدرت و عظمت مسلمین از دست می‌رود که خداوند از این کار نهی می‌نماید. وحدت اسلامی یکی از ویژگی‌های امت اسلامی در قرآن مجید و از اصول بسیار مهم آن است. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ همه با هم ریسمان الهی را محکم بگیرید و پراکنده نشوید. (آل عمران / ۱۰۳)

این آیه با کمال صراحت به موضوع «با هم» بودن و دستورهای الهی را به‌صورت «با هم» اجرا کردن و پراکنده اجرا نکردن توجه کرده است. اندک توجهی به مفهوم آیه می‌رساند که عنایت این کتاب آسمانی به این است که مسلمانان متفرق و پراکنده نباشند. نیز می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ مانند دیگران (پیروان سایر ادیان) مباحثید که پس از آن که آیات روشن الهی برایشان آمد، فرقه فرقه شدند و اختلاف پیدا کردند، برای چنین کسانی عذاب عظیم است. (آل عمران/ ۱۰۵)

مفهوم این آیه نیز واضح است. این آیه مخصوصاً به تفرقات مذهبی، یعنی فرقه فرقه شدن‌ها و مذاهب به وجود آمدن‌ها اشاره می‌کند؛ زیرا این نوع اختلافات از هر نوع دیگر خطرناک‌تر است.

آیه ۱۰۴ در میان این دو آیه قرار گرفته است، می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید جماعتی از شما (یا باید شما جماعتی باشید که) دعوت به خیر و صلاح و نیکی بکنند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند، همانا آن‌ها هستند که رستگارند. لازم است از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر، این وحدت محفوظ بماند. اگر این استوانه اسلامی، یعنی اصل دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر سست شود و مورد غفلت واقع گردد، وحدت اسلامی و اتحاد مسلمانان نیز از میان می‌رود. یکی از اصلی‌ترین وظایف ارشادکنندگان و آمران به معروف و ناهیان از منکر این است که در طریق وحدت مسلمانان و هدف‌های کلان آیین اسلام بکوشند، تا مشمول این آیه کریمه گردند.

از دیدگاه قرآن، انسان‌ها در آفرینش از یک گوهر بوده و وحدت خلقت دارند ولی به دلایلی این انسجام از هم گسیخته است، هرچند اختلاف‌هایی که بین امت‌ها وجود دارد بی‌حکمت نیست.

بسیاری از گزاره‌های قرآنی تبیین‌کننده عوامل تقریب، هرچه بیشتر در راستای وحدت و انسجام اسلامی است. برای تحقق امت واحده، این مؤلفه‌ها را پیشنهاد می‌دهد: مودت، اخوت، الفت، رحمت و رأفت بین مسلمانان، عفو، فضل، صفح، اصلاح، تعارف، احترام به سایر ادیان و پیامبران الهی و رد انحصارطلبی گروهی خاص. وحدت میان انسان‌ها، نیازمند چارچوبی واحد است که آنها را در کنار هم گرد آورد. خون، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا، زمین، خاک، مصالح و منافع مشترک، ارزش‌های انسانی و... از جمله عواملی است که زمینه‌ساز هم‌گرایی و همسویی می‌گردد.

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛ ما برای هر قومی از شما شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌گردانید، و لیکن (این نکرد) تا شما را به احکامی که در کتاب خود به شما فرستاد بیازماید. پس به کارهای نیک سبقت گیرید، که بازگشت همه شما به سوی خداست و در

آنچه اختلاف می‌نماید شما را به (حقیقت) آن آگاه خواهد ساخت. (مائده/ ۴۸)

این تفاوت‌ها برای آزمایش بندگان است و موحدان در پرتو شریعت و منهج خود باید راه نیکوکاری را پیدا کنند و در خیرات سبقت گیرند. بسیاری از این فاصله‌ها انگیخته‌های خارجی دارد؛ امیر المؤمنین (علیه‌السلام) درباره شیطنتهای منافقان و ساده‌اندیشی‌های مسلمانان و شکایت مؤمنین به خدا، می‌فرماید: «إِنِّي أَشْكُو إِلَى اللَّهِ مِنْ بِلَادَةِ الْأَمِينِ وَ يَقِظَةُ الْخَائِنِ»؛ پناه می‌برم از کوته‌فکری دوستان و هوشیاری خائنان. (نهج البلاغه، حکمت ۴۸۸)

قرآن می‌فرماید: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (انفال / ۶۳) اگر تمام گنج‌ها و ثروت‌های زمینی را انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی این انسجام، یگانگی و هم‌رنگی را پدید آوری. قرآن کریم پیوند مؤمنان را پیوند دل‌های برادری دانسته که از استواری ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. پروردگار با تصرف در دل‌های انسان‌های مؤمن به آنها چنین یگانگی موهبت فرموده است؛ همگرایی روحی و روانی که به عنایت پروردگار ایجاد می‌شود.

تفرقه در قرآن به «شفا حفرة من النار» (آل عمران / ۰۳) همانند شده است. درمان قرآن کریم برای این درد مسلمانان، تألیف قلوب، مهربانی و رحمت در سایه اعتصام حبل الله و احیای نعمت اخوت و وحدت است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» قرآن کریم می‌فرماید؛ «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ آنان که دین را پراکنده نمودند و (در آن) فرقه فرقه شدند (چشم از آنها ببوش) چنین کسان به کار تو نیایند، (و از دست آنها غمگین مباش که مجازات) کار آنها با خداست و بعد از این به آنچه می‌کردند آگاهشان می‌گرداند. (انعام / ۱۵۹)

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف / ۱۵۷)

وحدت به معنای شیعه شدن سنی یا سنی شدن شیعه نیست، بلکه همبستگی مسلمین و اتحاد پیروان مذاهب گوناگون با وجود اختلافات مذهبی، در برابر دشمنان اسلام است. معنای صحیح تقریب مذاهب اسلامی در رویکرد تأکید بر مشترکات، این است که با توجه به مشترکات بسیاری که بین مذاهب اسلامی وجود دارد، مذاهب مختلف باید بر محور این مشترکات به هم نزدیک شوندف برای تعالی اسلام با همدیگر همکاری و همیاری داشته باشند؛ امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز خطاب به کوفیان می‌فرماید: «دژ محکم الهی را در هم شکستید، در حالی که خداوند بر این امت

بر «وحدت و برادری» متّ گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند... بدانید که پس از هجرت، دوباره چون اعراب بادیه‌نشین و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل شده‌اید... گویا می‌خواهید اسلام را واژگون و پرده حرمتش را پاره کنید و پیمانی را که خدا برای حفظ حرمت مسلمین در زمین و عامل امنیت و آرامش مردم قرار داد، بشکنید؟ همانا اگر شما به غیر اسلام پناه ببرید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبرئیل و نه میکائیل نه مهاجر و نه انصار وجود ندارند که شما را یاری دهند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

۴- جامعه المصطفی العالمیه

جامعه المصطفی العالمیه یکی از نهادهای مهم آموزشی در ایران برای ترویج اسلام شیعه در سایر کشورهای جهان می‌باشد. این نهاد در شهر قم واقع شده و در ۶۰ کشور جهان شعبه‌های خود را دائر کرده است. جامعه المصطفی در تمامی کشورهای اسلامی نمایندگی دارد که از طریق این نمایندگی، افراد مستعد طلبگی و دروس حوزوی شناخته شده و به قم اعزام می‌شوند.

۴-۱- تاریخچه و توصیف

جامعه المصطفی حدود ۴۰ هزار طلبه خارجی و ۴۰ هزار فارغ‌التحصیل دارد. هم اکنون علی عباسی ریاست این نهاد را بر عهده دارد. پیش از انقلاب ایران، در سال ۱۳۵۷، تعدادی از طلاب غیرایرانی در قم به فعالیت‌های تحصیلی اشتغال داشتند. پس از پیروزی انقلاب، توجه به طلاب و مراکز علمی برای گسترش تشیع در سطح جهانی رو به افزایش نهاد.

۴-۱-۱- شورای سرپرستی طلاب غیر ایرانی (در مدرسه حجتیه)

به دلیل افزایش روز افزون طلاب خارجی بعد از انقلاب اسلامی ایران، شورای سرپرستی طلاب غیرایرانی در حوزه علمیه قم در شهریور ۱۳۵۸ تأسیس و در مدرسه حجتیه، فعالیت خود را آغاز نمود.

۴-۱-۲- مرکز جهانی علوم اسلامی

در سال ۱۳۶۵ با اصلاحاتی که در ساختار سرپرستی طلاب غیرایرانی صورت گرفت، نام این شورا به مرکز جهانی علوم اسلامی تغییر یافت و به ثبت رسید. اداره این مرکز تا سال ۱۳۷۲ به صورت غیرمتمرکز و به شیوه سنتی رایج در حوزه‌های علمیه بود.

۴-۱-۳- جامعه المصطفی

با انتصاب یک مدیر از طرف مقام معظم رهبری، مدیریت این مرکز تحت نظارت دفتر حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) قرار گرفت. در ۱۷

فروردین ۱۳۸۷ سیدعلی خامنه‌ای، در پیامی جامعه‌المصطفی را به جای مرکز جهانی علوم اسلامی تأسیس کرد.

در پیام سید علی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به لزوم همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تقریب و مجمع اهل بیت با این نهاد تازه تأسیس اشاره شده است تا جامعه‌المصطفی بتواند به رشد و توسعه مراکز علمی در پاسخگویی به نیازمندی‌های جهان معاصر برسد. این ارگان با حضور طلاب غیرایرانی در مدرسه عالی امام خمینی در قم و با پیام سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) شروع به کار کرد. جامعه‌المصطفی با ادغام ۲ ارگان سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور و مرکز علوم اسلامی، تشکیل شد.

۴-۲- مدیریت

علیرضا اعرافی، رئیس مرکز علوم اسلامی از سوی حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به ریاست آن منصوب شد. آقای اعرافی در مراسم افتتاحیه این ارگان در رابطه با اهداف این ارگان و نهاد گفت: «طلاب (طلبه‌های خارجی) بر اساس رسالتی که به عهده دارند، باید به مفاهیم ارزشمند اسلامی و معنوی توجه داشته باشند و از فرصت‌هایی که انقلاب اسلامی برای آنان فراهم کرده، بهره‌مند شوند. جامعه‌المصطفی‌العالمیه، نهادی حوزوی است ولی از تجربیات نوین علمی در جهان نیز بهره‌مند خواهد شد. تمام فعالیت‌های این نهاد علمی و آموزشی بر اساس معیارهای اسلامی، اهداف صلح‌آمیز و هماهنگ با روح وحدت و اخوت اسلامی طراحی شده است.» در آبان ۱۳۹۷ علی عباسی با پیشنهاد هیئت امناء و تأیید رهبر انقلاب اسلامی به سمت ریاست جامعه‌المصطفی‌العالمیه منصوب شد.

۴-۳- وظایف

وظیفه اصلی مرکز جهانی علوم اسلامی قم که در جامعه‌المصطفی ادغام شده است، انتخاب و اعزام نفرات مستعد برای آموزش‌های اسلامی شیعه است. در واقع این مرکز، اصلی‌ترین مرکز آموزش نیروهای خارجی در تشکیلات حوزوی و اعزام طلبه به کشورهای مختلف است. نفرات جذب شده توسط این مرکز به قم اعزام و تحت آموزش قرار می‌گیرند و سپس در مناسبت‌های مختلف مذهبی توسط این مرکز برای فعالیت‌های تبلیغی و مذهبی و برگزاری مراسم سوگواری و غیره به کشورهای مختلف اعزام می‌شوند.

۴-۴- مراکز وابسته

از دیگر مراکز وابسته به جامعه‌المصطفی می‌توان از موارد ذیل نام برد: پژوهشگاه

بین‌المللی المصطفی، مجتمع عالی فقه (مدرسه حجتیه)، دانشگاه مجازی امام خمینی، مدرسه المهدی، مدرسه بنت‌الهدی، انتشارات بین‌المللی المصطفی.

۴-۵- مذاهب طلاب

بخشی از طلاب غیرایرانی پذیرش شده در جامعه المصطفی، از اهل سنت هستند. رئیس جامعه المصطفی گرگان در خصوص وجه تمایز واحد گرگان با دیگر حوزه‌ها توضیح داد: «در حوزه‌های شهرهای دیگر مثل قم، مشهد، تهران و اصفهان همه دانشجویان شیعه هستند، بنابراین ممکن است تحصیل برای برخی از دانشجویان غیرایرانی که مذهبی غیر از شیعه دارند کمی سخت باشد اما در واحد گرگان ورود همه مذاهب آزاد است و بیشتر دانشجویان هم اهل تسنن هستند.»

۴-۶- نقش سخت‌افزاری جامعه المصطفی العالمیه (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

مقصود از نقش سخت‌افزاری، شرایط سازمانی و برنامه عملیاتی است که جامعه المصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌تواند در مسیر تقریب مذاهب اهل سنت در پیش گیرد. در ذیل مهم‌ترین نقش‌های سخت‌افزاری جامعه المصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را در فرایند تقریب مذاهب اسلامی بررسی می‌کنیم:

۴-۶-۱- تأسیس مراکز علمی مشترک

وجود حوزه‌های علمی مشترک میان طلاب مذاهب اسلامی راهکار امروزی نیست، بلکه خواستگاه ۱۳۰۰ ساله دارد. در دوران امامت امام رضا (علیه‌السلام) بیش از چهار هزار دانشمند وجود داشت که اکثر آنها از فقها بودند و در میان آنها ائمه مذاهب مانند مالک بن انس، ابو حنیفه النعمان به چشم می‌خوردند. این در حالی بود که بسیاری از این افراد از همان دوران از لحاظ مبانی کلامی با امام رضا (علیه‌السلام) هم افق نبودند اما به‌رغم اختلافات فرعی ارتباط تنگاتنگی میان مذاهب اسلامی وجود داشت و تعصب در محل تحصیل میان محصلین و استاد معنایی نداشت؛ برای مثال امام ابوحنیفه پس از سالها شاگردی در دستگاه علمی امام صادق (علیه‌السلام) می‌گوید: «کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد نیافتم.» (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۳۲۶)

تأسیس مراکز علمی مشترک شیعه و سنی موجب می‌شود محصلان و استادان وابسته به مذاهب از نزدیک با مبانی و اندیشه‌های یکدیگر آشنا شوند، در این صورت دیوار بلند و کهن بی‌اعتمادی و بی‌خبری کوتاه‌تر شده و فرو خواهد ریخت. وجود مراکزی که در آن طلاب و دانش‌پژوهان فریقین در کنار یکدیگر، معارف دینی نظیر فقه، عقاید، کلام، تفسیر، تاریخ و... را به‌صورت تطبیقی فراگیرند. این امر علاوه بر ایجاد الفت و مهربانی میان دانش‌پژوهان،

موجب شناخت درست از عقاید و نظریات می‌شود که کمترین اثر آن، اجتناب از قضاوت‌های نادرست و اتهامات ناروا نسبت به همدیگر است. دانشگاه مذاهب اسلامی که زیر نظر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی اداره می‌شود و به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در تهران تأسیس شده است و نیز جامعه المصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در قم و مراکز و شعبه‌های تحت پوشش این نهاد در شهرهای مختلف مشهد، تهران، اصفهان و... حتی در کشورهای اسلامی نظیر عراق، افغانستان، پاکستان، هند، آفریقا و... همچنین جامعه الرسول گرگان که در آن طلاب و دانشجویان، علوم مختلف اسلامی را به‌صورت تطبیقی می‌آموزند، نمونه‌هایی از این‌گونه مراکز می‌باشند. (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

۴-۶-۲- تأسیس رسانه‌های مشترک

نقش ممتازی که رسانه‌ها در شرایط فعلی در امر تبلیغات و ضد تبلیغات ایفا می‌کنند، حتی توجه سنتی‌ترین عالمان مذهبی را به خود جلب نموده است. از آنجا که رسانه‌ها اعم از رسانه‌های صوتی، تصویری و نشریات از ضروریات زندگی امروزی انسان است، در سطح جوامع اسلامی مورد اقبال و استقبال فراوانی قرار گرفته است و در این بین رسانه‌ها و نشریاتی وجود دارد که صبغه دینی و مذهبی داشته و به‌عنوان بلندگوی یک مکتب عمل می‌کنند. این رسانه‌ها تا جایی که بر ضد عقاید سایر نحله‌های مذهبی عمل نمی‌کنند، می‌توانند مفید واقع شوند اما از آنجا که مسائل اختلافی میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی وجود دارد، رسانه‌ها نیز به اختلاف کشانیده شده و در رد عقاید آرای فقهای مذاهب دیگر عمل می‌کنند.

این امر باعث فتنه و تفرقه در میان علما و توده‌ها خواهد شد. از این رو نه‌تنها می‌توان از عملکرد تخریبی رسانه‌ها پیش‌گیری نمود، بلکه می‌توان با تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها، رسانه‌هایی ایجاد کرد که بر اصول مشترک تمام فرقه‌های اسلامی تأکید نموده و اذهان کثرت‌گرای پیروان مذاهب اسلامی را به سمت وحدت پیش برد.

البته این مسئولیت تنها توسط مراکز علمی از جمله جامعه المصطفی و عالمان بزرگ‌منش آن قابل اجراست. تأسیس نشریات مشترک، رادیو و تلویزیون مشترک، سایت و اینترنت مشترک و استفاده از ابزارهای هنری مشترک از جمله افعالی است که در جهت تقویت هرچه بیشتر تقریب بین مذاهب اسلامی کمک شایانی می‌کند. البته قابل ذکر است که جامعه المصطفی در این راستا خدمات ارزشمندی انجام داده است که بر هیچ یک از طلاب این مرکز پوشیده نیست.

۴-۶-۳- تشکیل شوراهای اخوت اسلامی

در سالیان اخیر کنفرانس‌ها و اجلاس‌های زیادی در مناطق مختلف اسلامی و با حضور علماء و اندیشمندان اسلامی برپا شده است اما همگان اذعان دارند که این کنفرانس‌ها و اجلاس‌ها آنچنانی که باید و شاید نتوانسته است میان مذاهب اسلامی نوعی قداست و همدلی به وجود آورد. شاید یکی از دلایل ناکامی این است که بانیان این چنین نشست‌هایی، دولت‌ها و مؤسسات حکومتی هستند که خواه ناخواه به ورطه سیاست‌بازی‌ها می‌غلتند. در حقیقت، کنفرانس‌ها به ویرین‌های تبلیغاتی تبدیل می‌شود که مصارف خاصی دارد اما به نظر می‌رسد چنانچه مراکز علمی و حوزه‌های علمیه، نظیر جامعه المصطفی العالمیه بانی چنین کنفرانس‌هایی باشند، نتیجه تفاوت خواهد داشت.

اهمیت شورای اخوت در مناطقی که پیروان دو یا چند مذهب اسلامی حضور دارند، کمتر از اهمیت اجلاس‌ها و کنفرانس‌ها نیست. شوراهای اخوت دامنه عمل محدودی دارند و بیشتر در مناطقی شکل می‌گیرند که به تضادهای مذهبی دچار هستند. جوامع اسلامی به وجود چنین شوراهایی محتاج هستند؛ شوراهایی که نه برای رفع بحران، بلکه برای ارتقای اتحاد و همبستگی میان مذاهب اسلامی تأسیس شده است. به نظر می‌رسد شکل‌گیری چنین شوراهای نظام‌مندی، در شکل مطلوب، از عهده مراکز و حوزه‌های علمیه چون جامعه المصطفی برمی‌آید.

۴-۷-۷- نقش نرم‌افزاری جامعه المصطفی العالمیه (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

مقصود از نقش نرم‌افزاری، تلاش‌های تمهیدی، فکری و اندیشه‌ای است که در حقیقت بنای تقریب میان مذاهب بر آن استوار می‌گردد. از آنجا که تخصص حوزه‌های علمیه از جمله جامعه المصطفی، نشر معارف و معنویات میان پیروان مذاهب است، تردیدی باقی نمی‌ماند که این مراکز در باب تقریب حداکثری میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نقش نخستین را ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد ایجاباتی که در ذیل می‌آید، فرایند تقریب میان مذاهب را تسهیل می‌کند:

۴-۷-۱- شناخت درست عقاید یکدیگر

جهل و عدم شناخت صحیح پیروان مذاهب اسلامی از عقاید و نظریات یکدیگر، از مهم‌ترین عوامل ایجاد سوءظن و بدبینی نسبت به همدیگر است. بنابراین شناخت درست از عقاید و آرای مذاهب اسلامی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش اختلافات میان مسلمانان داشته باشد. علامه محمد حسین کاشف الغطاء، درباره احمد امین، نویسنده مصری و مباحث کتاب فجرالاسلام که نسبت‌های ناروای فراوانی در این کتاب به شیعه منتسب نموده است، می‌گوید: «در زمانی که

این کتاب منتشر شده بود، احمد امین همراه با جمعی زیادی از علمای مصر به نجف اشرف آمده بودند و به منزل ما نیز تشریف آوردند و من با ملایمت و نرمش او را بر نوشته‌اش سرزنش کردم، وی آخرین عذری که در مقابل اعتراض من آورد، این بود که من اطلاع و مدارک کافی درباره شیعه در اختیار نداشتم.»

نقش آگاهی در کاهش یا حل اختلافات، امری غیرقابل انکار است. در طول تاریخ قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های زیادی میان پیروان مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر، وجود داشته است که متأسفانه بیشتر آنها از روی ناآگاهی و جهل بوده است. (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱۰-۲۰۸) این در حالی است که قرآن کریم و پیشوایان دینی مسلمانان را از هرگونه سخن گفتن، پیروی نمودن و... از روی جهل و نادانی به شدت نهی کرده‌اند؛ قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ بِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/ ۳۶) از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی نکن؛ چراکه چشم و گوش و دل همه مسئولند.»

در روایات فراوانی نیز از عمل نمودن و فتوا دادن و اظهارنظر کردن بدون علم و آگاهی، به شدت نهی شده است. در حدیثی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده است: «عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) قَالَ، قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ»؛ کسی که بدون علم، عملی را انجام دهد، فساد او بیشتر از اصلاح خواهد بود. (کلینی، [ابی‌تا]، ج ۴: ۱۲۴) جامعه‌المصطفی و مراکز علمی و حوزوی بهترین پایگاه‌هایی هستند که انسان می‌تواند در آنجا بار علمی خویش را فزونی دهد و به معرفت و شناختی رسد که حق را از باطل تمییز دهد و جهل و نادانی را از حیطة زندگی، افکار و اعمال خویش بزدايد.

۴-۷-۱- گفتگوی احسن

گفتگو، مذاکره و بحث میان علماء و بزرگان مذاهب اسلامی در عرصه‌های مختلف، جهت کاهش یا حل اختلافات موجود، یکی از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند به تقریب آنان و در نتیجه تقریب مسلمانان، منجر شود. خوشبختانه تجربه‌های خوبی نیز در این باره (حداقل در دوران معاصر) وجود دارد که مؤید این مطلب است. (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۹۹) قرآن کریم در آیات مختلف بر گفتگوهای نیکو تأکید کرده است؛ از جمله در آیه‌ای خطاب به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مبنی بر دعوت کفار به دین اسلام با موعظه حسنه می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.....» صاحب تفسیر مجمع البیان در مورد کلمه «أحسن» در

این آیه می‌گوید: «منظور از أحسن عبارت است از بالاترین و بهترین مناظره‌ای که از نظر عقل، طرف را به پذیرفتن وادار کند یا اینکه موافق طبع انسانی او باشد تا بپذیرد و ممکن است هر دو مقصود باشد. در این آیه اشاره شده است به این که ارشاد جامعه و دعوت مردم به‌سوی پروردگار باید با زیباترین شکل و با نرمش در جهت آماده نمودن آنان به نشانه‌های هستی خدا، جهان و ایمان به او باشد.» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۴۵۰)

البته گفتگوها و مناظرات باید در چهارچوب طرح مشترکات انجام پذیرد؛ زیرا این کار اعتماد طرفینی ایجاد نموده و بسیاری از سوء تفاهمات ناشی از جهل را از بین می‌برد. قرآن کریم در اهمیت آغاز گفتگو با مشترکات می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جزء خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار نداده و یکدیگر را به جای خدا به ربوبیت نگیریم، اگر رو گرداندند، بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم. (آل عمران/ ۶۴)

گفتگو میان عالمان و حوزه‌ها و مراکز دینی و علمی شرایط دیگری دارد؛ از جمله آنکه لازم است میان اندیشمندان و عالمان برجسته و نهادهای ریشه‌دار همانند حوزه‌های علمیه قم، حوزه‌های علمیه نجف اشرف، جامعه المصطفی‌العالمیه و جامعه الأزهر و دیگر مراکز معتبر صورت بگیرد. گفتگوهای غیرمتعصبانه‌ای که از طرح مشترکات آغاز شده، به انجام توافقات در باب فروعات مورد اختلاف منجر شود. در حقیقت، این گفتگو ابزاری برای شناخت وجوه اشتراک و افتراق قلمداد می‌شود. بی‌گمان گفتگوی عالمانه و نیکو میان علمای شیعه و سنی فضاهای خالی بسیاری دارد. تقریب مذاهب نیازمند تعاملات و مناظرات عالمانه و با دوام میان بزرگان حوزه‌های علمیه فریقین است. یکی از بهترین گفتگوهای سازنده همراه با حفظ حرمت طرف مقابل را می‌توان در کتاب «المراجعات» مشاهده کرد که بین علامه شرف الدین عاملی و شیخ عبدالمجید سلیم (دو تن از بزرگان شیعه و اهل سنت) انجام شده است. در اینجا اولین نامه‌های این دو نفر را می‌خوانیم.

نامه شیخ عبدالمجید سلیم به علامه شرف الدین: سلام بر علامه بزرگ عبدالحسین شرف الدین موسوی رحمه الله و برکاته، من در طول عمر خود درصدد اطلاع از چگونگی اوضاع و حقایق داخلی شیعه برنیامده‌ام و این، به این جهت است که من با آنها ننشسته و در اجتماعات و کشورهای آنها زندگی نکردم اما علاقه‌مند بودم که با دانشمندان آنها به بحث بنشینم و در میان

عوام آنها فراگیرم تا بحث عمیقی از نظریات و خواسته‌های آنان بکنم، پس آنگاه که تقدیر الهی مرا به ساحل اقیانوس وجود تو واقف ساخت، لبانم از آب پیمانه گوارای دانش تو، تر گردید، خداوند با گوارای دانشت بیماری‌ام را شفا بخشید و عطشم فرونشست. من درباره شما شیعیان شنیده بودم که شما از برادرانتان اهل سنت دوری می‌گزینید و از آنها کناره می‌گیرید، به‌تنهایی و وحشت مانوسید و علاقه‌مند به گفتگو در بحث و جدل، نیرومند در سخن لطیف و مهربان در معرکه، شیرین و بزرگوار در نشست و برخاست. من هم اکنون در کنار دریای بیکران علم تو ایستاده‌ام. اجازه می‌خواهم که خود را در امواج آن بیندازم. اگر اجازه دهی در مطالب غامض و مشکلاتی که مدت‌هاست در سینه‌ام خلجان می‌کند عرض کنیم و گرنه امر با توست.» (شرف‌الدین، ۱۴۱۶ق: ۵۹-۵۸)

پاسخ علامه به نامه شیخ عبدالمجید سلیم: «سلام بر مولای ما شیخ الاسلام رحمه الله برکاته، نامه پر عظوفت شما رسید. آنچنان مرا مورد عنایت قرار داده‌ای که زبان از شکر و سپاس‌گزاری آن عاجز است؛ یعنی آنطور که روزگاران دراز نتوان بعضی از وظایف واجب آن را ادا کرد. آرزوهای خود را پیش من آورده‌ای، در صورتی که تو قبله امیدواران و نجات‌دهنده پناهندگانی. به‌زودی به خواست خدا با امیدی زنده و آرزوی نیرومند باز خواهیم گشت. از من اجازه بحث خواسته‌ای، من اجازه بحث را به شما دادم، در صورتی که امر و نهی از آن تو است. آنچه می‌خواهی بپرس و هرچه دوست داری بگو، فضل و برتری و قضاوت عادلانه و سخن فیصله‌بخش حق از باطل، از آن توست.» (همان)

۴-۷-۳- بیداری و هوشیاری در مقابل توطئه‌های دشمنان

دشمنان اسلام از راه‌های مختلف در پی ایجاد تفرقه و نفاق میان مسلمانان و امت اسلامی هستند. هوشیاری مسلمانان در برابر توطئه و دشمنان و خنثی نمودن این توطئه‌ها می‌تواند از اختلافات و جدایی‌های بیشتر جلوگیری کرده و موجب تقویت وحدت و همبستگی و تقویت هرچه بیشتر مذاهب به‌همدیگر شود. از آنجا که دشمنان امت اسلامی ابتدا از راه دوستی وارد شده و پس از شناخت نقاط ضعف مسلمانان، ایجاد اختلاف می‌کنند. قرآن کریم در آیات مختلفی از دوستی با کفار به شدت منع کرده است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید، آنان اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند. (مائده/ ۸)

این در حالی است که متأسفانه، برخی از سران کشورهای اسلامی نه تنها با دشمنان اسلام رابطه دوستی دارند، بلکه همواره در صدد تقویت این روابط هستند تا در سایه حمایت آنان بتوانند چند روزی بیشتر حکومت کرده و به اغراض مادی و معنوی خود برسند، هرچند این ارتباط، موجب ذلت و حقارت مسلمانان شود. (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱۶-۲۱۵) با این حال، کار حوزه‌ها و مراکز علمی و دینی چون جامعه المصطفی در مقابل این توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی بیش از پیش دشوار شده و همت و اراده‌ی وصف‌ناپذیری را می‌طلبد که در جهت آگاهی مبلغان دینی خودشان برآیند و طلابی را پرورش دهند که از تمام ترندها و نیرنگ‌های دشمنان اسلام آگاه باشند و در مقابل آنها با تمامی قوای بدنی و روحی خویش بایستند و برای رسیدن به دولت ظهور مهدی دست‌های ناتوان و نابینایان زیادی را محکم بفشارند و آنها را برای سربازی این دولت عادلانه تربیت سازند.

۴-۷-۴- تأکید بر اصول و فروع مشترک

در میان تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی، اصولی وجود دارد که در حقیقت علاوه بر اینکه شرط مسلمانی است، در آن اختلاف نظری وجود ندارد. اصول توحید، نبوت و معاد سه اصل اساسی دین‌اند و فرایضی مانند نماز، روزه، حج، جهاد و زکات فروعاتی هستند که همه مذاهب اسلامی به آن باور دارند. طبق روایات نبوی که شیعه و سنی در کتاب‌های حدیثی معتبر خود آنها را نقل نموده‌اند، مسلمان به کسی اطلاق می‌شود که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و معاد، نمازهای پنجگانه، روزه، زکات و حج ایمان داشته باشد. ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «بنی الإسلام علی خمس: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و أقام الصلوة و ایتاء الزکاه و الحج و صوم رمضان»؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، برپاداشتن نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان. (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۱۱)

همچنین از ابن عمر نقل شده که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «أمرت إلی أقاتل الناس حتی یشهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاه فإذا فعلوا ذلك عصموا منی دماءهم و أموالهم»؛ من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بدهند و نماز را برپادارند و زکات بدهند اگر چنین کردند خون و مالشان از ناحیه ما در امان است. (همان: ۱۳) شیخ عبدالقادر بغدادی از متکلمان اهل سنت، اصول و فروع مورد ففاق تمام نحله‌های اسلامی را چنین بیان می‌کند: «صحیح در نزد ما این است که امت اسلام هرکسی را

که به حدوث عالم و یگانگی سازنده و خالق آن و قدیم بودن، عدالت، حکمت و وحدانیت خدا و نیز به نبوت و عمومیت رسالت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) ایمان آورده و به جاودانه بودن شریعت آن حضرت اقرار نماید و معتقد باشد هر آنچه محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) آورده، حق است و قرآن سرچشمه احکام شریعت و خانه کعبه همان قبله‌ای است که نماز خواندن به سمت آن واجب است، شامل می‌شود. بنابراین هر کس به آنچه ذکر شد اقرار و اعتراف نماید و بدعت منجر به کفر انجام ندهد، موحد و یکتاپرست است.» (همان)

در منظومه کلامی شیعه نیز چنین نگرشی به اصول و فروع مورد وفاق میان مسلمانان وجود دارد. عجلان ابی صالح می‌گوید: «خدمت امام صادق(علیه‌السلام) عرض کردم که مرا از حدود و تعریف ایمان آگاه کن، امام صادق(علیه‌السلام) فرمود: شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اعتراف به این که آن چه پیامبر آورده است از جانب خدا می‌باشد و نمازهای پنجگانه و ادای زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوست داشتن دوستان و دشمنی دشمنان ما و وارد شدن در جمع صادقین، ایمان است.» (کلینی، ابی‌تا، ج ۱: ۲۹) گرچه امام صادق(علیه‌السلام) در این روایت شرط ایمان را ذکر نموده اما شرایط اسلام در این حدیث قوی‌تر از شرایط ایمان ذکر شده است؛ زیرا روشن است که ولایت و امامت شرط مسلمانی نیست. امام خمینی در کتاب طهارت می‌گوید: «امامت به معنایی که نزد امامیه وجود دارد، از ضروریات دین نیست؛ چون «ضروریات» عبارت از امور واضح و بدیهی از نظر همه طبقات مسلمین می‌باشد و شاید ضرورت از نظر سایرین برخلاف آن باشد و علاوه بر اینکه ضرورت هستند، جزء اصول مذهب هم هستند و منکر آنها از مذهب خروج کرده نه از اسلام.» (خمینی، ۱۳۸۰: ۴۴۱)

نتیجه

با توجه به مباحثی که گذشت، می‌توان ادعا کرد که براساس چارچوب نظری وحدت در عین کثرت، حوزه‌های علمیه در تقریب میان مذاهب اسلام نقش محوری دارند. حوزه‌ها به دلیل مرکزیت خردورزی دینی و پایگاه اجتماعی‌شان، قابلیت‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف و از جمله در ایجاد همدلی، همراهی و هماهنگی میان پیروان مذاهب اسلامی دارند. البته تجویزات ارائه شده در این نوشتار در خصوص پروسه تقریب به معنای دست برداشتن از اصول و نمادهای یک مذهب نیست، بلکه به این معناست که علما و حوزه‌ها به‌عنوان نمایندگان مذاهب، باید با تأکید و تکیه بر اصول مشترک اسلامی در خصوص مسائل اختلافی، تا آن جا که ممکن است تعاملات مصلحت‌جویانه و گفتگوهای عالمانه انجام دهند. نظریه وحدت در عین کثرت، در مورد حوزه‌های علمیه،

ارشادات طرح شده را ضروری تر می‌داند. در حقیقت، جهان اسلام در شرایط کنونی بر لبه تیغ حرکت می‌کند و اگر جریان‌های افراطی و تکفیری بیش از این بتوانند در لایه‌های اجتماعی نفوذ کنند، مصایب و فجایع بسیاری پدید خواهد آمد، بنابراین تنها چاره ممکن آن است که حوزه‌های علمیه شیعی و مدارس دینی اهل سنت که در رأس آن، جامعه المصطفی‌العالمیه بیش از این به هم نزدیک شوند و با احترام و اعتماد متقابل، بسترهای اختلاف و چنددستگی را از میان بردارند. مقصود از تقریب مذاهب، امتزاج و انحلال یک مذهب در دل مذهبی دیگر نیست، بلکه هدف بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های اطراف قضیه برای ترسیم آینده بهتر است؛ آینده‌ای که می‌توان در عین کثرت به وحدت دست یافت.

منابع

- * قرآن کریم
۱. ابادری، عبد الرحیم، ۱۳۹۱، امام موسی صدر: سر و سرود وحدت، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
 ۲. ابن منظور، ۱۴۱۶هـ.ق، لسان العرب، تصحیح امین عبدالوفا و محمد صادق العبیری، بیروت، دار احیا التراث العربی، مؤسسه تاریخ الإسلامی.
 ۳. باقری، مجید، ۱۳۸۹، یک صد و ده سوال از استاد مطهری، قم، خادم الرضا.
 ۴. بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ق، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهنم، تحقیق معین الدین عبدالحمید، ترجمه محمد جواد مشکور، بیروت، دار الجیل.
 ۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۷۷، همبستگی مذاهب اسلامی، (مقالات دارالتقریب)، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
 ۶. تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۳، درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، ج ۱، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
 ۷. حسینی، محمدرسول، ۱۳۸۸، وحدت اسلامی مبانی، عرصه‌ها، موانع و راهکارها، قم، جامعه المصطفی‌العالمیه.
 ۸. خمینی، احمد، ۱۳۷۳، وحدت از دیدگاه امام خمینی، حضور، شماره ۸.
 ۹. خمینی، روح الله، ۱۳۸۰، کتاب الطهاره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۵، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.
 ۱۱. سارلی، اراز محمد، ۱۳۹۱، همگرایی اسلامی ضرورت‌ها، نمادها و عوامل، فصلنامه علمی تخصصی حبل‌المتین، دوره اول، پیش‌شماره دوم.

۱۲. شرف‌الدین، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، المراجعات، بیروت، مؤسسه‌العالمی للمطبوعات.
۱۳. الطبرسی، فضل بن الحسن، ۱۴۰۸ق، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۱۴. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۲ق، قاموس‌المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، [ابی‌تا]، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام.

دستاوردهای هجرت از منظر قرآن و حدیث

فاطمه زهرا*

دانش‌آموخته کارشناسی علوم قرآن و حدیث. مدرسه عالی بنت المصطفی

چکیده

قرآن و حدیث دو چیز گرانبها در میان مسلمانان است. انسان با تمسک به آن دو هیچ‌گاه گمراه نمی‌شود؛ زیرا در آن دو، مباحث گوناگون و شفاف‌بخشی وجود دارد که انسان‌ها را به کمال و سعادت حقیقی می‌رساند. یکی از آن موضوعات هجرت است. هجرت یک اقدام مهمی است که انسان را از یک نقطه به نقطه برتر می‌رساند. با هجرت انسان می‌تواند در شرایط بهتری زندگی کرده و از یک زندگی خفقانی به یک زندگی آزادانه دست پیدا کند یا از جهالت به آگاهی و دانایی برسد. خداوند از مهاجران حقیقی راضی است و به آنها وعدهٔ اجر و پاداش در دنیا و آخرت داده است.

کلیدواژه: هجرت، قرآن، حدیث.

مقدمه

دین اسلام آخرین و کامل‌ترین دین است. انسان‌ها فقط به واسطهٔ این دین می‌توانند به خوشنودی خدا و سعادت حقیقی برسند و خداوند چون حکیم است، هدایت کامل را از طریق قرآن و حدیث به مسلمانان ابلاغ نموده و دستور داده است همیشه به آن دو تمسک کرده و عمل نمایند.

یکی از اقداماتی که در دین اسلام نقش بسیار مهمی دارد و بسیاری از آیات قرآن و احادیث در مورد آن بحث کرده‌اند، هجرت است. هجرت اگر در راستای امر الهی باشد، روشی است که انسان‌ها را به جاهای بهتر و تفکر روشن‌تر می‌رساند و زندگی انسان را از تاریکی به روشنایی و نور تبدیل می‌کند. یک فرد مسلمان اگر در جایی قرار گرفته است که در آن آزادی ندارد و نمی‌تواند به وظایف دین خود عمل کند، خدا به او دستور می‌دهد به جای دیگری هجرت کند؛ چرا که خداوند زمین را وسیع خلق کرده است.

هجرت فقط انتقال کسی از یک محل به محل دیگر نیست، بلکه به کسی که در تفکرش هجرت کند نیز مهاجر گفته می‌شود؛ مانند کسی که از راه ناحق به سوی راه حق برود. بنابر نظر امام علی (علیه‌السلام) چنین شخصی جزء مهاجران حقیقی محسوب می‌شود.

در تاریخ مصداق‌های مختلفی در مورد هجرت وجود دارد. حتی در زندگی امروزه نیز مردم وطن خود را ترک می‌کنند و به سوی مناطق دیگر قدم برمی‌دارند، با این هدف که رشد بهتری در زندگی و تفکر پیدا کنند. اکنون بسیاری از انسان‌های حقیقت‌جوی دنیا با هدف کسب رضایت خداوند و کشف حقیقت و معرفت از کشورهای خود به کشور ایران مهاجرت می‌کنند تا در جامعه‌المصطفی، اسلام حقیقی را پیدا کرده و به معرفت و شناخت برسند.

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی هجرت

واژه هجرت به معنای لغوی و اصطلاحی در کتاب‌های گوناگون مطرح شده است. در لغت‌نامه دهخدا، هجرت به معنای مفارقت، جدایی، دوری، فراق، بریدن از وطن و خانمان و دوستان و در اصطلاح مسلمین، به معنای ترک وطن کفار و انتقال به دارالاسلام معنا شده است. (دهخدا، ۱۳۴۱: ۴۶۷)

در لسان‌العرب واژه هجرت به معنای گسستن پیوند دوستی و همکاری، جدایی، دوری و از جایی به جای دیگر رفتن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۳۵۰) معنای اول «هجرت» گسستن پیوندهای دوستی و دوری گزیدن بوده، سپس به مفهوم راهی شدن و کوچیدن به کار رفته است.

در مجمع‌البیان ذکر شده است که «هجرت» و «مهاجرت» به معنی مفارقت است و اصل آن از «الهجر» به معنی ضد وصل می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۵) معنای اصطلاحی مهاجر در مجمع‌البحرین این‌گونه بیان شده است: «المهاجر؛ کسی است که باطل را به سوی حق ترک می‌کند». (الطریحی، ۱۴۰۸ق: ۵۱۶)

شهید مطهری در مورد هجرت می‌گوید: هجرت یعنی دوری گزیدن، حرکت کردن، کوچ کردن از وطن، از یار و دیار، همه را پشت سر گذاشتن، برای نجات ایمان. معلوم است که چنین چیزی نمی‌تواند از نظر منطبق اسلام محدود به یک زمان معین و به یک مکان معین باشد، البته شرایطی دارد. هجرت یعنی دوری گزیدن از خانمان و از زندگی و از همه چیز دست شستن برای نجات ایمان. پس معنایش این است که اگر ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که ایمانمان در خطر است و ایمان جامعه ما در خطر است، امر دایر است که ما از میان شهر و خانه و ایمان یکی را انتخاب کنیم (یا در خانه و لانه خودمان

بمانیم و ایمانمان یا ایمان دیگران به این وسیله از دست برود یا اینکه ایمان را نجات بدهیم، از خانه و لانه خود صرف نظر کنیم) اسلام، دومی را انتخاب می‌کند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۸۰-۵۷۹)

۲- اقسام هجرت از نظر قرآن

در آیات قرآن کریم اقسامی برای هجرت معرفی شده است:

۲-۱- هجرت برای طلب علم

طلب علم در ادیان آسمانی، مخصوصاً در دین اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و این امر به این دلیل است که انسان با فراگیری علم به حقانیت نزدیک می‌شود.

یکی از نشانه‌هایی که تأکید می‌کند در دین اسلام فراگیری علم بسیار ارزش دارد، معجزه پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یعنی قرآن است. در قرآن علوم فراوانی وجود دارد که با یادگیری آنها، انسان به سعادت و کمال می‌رسد و این امر همان هدف خلقت انسان است.

طلب علم چنان مهم است که خداوند برای انجام این کار حتی به مهاجرت هم دستور داده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آنها را انذار نمایند تا (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری نکنند. (توبه/ ۱۲۲)

برخی به‌خاطر کلمه «نفر» توهم کردند که این آیه شریفه مربوط به جهاد است ولی ارتباطی با امر جهاد ندارد، بلکه درباره تحصیل دانش و معرفت در عقائد و احکام است. لازم نیست تمام اشخاصی که در سرزمین‌های دور هستند و ایمان آورده‌اند، برای تحصیل معارف و احکام هجرت کنند، بلکه کافی است یک دسته از آنها هجرت کنند و سپس به بقیه تعلیم دهند. لذا اجماع علماء بر وجوب تحصیل علم و اجتهاد است به‌وجوب کفایی، به‌مقدار ما به الکفایه، سپس به وطن‌های خود بازگردند و به دیگران خبر دهند و بر آنها واجب است علم را از آنها اخذ کرده و بدان عمل نمایند.

و دلیل بر این مدعی علاوه بر ظاهر، اخبار بسیار است. همچون اینکه اگر خدای نخواستہ پیش‌آمدی بر امام (علیه‌السلام) وارد شد؛ یعنی رحلت فرمودند، مؤمنین از کجا بفهمند که امام بعد از او کیست؟ ائمه (علیه‌السلام) به این آیه

تمسک می‌کنند که واجب است بعضی کوچ کنند، امام را به علائم و معجزات بشناسند و برگردند و دیگران را آگاه کنند. مخصوصاً در اخبار وارد شده که در این مدت معذورند و اگر آنهایی که کوچ کردند در اثناء راه بمیرند، مشمول آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء/ ۱۰۱) می‌شوند. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ یعنی جمیع مؤمنین که مراد شیعه اثنی عشری است. «لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»؛ واجب عینی نیست که تمام افراد مکلف باشند هجرت کنند و محل خود را خالی بگذارند.

«فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛ به‌مقدار کفایت مثل سایر واجبات کفایی که البته مراد، عقلاء و دانشمندان است که استعداد و قابلیت تحصیل داشته باشند. «لِيَتَفَقَّهُوا»؛ تفقه از فقه به معنی فهم. «فِي الدِّينِ»؛ آنچه مربوط به دین است از معرفت نبی و امام و مشاهده معجزات و وصیت امام سابق و بودن ودایع امامت نزد او و اینکه دارای شرائط نبوت و امامت هست و فاقد موانع و سایر آثار و از اخذ احکام از نبی یا امام بلاواسطه یا مع الواسطه و اجتهاد در دوره غیبت از اعمال قوی و تحصیل خدمت اکابر و باید جامع شرائط هم باشند تا دیگران بتوانند از آنها تقلید کنند و سایر امور مربوط به دین.

«وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»؛ واجب است در میان قوم خود برگردند و آنها را به انجام واجبات و ترک محرمات و سایر اموری که بدان احتیاج دارند، انذار کنند و این جمله آیه دلیل است بر عدم لزوم تقلید اعلم؛ زیرا هر مجتهدی باید در قوم خود باشد و آنها امور مربوط به دین را از وی اخذ کنند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ «لعل» اینجا به معنی باید و سزاوار است، لکن بسیاری از عصات و لا ابالیها به علماء اعتنا ندارند و نزد آنها نمی‌روند تا وظائف خود را بفهمند و عمل کنند، البته حجت بر آنها تمام است و راه عذری ندارند. (طیب، ۱۳۸۶: ۳۳۴)

کسانی که این آیه را مربوط به جهاد دانسته‌اند، اینچنین تفسیر کرده‌اند که طائفه‌ای برای جهاد بروند و بقیه در خدمت حضرت در مدینه بمانند و احکام را اخذ کنند و مجاهدین را که بر می‌گردند، انذار کنند. این معنی علاوه بر اینکه خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا مرجع ضمیر «ولینذروا» همان ضمیر «لیتفقهاوا» است، لغو است؛ زیرا مجاهدین بعد از مراجعت، خود خدمت حضرت مشرف می‌شوند و احکام را اخذ می‌کنند و به ساکنین احتیاج ندارند. پیام این آیه این است که هجرت برای دفاع از دین یا شناخت دین، هر دو بسیار مهم است. خداوند دستور نمی‌دهد که همه مردم برای دفاع از دین بر علیه دشمنان خارجی جهاد کنند، بلکه خدا در این آیه دستور می‌دهد که گروهی برای دفاع از دین هجرت کنند و بعضی دیگر برای شناخت دین که دفاع از دین بر علیه دشمنان داخلی، یعنی جهل است، هم هجرت هم جهاد

کنند. در اصل دشمنان واقعی انسان‌ها همان جهالت و نادانی است.

هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین هجرت کنند، یا برای شناخت دین. باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. امام درباره کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتقّه فی الدین؟». چگونه در دین خود جستجو می‌کند؟

تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است. جهاد و اجتهاد، هر دو واجب کفایی است. پس برنامه‌ریزی باید چنان باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی، به هم نخورد. در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری، اعتقادی و اخلاقی، مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی، ما را از دشمن داخلی (جهل و غفلت) غافل سازد.

برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها به سوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جز برای اساتید جایز نیست. برای تبلیغ و کار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است. علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. محور تبلیغ، باید ایجاد تقوا و یاد معاد باشد. (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۶۶-۱۶۴)

۲-۲- هجرت برای دفاع و حفظ دین

برای هر مسلمانی واجب است از منت بزرگی که خدا داده، یعنی دین اسلام، دفاع کرده و آن را حفظ کند. این کار نوعی جهاد به شمار می‌آید. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان‌های خویش جهاد کردند، بزرگ‌ترین درجه را نزد خداوند دارند و اینان همان رستگارانند. (توبه/ ۲۰)

ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه ارزش‌هاست. اگر ملاک ارزش نزد مردم، روابط قبیلگی و نژادی است، در محاسبات الهی، ایمان، هجرت و جهاد، ملاک ارزش است. ایمان، لازمه کمالات دیگر است. ارزش همه کارهای مقدّس، به نیت آنهاست. فوز و رستگاری، تنها در سایه ایمان، هجرت و جهاد است. (همان: ۳۵)

بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که هجرت و جهاد عامل اصلی در پیروزی اسلام در برابر دشمنان نیرومند بوده است. اگر رخداد پر برکت هجرت نبود، اسلام در محیط خفقان‌آور مکه از میان می‌رفت و اگر عمل به دستور والای جهاد نبود، اسلام هیچ‌گاه رشد و نمو نمی‌کرد. هجرت، اسلام را از شکل

منطقه‌ای بیرون آورد و در شکل جهانی قرار داد. جهاد، به مسلمانان آموخت که اگر بر قدرت تکیه نکنند، دشمنانی که پایبند منطق و حرف حساب نیستند، هیچ‌گونه حقی برای آنها قائل نخواهند شد! هم‌اکنون برای نجات اسلام از بن‌بست‌ها و شکستن موانع مختلفی که دشمنان از هر سو در برابر آن ایجاد کرده‌اند، راهی جز احیای اصل هجرت و جهاد نیست. هجرت: دای آنها را به گوش جهانیان می‌رساند و دل‌های آماده و نیروهای سازنده و اقوامی را که تشنه حق و عدالتند، در اختیار آنها می‌گذارد. جهاد، به آنها حرکت و حیات می‌بخشد و مخالفان لجوجی را که جز منطق زور به گوششان فرو نمی‌رود، از سر راه خود برمی‌دارد.

کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، اینها در پیشگاه خداوند مقامی برتر و بزرگ‌تر دارند و اینها به افتخار بزرگی نائل شده‌اند. «آن کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند، مقام والاتری دارند»، مفهومش این است که از کسانی که ایمان و هجرت و جهاد نداشتند، برترند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۳۲۴-۳۲۳)

در این آیه سخن از کسانی است که دارای سه وصف «ایمان» و «هجرت» و «جهاد» هستند. البته هریک از این سه وصف، رابطه علت و معلولی با وصف دیگر دارد، ایمان آنها سبب هجرت شد و هجرت آنها مقدمه‌ای بر جهاد بود.

۲-۳- هجرت از دست ظلم ظالمان

در بعضی مواقع، انسان در جایی پر از ظلم و ستم قرار گرفته که انسان را از انجام وظیفه خود برای خدا منع می‌کند. کسانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند و هجرت را اختیار می‌کنند تا از ظلم و ستم امنیت پیدا کرده و بتوانند وظیفه خود را انجام دهند، خدا جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا به آنها خواهد داد. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»، آنها که مورد ستم واقع شدند، و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا به آنها خواهیم داد. (نحل / ۴۱) اما کسانی که در این حالت از جای خود بلند نشوند و به دلیل ظلم و ستمی که وجود داشته، از وظیفه خود غفلت کنند، فرشته مرگ هنگام گرفتن جانشان می‌گوید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَأَسَعَهُ فَتَهَاجَرُوا فِيهَا»، مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ (نساء / ۹۷) و جایگاهشان دوزخ است.

۲-۴- هجرت از گناه

بعضی انسانها گاهی در موقعیتهایی قرار می‌گیرند که ممکن است در آن

موقعیت مرتکب گناه شده و از راه حق دور شوند. توصیه قرآن برای کسانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند، این است که هجرت کنند و برای رضایت خدا خود را از این موقعیت دور کنند.

در اسلام در مورد هجرت بسیار تاکید شده است. البته نه فقط هجرت محیطی که در چند مورد گفته شد، بلکه مهم‌تر از این هجرت، هجرت از گناه است؛ یعنی فرار از ظلمت به نور، از کفر به ایمان، از گناه و نافرمانی به اطاعت خدا. اگر انسان از محیطی بد به محیطی خوب هجرت کند اما از رفتاری بد به رفتاری خوب هجرت نکند، هیچ فایده‌ای ندارد. به همین خاطر خدا به مسلمانان دستور می‌دهد از هر نوع پلیدی و زشتی دوری کنند. «وَالرُّجُزَ فَاهْجُرْ»؛ و از پلیدی دوری گزین. (مدثر/ ۵)

شهید مطهری در این باره می‌گوید: از هجرت و همچنین از جهاد، تعبیر و تفسیر دیگری هم شده است و آن اینکه از هجرت تعبیر به هجرت از گناهان می‌شود: «الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ» مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و دوری گزیند. آیا این تعبیر و تفسیر درست است یا نه؟ مثلاً کسی که به گناهی آلوده است، اگر از آن گناه دست شست، کناره‌گیری کرد و دور شد، نوعی مهاجر است؛ چون از گناه دوری جسته است. با این منطق همه توبه‌کاران دنیا مهاجر هستند؛ چون یک‌مرتبه گناه و سیئه را کنار گذاشته و از آن هجرت کرده‌اند. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۳: ۵۹۰)

۳- احادیث هجرت

همانطور که گفته شد، هجرت در دین اسلام نقش مهمی دارد که در آیاتی از قرآن بیان شده است. پیامبران و رهبران، مردم را به هجرت تشویق می‌کردند؛ چون هجرت باعث گسترش تفکر و تمدن اسلام است و علت رکود جوامع در هر تاریخ، غالباً به‌خاطر عدم تحرک آنهاست. بسیاری از پیامبران و علماء این حرکت را طی کردند. خود پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از این حرکت استفاده کردند. علاوه بر خودشان که مهاجر بودند، سفیران و مبلغان اسلام را به جاهای مختلف جزیره العرب و به جاهای دیگر جهان اعزام می‌کردند، با این هدف که مردم سراسر جهان را به توحید دعوت کنند. همچنین به این منظور که فرهنگ مردم دیگر را ببینند و مطالعه کنند که این اقدام موجب رشد فکری مسلمانان شد.

در مباحثی که گذشت، اقسامی از هجرت بیان شد. یکی از مهم‌ترین آنها هجرت برای طلب علم است.

۱- امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ وَ

هُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ؛ دانش را بیاموزید و لو در چین. این دانش معرفت نفس است که از او معرفت خداوند حاصل می شود. (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۲: ۳۲) امام می خواهد بگوید که دانش را بجویید حتی اگر لازم باشد تا دورترین نقاط عالم سفر کنید. منظور این حدیث این است که مسافت و مشقت داشتن نباید مانع از علم آموزی شود

چرا امام این حرف را می زند؟ به این دلیل که کشور چین منطقه ای است که از جزیره العرب خیلی دور است و با این حدیث مسلمانان را تشویق می کند تا علم را بجویند حتی اگر در منطقه دوری همچون چین باشد. منظور امام از این حدیث نه واقعا خود کشور چین است، بلکه کنایه از دور بودن آن است.

۲- در حدیث دیگری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد افرادی که برای طلب علم هجرت می کنند می فرماید: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْمًا شَيْعَةً سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ»؛ کسی که از خانه اش برای کسب علم خارج می شود، هفتاد هزار ملک او را بدرقه می کنند و برای او استغفار می نمایند. (انصاری قمی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰) در این حدیث نیز جایگاه هجرت برای طلب علم ذکر شده است.

در بین همه اقسام هجرت، هجرت از گناه به عنوان بزرگ ترین هجرت تعبیر شده است. در سوره مدثر به این امر اشاره می کند؛ مهاجرانی که با جسمشان هجرت کردند اما روحشان از گناه هجرت نکرده، جزء مهاجران واقعی نیستند. برعکس آن کسانی که هجرت جسمانی و مکانی نداشتند اما روحشان از پلیدی و گناه هجرت کرده، در واقع آنها مهاجرانند.

۳- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «وَيَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَلَمْ يَهَاجِرْ أَنْمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَأْتُوا بِهَا»؛ کسی می گوید مهاجرت کردم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است، مهاجران واقعی آنها هستند که از گناهان هجرت کنند و مرتکب آن نشوند. (قمی، ۱۳۷۴: ۲۳۲)

۴- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز می فرماید: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شَيْبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِيقَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ وَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»؛ هر کس به خاطر دینش از جایی به جایی بگریزد، هر چند که یک وجب زمین باشد، بهشت بر او واجب شود و همراه پدرش ابراهیم و پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله) باشد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۶۲)

۴- اهمیت هجرت در کسب علم برای گسترش دین

هجرت در تاریخ اسلام جایگاه و اهمیت والایی دارد و در آیات متعددی از قرآن

کریم به‌عنوان روشی برای توسعه و گسترش اسلام دانسته شده است. کسی که می‌خواهد دین را توسعه و گسترش دهد، لازم است اول علم کسب کند. اگر فرد عالم نباشد، نمی‌تواند دین را گسترش دهد. کسب علم در جاهای مختلف قرآن و حدیث مورد تأکید قرار گرفته است، حتی به کسی که در منطقه خود امکان کسب علم ندارد، دستور می‌دهد که مهاجرت کند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم از مکه به مدینه، از محیط خفقان به محیط آزاد قدم برمی‌دارد. در تاریخ ثبت شده که این مهاجرت زمینه‌ساز رساندن پیام اسلام به گوش جهانیان گردید.

یکی از موضوعاتی که مورد توجه جهان امروز است، هجرت برای تحصیل علم است. هجرت یک عمل انتخابی و هدف‌دار است که برای آینده بهتر و کسب آگاهی و تجربه بیشتر صورت می‌گیرد. از افتخارات اسلام آن است که مبدأ تاریخش هجری است و قرآن بارها از مهاجران ستایش کرده و از کسانی که ایمان دارند ولی هجرت نمی‌کنند، انتقاد کرده است. در قرآن می‌خوانیم: کسانی که با ترک هجرت و ماندن در دیار فساد، هدف و عقیده خود را از دست داده و به خود ستم کرده‌اند، هنگام مردن فرشتگان از آنها می‌پرسند: در چه وضعی بودید؟ گویند: در زمین مستضعف بودیم: «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» فرشتگان این توجیه را نمی‌پذیرند و به آنان می‌گویند: مگر زمین خدا گسترده نبود تا در آن هجرت کنید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء/ ۹۷)

قرآن هفت مرتبه با فرمان «سَيِّرُوا فِي الْأَرْضِ» مسلمانان را به سیر در زمین و جهانگردی هدف‌دار دعوت کرده و هفت مرتبه با جمله «أَوْ لِمَ يَسِيرُوا» کسانی را که سیر نمی‌کنند، توبیخ کرده است. بر اساس آیات قرآن، بسیاری از پیامبران از شهر و دیار خود هجرت کرده و برای تبلیغ دین خدا به مناطق دوردست سفر کرده‌اند. در روایات نیز هجرت برای کسب علم، ارزش و جایگاه ویژه‌ای دارد. حدیث معروف «اطلبوا العلم و لو بالصین» به مسلمانان اجازه می‌دهد که برای تحصیل علم، حتی به کشور کفر سفر کنند (البته به شرطی که بتوانند عقیده خود را حفظ کنند). قرآن در باره کسب علوم دینی می‌فرماید: چرا از هر شهر و آبادی دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و سپس به سوی قوم خویش بازگردند و آنان را به خطرات درونی و بیرونی هشدار دهند. (توبه/ ۱۲۲)

این آیه، دو هجرت را لازم شمرده است: یکی هجرت به سوی حوزه‌های علمیه برای کسب علم و دیگری هجرت به سوی شهرها و مناطق نیازمند برای

تبلیغ دین، البته با اولویت منطقه خود. (مستشاری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۷۷-۷۳)

۵- دستاوردهای هجرت با توجه به آیات و احادیث

نتایجی که می‌توان در هجرت به دست آورد، به دو دسته تقسیم می‌شود: دنیوی و اخروی.

۵-۱- دنیوی

۵-۱-۱- نجات جان

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء/ ۷۵)

در تفسیر می‌گوید که از نظر اسلام، محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل نمود اما محیطی که خفقان آن را فرا گرفته و حتی انسان آزاد نیست که بگوید مسلمانم، قابل زیست نمی‌باشد. افراد باایمان آرزو می‌کنند از چنین محیطی خارج شوند؛ زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است. قابل توجه این که «مکه» هم شهر بسیار مقدس و هم وطن اصلی مهاجران بود، در عین حال، وضع خفقان بار آن سبب شد که از خدای خود بخواهند از آنجا بیرون روند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۱-۱۰) با این هجرت مسلمانان می‌توانند به عقیده صحیح خود عمل کرده و جانشان را نجات دهند.

۵-۱-۲- گشایش، اجر از خدا و بخشیدن گناهان

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. و هر کس به‌عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست و خداوند، آمرزنده و مهربان است. (نساء/ ۱۰)

هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. خداوند در این آیه به کسی که هجرت کند، وعده می‌دهد که جای بهتر و بسیار امن و گسترده دریافت می‌کند. سپس به جنبه معنوی و اخروی مهاجرت اشاره کرده و می‌فرماید: «کسی که از خانه و وطن خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خارج شود و پیش از رسیدن به هجرت‌گاه، مرگ او را فرا گیرد، اجر و پاداش وی بر خداست و خداوند گناهان او را می‌بخشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۸۹)

گرچه این آیه درباره شخص خاصی نازل شده است ولی بر عمومیت خود باقی می‌باشد؛ زیرا گفته‌اند که مورد باعث تخصیص وارد نمی‌شود؛ یعنی هرکسی در راه خدا هجرت نماید، مشمول این آیه می‌شود ولی مشروط بر اینکه مسلمان باشد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۶۰) از کلمه «يُهَاجِرُ» و کلمه «يَجِدُ» که مضارع می‌باشند، استفاده می‌شود که تا قیامت هر کسی در راه خدا هجرت نماید، مشمول این آیه خواهد شد.

منظور از کلمه «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» هر امر و دستوری است که خدای سبحان فرموده باشد، چه واجب چه مستحب. از سبب نزول این آیات و سیاق آنها استنباط می‌گردد که اگر انسان در شهر و مکانی باشد که از نظر دینداری یا رزق و روزی در فشار باشد، لازم است از آنجا به مکان بهتری هجرت کند. چنانچه با این وصف هجرت نماید، تردیدی نیست که جایگاه بهتری نصیب وی خواهد شد. چنانکه می‌فرماید: «يَجِدُ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَ سَعَةً» مفسرین فرموده‌اند که منظور از کلمه «مُرَافِعًا» که به قولی اسلام می‌باشد، این است: مکانی نصیب انسان خواهد شد که وضع دینداری و توسعه رزق وی علی‌رغم دشمنانش بهتر می‌گردد. لذا وضع آن افرادی که به امر خدا و رسول از مکه که در آن هنگام دارالکفر بود، به سوی مدینه هجرت کردند، به مراتب از اشخاصی که ماندند و زیر بار ظلم رفتند، بهتر شد. (همان)

این قسمت اخیر آیه مورد بحث که می‌فرماید: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» چنانکه در مبحث سبب نزول گفته شد، درباره «جندب بن ضمره» نازل شد ولی عمومیت آن نیز محفوظ است و کلمه «يَجِدُ» که مضارع است و شامل حال هرکسی که در هر زمانی به سوی احکام خدا و رسول رهسپار شود، می‌گردد و چنانچه مرگ وی را در این طریق و مسیر دریابد، اجر و پاداش او بر خدا لازم می‌شود. چنانکه می‌فرماید: «ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

۵-۱-۳- آسانی امور برای حفظ عقاید و انجام مناسک

«وَإِذَا اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا. وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا». (کهف/ ۱۶-۱۵)

در تفسیر این آیه، در مورد داستان اصحاب کهف بیان شده است که آنها جوانمردانی بودند که در حکومت جبار و ستمگر و در محیط و زمان بت‌پرستی و کفر می‌زیستند و چون در دلشان توحید پیدا کردند، سرانجام تصمیم بر

قیام گرفتند.

با مهاجرت کردن از آن محیط آلوده، خدا دل‌هایشان را محکم می‌سازد و رحمت خود را بر آنها گسترده می‌کند و راهی به‌سوی آرامش و آسایش و نجات از این مشکل به رویشان می‌گشاید و وسیله لطف و راحتی آنها را فراهم می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۳۶۶-۳۶۰) و در آنجا می‌توانند عقیده خود را حفظ کرده و به وظیفه‌های خود عمل نمایند.

۵-۲- اخروی

۵-۲-۱- توحید عبادی

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّاءِ فَاعْبُدُونِ». (عنکبوت/ ۵۶) بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه در باره مؤمنانی نازل شده که در مکه تحت فشار شدید کفار بودند، به‌طوری که توانائی ادای وظائف اسلامی خود را نداشتند. به آنها دستور داده شد از آن سرزمین هجرت کنند (همان، ج ۱۶: ۳۲۶) و فقط خدا را بپرستند. این هجرت باعث می‌شود که انسان، دیگری را غیر از خدا معبود خود نگیرد.

مفسرین در شأن نزول این آیه نقل نموده‌اند که جمعی از مؤمنان در مکه اقامت نموده، از جهت کمی زاد و استعداد یا به سبب محبت اوطان و صحبت اخوان، هجرت نمی‌کردند و ترسان و لرزان از مشرکان، پرستش خدا می‌کردند. آیه شریفه نازل شد که «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ ای بندگان من آنانکه گرویده‌اید و تصدیق نموده‌اید یگانگی من و رسالت رسول مرا، از مشرکان کناره بگیرید و صحبت مؤمنان را طلبید و اگر در بلدی به آشکارا نتوانید مرا پرستش و ستایش کنید، «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ»؛ بدرستی که زمین من گشاده است، از آن موضع خوف به منزل امن هجرت کنید. «فَإَيَّاءِ فَاعْبُدُونِ»؛ پس مرا بر وجه اخلاص پرستش کنید.

آیه شریفه بیان می‌کند چنانچه در بلدی از انجام وظایف دینی متعسر شدید، بر شخص متدین لازم است که هجرت کند و بستگی به آن زمین و علاقه داشتن در آن نباید مانع شود؛ زیرا از توقف نهی شده است.

در مجمع از حضرت صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمودند: «إِذَا عُصِيَ اللَّهُ فِي أَرْضٍ وَأَنْتَ فِيهَا فَأَخْرُجْ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا»؛ هرگاه در زمینی که تو هستی، معصیت خدا کنند، پس از آن زمین به‌سوی غیر آن بیرون برو.

علی بن ابراهیم قمی از حضرت باقر (علیه‌السلام) روایت نموده که فرمود: اطاعت نکنید پادشاهان کافر فاسق را، پس اگر بترسید که شما را از دین باز دارند، پس زمین خدا وسیع است و خدا در باره طایفه‌ای از اهل جهنم

فرماید که وقتی ملائکه از آنها سؤال کنند، گویند: ما مستضعفین بودیم در زمین. جواب گویند: آیا زمین خدا وسعت نداشت که مهاجرت کنید. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۵۴)

۵-۲-۲- درجه بالا، رستگاری، رضایت خداوند، زندگی جاودانه
 «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِندَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه / ۲۰)

قرآن مجید می‌گوید ایمان به خدا و جهاد در راه او از تمام کارها برتر و بالاتر است. در این آیه به‌عنوان تأکید و توضیح می‌فرماید کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، اینها در پیشگاه خداوند مقامی برتر و بزرگتر دارند و اینها به افتخار بزرگی نائل شده‌اند. آنها را به رحمت گسترده خود بشارت می‌دهد و از رضایتمندی و خشنودی خویش بهره‌مند می‌کند. باغهایی از بهشت در اختیار آنها می‌گذارد که نعمت‌هایش دائمی و همیشگی است. جاودانه در آنها تا ابد خواهند ماند؛ زیرا نزد خداوند پاداش‌های عظیمی است که در برابر اعمال بندگان به آنها می‌بخشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۳۲۴-۳۲۳)

۶- دستاوردهای هجرت در احادیث

در مورد دستاوردهای هجرت احادیث زیادی ذکر شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره استغفار فرشتگان بر کسی که برای طلب علم هجرت کند، می‌فرماید: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْمًا شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ» (انصاری قمی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰) این افتخار بزرگی است که فرشته، یکی از بهترین مخلوقات خداوند، برای انسان استغفار می‌کند و حتما این کار نزد خدا پذیرفته است.

همچنین رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ، اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقًا لِإِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ» (محدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۶۲) در حدیث دیگر گفته شده کسی که به‌خاطر دینش از سرزمین خود به سرزمین دیگر برود، خدا بهشت را بر او واجب کرده و جزء رفیقان حضرت ابراهیم و پیامبر می‌گردد.

نتیجه

هجرت کار کم‌نظیری است و باعث تحولات بزرگی در زندگی انسان می‌شود. مبحث هجرت در آیات قرآن و احادیث بیان شده است.

مهاجر فقط به کسی که از مکانی به مکان دیگر جابه‌جا می‌شود، گفته نمی‌شود، بلکه به کسی که جابه‌جایی فکری و روحی دارد هم مهاجر گفته می‌شود. البته احادیث این مورد دوم را مهاجر حقیقی می‌نامد و خدا در قرآن به کسی که این حرکت را بر او واجب کرده و به این امر عمل کند، وعده می‌دهد که اجر و پاداش بزرگی در دنیا و آخرت برای او فراهم می‌کند.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۵، بیروت، دار صادر.
۲. انصاری قمی، مهدی، ۱۳۷۲، نوادر الاخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثناعشری، تهران، میقات.
۵. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، ۱۴۱۴ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت، دارالفکر.
۶. طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۸۶، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه جهانی سبطين.
۷. الطریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، بیروت، دارمکتبه الهلال.
۸. قمی، عباس، ۱۳۷۴، سفینه البحار، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۹. قرائتی، محسن، ۱۳۷۴، تفسیر نور، ج ۵، قم، مؤسسه در راه حق. وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۱۵ق، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸، منتخب میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۲، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۲. مستشاری، علیرضا، ۱۳۹۶، تفسیر آیات برگزیده، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، تفسیر نمونه، ج ۵، ۷، ۱۲ و ۱۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. نجفی، محمدجواد، ۱۳۶۲، تفسیر آسان، قم، کتابفروشی اسلامیه.

شیوه‌های تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)

با محوریت قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام)

الهام محترم*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن. مدرسه عالی بنت المصطفی

چکیده

تبلیغ ابرازی مناسب برای تأثیرگذاری بر افکار و اعمال دیگران با استفاده از شیوه‌های گوناگون است که از دیرباز همگان به آن توجه داشته‌اند. در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و بزرگان دینی، قواعد و سفارش‌هایی در این زمینه وجود دارد. شیوه‌های مختلف این ابزار عبارتند از: اخلاص در عمل، بزرگداشت ولادت و شهادت معصومان (علیهم‌السلام)، حضور در مساجد، ایراد خطبه و تبیین سبک زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)، جدال احسن، امر به معروف و نهی از منکر، پاسخ به شبهات، استفاده از رسانه ملی و... دانشجویان و دانش‌آموختگان می‌توانند معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) را در سطح بین‌المللی تبلیغ کرده و با راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی و مدیریت فضای مجازی، با هجمه‌های زهرآگین دشمنان اسلام و همچنین تهاجم فرهنگی به‌نحو احسن مقابله کنند. این مقاله با روش توصیفی به بیان شیوه‌های تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پردازد. در این میان بایسته است که دانش‌آموختگان جامعه‌المصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به‌عنوان یکی از مجموعه مهارت‌های طلبگی خویش؛ با شیوه‌های ترویج معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) آشنا شده و به تأسی از آنان و با توجه به مقتضیات کشورهای محل سکونت خود، به تبلیغ شایسته دین مبین اسلام بپردازند.

کلیدواژه: تبلیغ، شیوه‌های تبلیغ، معارف دین.

مقدمه

تبلیغ عبارت است از انتقال فکر، به‌جهت تأثیرگذاری بر افکار و اعمال دیگران و نیل به مقاصد خاص با استفاده از ابزار و شیوه‌های گوناگون در زمان و مکانی محدود. پیشینه آن مربوط به زمان حال نیست، بلکه ریشه در هبوط حضرت آدم (علیه‌السلام) در زمین دارد. به‌خاطر اهمیت آن، قرآن کریم ۲۷ بار به این واژه

اشاره نموده است و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) از جمله حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه در این باره سخن گفته‌اند. بزرگانی مانند امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) نیز تبلیغ را بالاتر از تحصیل و مقدمه انداز مردم دانسته‌اند.

۱- تبلیغ در لغت و اصطلاح

تبلیغ در لغت به معنی رساندن، واصل کردن پیام و خبر، رساندن عقاید دینی یا غیر آن، با وسایل ممکنه می‌باشد. (کرمی، ۱۳۷۸: ۱۴)

تعریف اصطلاحی تبلیغ عبارت است از روش یا روش‌های به هم پیوسته برای بسیج کردن و جهت دادن نیروهای اجتماعی و فردی از طریق نفوذ در شخصیت، افکار، عقاید و احساسات آنها جهت رسیدن به یک هدف مشخص که این هدف ممکن است سیاسی، نظامی، فرهنگی و... باشد. (همان)

تبلیغ عبارت است از انتقال فکر، به جهت تأثیرگذاری بر افکار و اعمال دیگران و نیل به مقاصد خاص با استفاده از ابزار و شیوه‌های گوناگون در زمان و مکانی محدود.

تبلیغ به معنای رسانیدن است و مبلغ کسی است که با زبان، قلم، فیلم، تئاتر، سینما، کتاب، مطبوعات و سایر ابزارهای خبری، مطلب و پیامی را به مخاطبان حاضر یا غایب خود می‌رساند. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۰: ۱۹)

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام نیز، «تبلیغ» به‌ویژه در شکل «خطابه» و «منبر»، یکی از ابزارهای اصلی انتقال معارف اسلامی بود، خطبه‌های ارزشمند امام علی (علیه‌السلام)، سخنان گهربار ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در مناسبت‌های مختلف و تشکیل جلسات علمی و موعظه، مبین این اهتمام است. این نکته نیز قابل ذکر است که پس از واقعه کربلا به توصیه امامان (علیهم‌السلام) موضوع عزاداری حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) نیز به تبلیغ شیعه، جهت خاص داد؛ حوزه شناخت و عمل با حوزه عاطفه در هم آمیخته شد.

«تبلیغ» و «خطابه» در طول تاریخ تا امروز، دستخوش تحولات فراوان بوده است اما اساس و بنای آن، به‌ویژه در قالب «منبر»، اصالت خود را حفظ نموده و در فراز و نشیب‌های مختلف تاریخ، مورد استفاده قرار گرفته است. فرآیند «تبلیغ» در بردارنده عناصر مبلغ، مخاطب (جامعه تبلیغی)، موضوع، شیوه، ابزار، هدف، زمان و مکان است که هر یک در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- اهمیت تبلیغ

۲-۱- از نظر قرآن

تبلیغ اسلامی عبارت است از رساندن پیام الهی به شیوه روشنگرانه که از طریق

ایجاد ارتباط و تشویق به پذیرش محتوای مورد نظر با استفاده از ابزارهای مشروع هر عصر صورت می‌پذیرد. واژه تبلیغ در قرآن به کار نرفته ولی فعل آن به این صورت‌ها آمده است: «بَلَّغْتَ» (مائده/ ۶۷) «أَبْلَغْكُمْ» (اعراف/ ۶۲)، «يَبْلِغُونَ» (احزاب/ ۳۹)، «بَلِّغْ» (مائده/ ۶۷)، «يَبْلِغُنَّ» (اسراء/ ۲۳). صورت ثلاثی مجرد ریشه بلغ نیز، ۵۱ بار به صیغه‌های فعلی یا اسمی و صورت باب افعال آن ۵ بار به صورت فعلی ذکر شده است؛ در این میان، واژه بَلَّغْ، غالباً به معنای تبلیغ و ابلاغ و در مقام تأکید بر وظیفه پیامبران، ۱۵ بار تکرار شده است. (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۳۰۲) در قران کریم، واژه بلاغ عمدتاً با واژه مبین همراه بوده که به معنای روشن، واضح و قابل فهم است.

۲-۲- تبلیغ در کلام معصومین

امام علی (علیه السلام) در مورد عهد و میثاق الهی با فرزندان آدم، در رساندن رسالت خداوندی می‌فرماید: «وإصطفى الله - سبحانه - من ولده انبياء اخذ على الوحي ميثاقهم و على تبليغ الرسالة امانتهم لما بدل اكثر خلقه عهد الله اليهم فجهلوا حقه واتخذوا الازاد معه»؛ خداوند سبحان از فرزندان آدم، انبیاء را برگزید و بر وحی و تبلیغ رسالت از آنان پیمان گرفت تا رسم امانت نگه دارند، آنجا که بیشتر مردم، عهد خدا را دگرگون ساخته، حق او را نادیده گرفته و به همراه او شریکان گرفته‌اند.» (سید رضی، ۱۳۹۱: ۲۲)

دعوت و هدایت، از زمان آدم ابوالبشر آغاز شده و تا بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هزاران پیام‌آور در عرصه ارشاد و هدایت گام برداشته‌اند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم، با این هدف که خدا را پرستش کنند و از طاغوت، اجتناب نمایند. (نحل/ ۳۶)

۲-۳- تبلیغ از نگاه امام خمینی (رحمت الله علیه)

امام خمینی (رحمت الله علیه) در زمینه اهمیت و ضرورت تبلیغ می‌فرماید: «همانطور که تحصیل یک تکلیف است، تبلیغ بالاتر است از آن، تحصیل مقدمه تبلیغ است، مقدمه انذار مردم است.»

شکی نیست که اسلام تنها مکتب جهانی و جاودانی است و آیات قرآنی و احادیث معصومین (علیهم السلام) این موضوع را مورد تایید قرار داده و آن را یک ضرورت دینی می‌شمارند. در این صورت، مسئولیت هدایت تمام انسان‌های جهان به عهده مسلمانان، به‌ویژه مسئولین امور تبلیغی بوده و آنان موظفند احکام و دستورات اسلام را به اقصی نقاط جهان برسانند و هدایت نسل‌های آینده را نادیده نگیرند. از سوی دیگر، اسلام و مسلمین دشمنان زیادی دارند

که در هر زمانی تلاش کرده‌اند نور پرفروغ دین را خاموش کنند، به‌ویژه در عصر حاضر ملاحظه می‌کنیم که چگونه استکبار با تهاجم فرهنگی و تبلیغات زهرآگین به جنگ با اسلام و مسلمین برخاسته‌اند. پس تبلیغ از دیدگاه شرع، مسئله‌ای مسلم است که کوچکترین کوتاهی در آن موجب مواخذه در پیشگاه الهی شده و ضررهای غیرقابل جبرانی را به جامعه مسلمین تحمیل می‌نماید.

۳- رسالت جامعه‌المصطفی در تبلیغ دین

جامعه‌المصطفی‌العالمیه، نهادی علمی و بین‌المللی با هویت حوزوی است که با هدف گسترش علوم اسلامی و تربیت طلاب غیرایرانی تشکیل شده است. این مرکز در سال ۱۳۸۶ هـ.ش با تلفیق «سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور» و «مرکز جهانی علوم اسلامی» با دستور رهبر معظم انقلاب (دام‌ظله) تشکیل شده و رویکرد آن آموزشی، پژوهشی و تربیتی است. مجموعه‌ای که از اقصی نقاط جهان طلاب و دانشجویان تشنه حقیقت و علاقمند به فراگیری آموزه‌های دینی و تعالیم مکتب تشیع را گرد هم جمع کرده تا مبلغان و اندیشمندان توانمند برای حضور در عرصه تبلیغ بین‌الملل تربیت کنند. جامعه‌المصطفی با هدف نشر معارف دینی و معرفی اهل بیت (علیهم‌السلام) در عرصه بین‌المللی و استخراج مبانی علوم انسانی از معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) تاسیس شده است. طلاب و فضلاء جامعه‌المصطفی نقش محوری در نشر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) دارند. کارکردهای این مجموعه در جهانی که ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی در آن دنبال می‌شود، بسیار مؤثر، کارآمد و ستودنی است. هدف از تشکیل این مجموعه، تربیت عالمان دینی متخصص و دانش‌آموختگان پارسا، مسؤولیت‌پذیر و اثرگذار در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی با رویکردهای بین‌المللی جامع و متوازن آموزشی، پژوهشی، تربیتی و تبلیغی است.

دومین هدف جامعه‌المصطفی، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و اسلامی‌سازی دستاوردهای بشری در حوزه علوم انسانی و اجتماعی براساس نیاز جوامع در تراز جهانی است. هدف دیگر، ارتباط مؤثر و سازنده با مؤسسات و مراکز علمی، فرهنگی و تأثیرگذار بین‌المللی و ساماندهی و حمایت هدفمند از دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه و مراکز علمی همسو در حوزه فعالیت‌های المصطفی و دستیابی به جایگاه سازمانی بالنده در جامعه جهانی است.

تاکنون جامعه‌المصطفی توانسته است با رهبری امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و امام خامنه‌ای (دام‌ظله) و پشتوانه علما و مراجع معظم تقلید، بیش از ۷۰ هزار نفر فارغ‌التحصیل از ۱۳۳ کشور جهان داشته باشد. حوزه فعالیت علمی و تحصیلی این فارغ‌التحصیلان، علوم اسلامی و علوم انسانی با رویکرد اسلامی

است. حوزه فعالیت جامعه‌المصطفی با حضور زنان و مردان است همچنین همسران و فرزندان افرادی که در این مجموعه تحصیل می‌کنند نیز از آموزش‌های این مجموعه بهره می‌برند. (ir.rasanews)

۴- شیوه‌های تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)

۴-۱- اخلاص در نیت و در مقام عمل

از مهمترین گام‌های تبلیغ، اخلاص است. خلوص نیت عامل موفقیت در همه امور، به‌خصوص امور معنوی است. سراسر قرآن کریم، موعظه و پند اخلاقی است، اساسی‌ترین موعظه خداوند متعال در قرآن، رعایت اخلاص بوده و اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بر مقوله اخلاص بسیار تأکید ورزیده‌اند. از این رو ترویج معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) باید با خلوص نیت انجام شود و هیچ هدفی جز نشر معارف قرآن و عترت و تبلیغ تشیع در نظر نباشد و اگر مردم انتقاد یا تشویق کردند، در هر دو صورت واکنشی نداشته و فقط خالصانه کار کند؛ چرا که خداوند سبحان می‌فرماید: «علیک ستره و علی اظهاره»؛ تو وظیفه داری که کار نیک خود را از مردم پنهان داری و بر من است که آن را اظهار کنم. البته اخلاص با ریاضت و تمرین فراوان به دست می‌آید. هر انسانی که تقوی پیشه کند، خداوند اخلاص را در دل او جای می‌دهد. (کرمی، ۱۳۷۸: ۹۸)

۴-۲- تبلیغ دین با ابزار رسانه

بسیاری از کسانی که در حوزه فرهنگ فعالیت می‌کنند، به‌خاطر اینکه مخاطبین خود را جذب نمایند، نیازمند کارکرد درست رسانه‌ها هستند. لذا کارکرد رسانه در ترویج معارف دینی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و محور اصلی تبلیغات فرهنگی در حوزه رسانه‌ها می‌تواند شکل بگیرد.

اگر رسانه‌ها خوب عمل کنند و ترویج معارف دینی را در دستور کار خودشان قرار دهند، یقیناً فضای اسلامی جامعه پررنگ‌تر خواهد شد.

رادیو و تلویزیون مهمترین وسیله تبلیغات در عصر حاضر است. اگر برنامه‌های آن را با انواع هنر و خواسته‌های بحق مردم هماهنگ سازند و متصدیان و مجریان برنامه‌های این سازمان متعهد و متخلق به اخلاق آداب اسلامی باشند، بدون تردید با استفاده از آنها می‌توان دنیا و نسل موجود را به نفع خود متحول ساخته، فساد اخلاقی و تهاجم فرهنگی و جهل و بی‌سوادی و هزاران عامل بدبختی و جنایات اجتماعی را از بین برده و توده‌های مردم را به شاهراه سعادت و کمال و نجابت رهنمون ساخت. (بابازاده، ۱۳۸۲: ۲۶۰)

مسئولیت رسانه‌ها بسیار سنگین‌تر از فرهنگیان و تولیدکنندگان فرهنگ بوده و قصور از این مسئولیت هم به مراتب عقاب سخت‌تری را متوجه

رسانه‌ها خواهد کرد. دین‌مداری رسانه‌ها یکی از رمزهای موفقیت آنهاست. دانش‌آموختگان جامعه‌المصطفی می‌توانند در کنار فراگیری دروس حوزوی، به فراگیری دروس رسانه‌ای از جمله مجری‌گری، کارگردانی و هنرهای نمایشی بپردازند تا در کشورهای خود بتوانند خلاقانه‌تر و با وسعت بیشتری به تبلیغ بپردازند.

۴-۳- مسجد

در زمان پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نخستین مکانی که تعلیم و تعلّم در آن صورت می‌گرفت، مسجد بود. رسول گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم اولین معلم این مدرسه بود. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در اوقات مختلف بعد از نماز در مسجد می‌نشستند و اصحاب دور ایشان حلقه می‌زدند و کسب علم و دانش می‌کردند.

مساجد بهترین و تأثیرگذارترین مکان برای تبلیغ و ترویج معارف اعتقادی و مهدوی در سطوح مختلف مردمی محسوب می‌شوند. چه بسیار افراد بی‌سواد یا کم‌سوادی که دارای دانش فراوانی در مورد معارف دینی و مهدوی هستند و همه را تنها از مسجد و مراسمات مسجد فراگرفته‌اند. مسجد فعالی که توانسته است کارکردهای خود را بروز دهد، می‌تواند بیشترین تأثیر را در تبلیغ و ترویج معارف مهدوی داشته باشد. در مسجدی که در مناسبت‌های مختلف، مجالس مذهبی برپا می‌شود و سخنرانی و جلسات پرسش و پاسخ در آن به صورت مستمر وجود دارد، قطعاً ترویج معارف الهی و مهدوی تأثیر بسزایی دارد.

دانش‌آموختگان المصطفی با شرکت در کارگاه‌های مدیریت مسجد می‌توانند، دانش خود را نسبت به جایگاه مسجد، وظیفه ائمه جماعات و مهارت‌های عملی ارتقاء دهند.

برای نمونه می‌توان نقشها و اثرات مسجد در تبلیغ و ترویج معارف دینی و مهدوی را در موارد زیر برشمرد:

۱. مراسمات و سخنرانی‌ها: مراسماتی که به مناسبت‌های مختلف از جمله نیمه شعبان، برگزار می‌شود، در صورتی که به‌نحو احسن برگزار شوند، تأثیر فراوانی در ترویج معارف مهدوی در میان اهل مسجد دارند.

۲. کانونهای مساجد: کلاس‌های گوناگونی از جمله کلاسهای مربوط به معارف مهدوی، در ایام تابستان، ماه مبارک رمضان و مناسبت‌های خاص برای جوانان و نوجوانان برگزار می‌کنند. این کلاس‌ها مطمئناً نقش مهمی در آشنایی و فراگیری معارف مهدوی ایفا می‌کنند. همچنین برگزاری کلاس‌های گوناگون هنری برای جذب مخاطب بیشتر.

۳. طرح‌های صالحین: در پایگاه‌های مساجد اقدام به برپایی کلاس‌های متعدد برای جوانان و نوجوانان می‌کنند که معمولاً در این کلاسها به مباحث مهدویت نیز پرداخته می‌شود. این کلاسها نیز تأثیر بسزایی در ترویج معارف دینی و مهدوی دارند. (حسینی، ۱۳۸۳: ۸۳)

۴-۴- پاسخ به شبهات و پرسش‌های دینی

یکی از مشکلات جوامع، سؤالات و شبهات بی‌شمار دینی در هر عصری است. در برخورد با مفاهیم و مضامین عالی دینی، برای مردم شبهه و سؤال مطرح می‌شود یا این شبهات از سوی دشمنان دین و فرقه‌ها و مذاهب مختلف در سطح جامعه پخش می‌شود، لذا امامان معصوم (علیهم‌السلام) از طرق مختلف پاسخگوی سؤالات و شبهات هستند. یکی از مسئولیت‌های مهم دانش‌آموختگان المصطفی به تاسی از سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)، آشنایی با مباحث به‌روز مطرح شده در جهان اسلام است. روحانی مسجد معمولاً این جلسات را برای سطوح مختلف برگزار می‌کند. برخی از این جلسات به مباحث مهدویت اختصاص دارد. این جلسات از جمله کارکردهای مسجد در ترویج و تبلیغ معارف مهدوی به شمار می‌رود. در اینجا نمونه‌ای از شبهات پیرامون غیبت حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) همراه پاسخ شبهه آورده شده است:

مگر خدا نمی‌توانست به‌جای غایب کردن حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، جان او را از گزند دشمنان محفوظ دارد و اصلاً چه نیازی دارد که سال‌ها در غیبت باشد و سپس ظهور نموده و ظلم را از میان بردارد؟
در پاسخ به این شبهه باید گفت:

الف- خدا هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد؛ چرا که «فعال ما یشاء» است، اما دلیل نمی‌شود که دیگران تعیین کنند که چه کاری را به چه شکلی انجام دهد یا به جای چه کار دیگری انجام دهد! اگر کسی به خدا ایمان داشته باشد، می‌داند که فعل خدا بر اساس «علم و حکمت و مشیت» اوست و علم بشر هیچ‌گاه بر علم او برتری و چیرگی ندارد. پس بهترین کار، همین کاری است که او می‌کند و اگر کسی اساساً به خدا ایمانی نداشته باشد، این بحث‌ها بهانه برای ضد تبلیغ است.

ب- یکی از مشکلات ذهنی این است که برخی گمان می‌کنند «غیبت» یا «امام غایب است»؛ یعنی او مثل ملائک در عالم غیب زندگی می‌کند یا مثل موجودی نامرئی آمد و شد می‌نماید و کسی او را نمی‌بیند! در صورتی که اصلاً چنین نیست، بلکه این غیبت، غیبت از شناسایی است نه غیبت وجود عنصری؛ چنان‌که در مورد غیبت ایشان فرمودند: «روی زمین زندگی می‌کند،

مثل همه مردم، او را می‌بینید، ولی نمی‌شناسید». مثل صدها هزار نفری که ممکن است انسان در روز ببیند اما چون نمی‌شناسد، متوجه نمی‌شود که چه کسی را دیده است و اگر از او سؤال کنند که فلانی را امروز دیدی؟ پاسخ می‌دهد خیر. در حالی که ممکن است دیده باشد. لذا امام زمان (عج) ل‌الله تعالی (فرجه‌الشریف) نیز مانند هر انسان دیگری و مانند حضرت علی یا سایر ائمه (علیهم‌السلام) در زمان خودشان زندگی بشری دارند، غذا می‌خورند، می‌خوابند، بیدار می‌شوند، بیمار می‌شوند، بهبود می‌یابند، جهاد می‌کنند، به درماندگان می‌رسند و... اما اینها هیچ کدام دلیل نمی‌شود که الزاماً عمرشان نیز کوتاه باشد.

پس معلوم می‌شود که این غیبت، خروج از کره زمین یا غیبت عنصری و جسمی برای محفوظ ماندن از گزند بلاهای طبیعی یا میکروب‌ها و... (که در متن سؤال آمده بود) نیست. حفظ جان از کشته شدن توسط دشمنان که در برخی از روایات آمده نیز به همین صورت محقق می‌گردد؛ یعنی او را نمی‌شناسند که قصد جانش را کنند و مانند ۱۲ معصوم و یازده امام دیگر، ایشان را به شهادت برسانند. این بهانه است که کسی به خدا بگوید: حالا چرا این‌گونه جانش را حفظ کردی، مگر نمی‌توانستی به روش دیگری حفظ کنی؟

ج- اگر به مباحث ولایت، امامت، زعامت، حکومت و عدل گستری در اسلام دقت شود و همچنین حکمت «غیبت» و مسئله ظهور و حکومت جهانی مورد نظر و تأمل قرار گیرد، معلوم و مبرهن می‌گردد که این غیبت فقط «غیبت از حکومت» است و ظهور نیز «حکومت ظاهری و عیان» ایشان است، و گرنه «وجود» ایشان غایب نیست که روزی ظاهر شود. ایشان هستند و اساساً زمین هیچ‌گاه بدون امام زنده، حاضر و ناطق نمی‌ماند.

امام دو شأن دارد: یکی «ولایت و امامت» که انتصاب آن از ناحیه خداوند متعال است و فرقی نمی‌کند که مردم بپذیرند یا نپذیرند، در هر حال او امام است. دیگری «حکومت» است که تا ظرفیت، طلب و پذیرش در مردم نباشد، محقق نمی‌گردد. چنان‌که وقتی مردم حضرت علی (علیه‌السلام) را نمی‌خواهند، ایشان خانه‌نشین می‌شوند و وقتی امام حسن (علیه‌السلام) را نمی‌خواهند، از حکومت کنار می‌روند و وقتی دیگر ائمه (علیهم‌السلام) را نمی‌خواهند، آنها به حکومت نمی‌رسند. پس حکمت و سرّ اصلی طول کشیدن غیبت این است که مردم باید بفهمند و بدانند که از افرادی چون خودشان، سلاطین، احزاب، ایسم‌ها و... کاری برای نجات آنها از زنجیر بندگی فراغنه زمان و مساعد شدن زمینه رشدشان بر نمی‌آید و حتماً باید یک خلیفه‌الله و منجی الهی بر آنان

حکومت کند و عدل را در زمین پراکنده نماید. لذا مکرر بیان شده است که ایشان تا به حد کافی یار نداشته باشند، ظهور نخواهند نمود (ملک محمودی، ۱۳۸۰: ۴۵؛ سایت پاسخ به شبهات shobahate-shia.blogfa.com)

۴-۵- امر به معروف و نهی از منکر

در اهمیت و ارزش این فریضه الهی همین بس که امام حسین (علیه السلام) شهید این راه بود و هدف از نهضت تاریخ ساز و انسان ساز خود را عمل به امر به معروف و نهی از منکر در بلاد اسلامی می دانست.

اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنیم بدها بر ما مسلط خواهند شد و کسانی روی کار خواهند آمد که ربا، رشوه و... را در برنامه دارند.

در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر هدایت زبانی شایسته است که رفتار و عمل شخص، الگویی شایسته بر این معنا باشد؛ همانطور که امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند: «مردم را با اعمالتان به خیر دعوت کنید و فقط با زبان مردم را دعوت نکنید» (alborz.iqna.ir)

۴-۶- استفاده از منبر و سخنرانی

یکی دیگر از ابزار ترویج معارف دینی منبر است. دانش آموختگان جامعه المصطفی واحدهای درسی کاربردی مختلفی را با عنوان های «روش های سخنرانی» و «روش بیان و خطابه» می گذرانند تا به یاری خداوند بتوانند منبرهای خوبی داشته باشند. جایگاه منبر بی بدیل بوده و باید به وسیله آن به نشر دین و مستحکم کردن آن در دل های مردم پرداخت و در ایام سوگواری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) از مقاتل و منابع معتبر برای منابر استفاده کرده و با استفاده از منبر، احساسات مردم را تبدیل به باور کنیم.

دهه محرم فرصت بزرگی برای ترویج معارف دین و دفاع از مکتب عاشورا و مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) است با تبیین صحیح و هنرمندانه واقعه عاشورا در مساجد، حسینیه ها و هیات های مذهبی می توان حقانیت قیام حق علیه باطل و پیروزی خون بر شمشیر را به اثبات رسانید.

هرچه حضور روحانیون بیشتر باشد، آسیب های هیئات مذهبی کمتر است و در واقع برپایی هیئات حسینی بدون حضور سخنران و روحانی نمی تواند مفید و مطلوب باشد.

۴-۷- ترویج فرهنگ کتاب خوانی

کتاب یکی از بهترین شیوه ها برای ترویج معارف اهل بیت (علیهم السلام) است. دانش آموختگان المصطفی می توانند با نشر کتاب، مجله و روزنامه و تربیت

افراد کتابخوان به تبلیغ پردازند. از این طریق می‌توان تجارب گذشته‌ها را به نسل‌های آینده منتقل ساخت و همچنین علوم و اطلاعات گوناگونی را از این طریق در اختیار همگان قرار داد و به رشد فرهنگی توده‌های مردم کمک کرد. برگزاری مسابقات کتابخوانی، انگیزه‌ای برای گرایش بیشتر افراد به خواندن کتاب است. (www.avapress.com)

۴-۸- برگزاری مناظره و مجادله

مجادله در لغت، به معنای پیمانیدن طناب است و در اصطلاح به معنای پیمانیدن طرف مقابل و گفتگو برای غلبه بر او به کار رفته است.

اساس سیره تبلیغی پیشوایان دینی، واقع‌نگری و حقیقت‌نگری است. از مجادله به حسن و غیرحسن پرهیز کرده و روش مجادله احسن را به کار برده‌اند که نمونه بارز آن مناظره با جاثلیق مسیحی یا مناظرات امام صادق(علیه‌السلام) با فرق درون دینی و برون دینی است. (بحرانی، ۱۳۹۴: ۲۹۹)

همچنین امام موسی کاظم(علیه‌السلام) در دوران سختی سعی می‌کردند معارف اسلام را به دست جوان‌ها برسانند. در روایات زیادی آمده است که جوان‌ها سعی کنند معارف را به دست بیاورند و اعتقاداتشان را تقویت کنند و از هر ناهلی معارف را بدست نیاورند؛ زیرا جوانان همیشه برای پذیرش حق آمادگی دارند و وقتی حق را پذیرفتند، برای حفظ آن جان‌نثاری کنند. (www.dnws.ir)

۴-۹- بزرگداشت مراسم ولادت و شهادت اهل بیت(علیهم‌السلام)

یکی از روش‌های ترویج معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) بزرگداشت مراسم ولادت و شهادت این بزرگواران است. توجه ویژه سخنرانان به سیره اخلاقی و شخصیتی امام جعفر صادق(علیه‌السلام) در مراسمات، فضا سازی در پارک‌ها و برگزاری مراسم دهه کرامت جهت استقبال بیشتر خانواده‌ها، محتوایی بودن و عمق دادن به برنامه‌های دهه کرامت، از جمله مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه دهه کرامت فرصت بسیار مناسبی برای تبیین سیره ائمه اطهار(علیه‌السلام) به خصوص حضرت معصومه(علیه‌السلام) و حضرت امام رضا(علیه‌السلام) در بین اقشار مختلف مردم به‌ویژه نسل جوان است.

برگزاری جشن در روز میلاد حضرت معصومه(علیه‌السلام) با موضوع ترویج عفاف و حجاب در بین دختران، برگزاری شب شعر، برگزاری مسابقات مختلف کتابخوانی و نقاشی در کانون‌های مساجد، از برنامه‌هایی است که می‌تواند برای نشر معارف اهل بیت(علیهم‌السلام) به کار برده شود. (ir.shabestan)

۴-۱۰- تبیین سبک زندگی معصومان (علیهم السلام)

امروزه آسیب‌های اجتماعی، معضل و مشکل جوامع اسلامی بوده و تغییر ذائقه و سبک زندگی، مهم‌ترین راهبرد دشمن برای تهی کردن دین و فرهنگ دینی از جوامع اسلامی است. لذا در این بخش، روحانیون باید با تلاش و همت مضاعف در ترویج و نشر معارف قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام)، سبک زندگی اسلامی و تبیین سبک زندگی غربی بکوشند و با آگاهی‌بخشی و روشنگری بسیاری از این معضلات و آسیب‌های اجتماعی را کاهش داده یا نمایند. (www.defapress.ir)

در این زمینه یکی از وظایف فارغ‌التحصیلان المصطفی، ترویج سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به فرهنگ و امکانات جامعه خود است.

۴-۱۱- فضای مجازی

در عصر حاضر، مواجهه با بسیاری از رسانه‌های جمعی و فضاهای مجازی با تنوع و قابلیت‌های گوناگون همراه است. ارتباط گرفتن در این دهکده جهانی و تبادل نظر و در کنار آن، ارائه فرهنگ‌های نادرست و تبلیغات غلط و غرض‌ورزانه درباره دین، امری رایج است. در این شرایط دانش‌آموختگان جامعه المصطفی باید بتوانند با راه‌اندازی شبکه‌ها، گروه‌ها و پیوندهای صحیح، به ترویج فرهنگ اسلام پرداخته و با ارائه صحیح از تفاسیر و منابع قرآنی، چهره واقعی دین را نشان داده و همزمان با تبلیغات ضد دینی مبارزه کنند.

نتیجه

از آنجا که تبلیغ از دیرباز مورد توجه همگان بوده است و می‌تواند هم به‌عنوان ابزار مفید و سودمند مورد استفاده قرار گیرد و هم به‌عنوان ابزار آلوده و فاسد، پس بر همگان مخصوصاً دانش‌آموختگان جامعه المصطفی العالمیه واجب است که با شیوه‌های صحیح تبلیغ؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر، جدال احسن، بزرگداشت ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، ایراد خطبه و تبیین سبک زندگی معصومین (علیهم السلام) آشنا شده و با راه‌اندازی شبکه‌ها، گروه‌ها و پیوندهای صحیح، به ترویج فرهنگ اسلام بپردازند تا هم چهره واقعی دین را به همه نشان دهند و هم با تبلیغات دشمنان مبارزه کنند.

منابع

* قرآن کریم

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ترجمه محمدرضا اشتیانی و محمد جعفر امامی، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب.

۲. بحرانی، هاشم، ۱۳۹۴، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات تهذیب.
۳. بابا زاده، علی اکبر، ۱۳۸۲، شیوه‌های تعلیم و تبلیغ، قم، انتشارات دانش و ادب.
۴. حسینی، مرتضی، ۱۳۸۳، اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم انسانی.
۵. صادقی اردستانی، احمد، ۱۳۷۰، روش‌های تبلیغ و سخنرانی، قم، موسسه بوستان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. عبدالباقی، محمد فواد، ۱۳۶۴، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، موسسه اسماعیلیان.
۷. کرمی، رضا علی، ۱۳۷۸، روش‌های تبلیغ از طریق (خطابه، ابزارها، روضه و مناظره)، قم، دارالثقلین.
۸. سایت جامعه المصطفی (ir.ac.miu.www)

مبانی تعامل اسلامی در فضای مجازی

شهین متقی منش*

مدرس گروه قرآن و حدیث، مدرسه عالی بنت المصطفی

چکیده

انسان از ابتدا، به‌عنوان یک موجود اجتماعی و مدنی‌الطبع آفریده شده و برای برطرف کردن نیازها و تأمین سعادت و رفاه خود، ناگزیر از معاشرت و همکاری با دیگران است. این هم‌زیستی باعث می‌شود انسان‌ها در برابر سرنوشت همدیگر مسئول باشند. از طرفی با پیشرفت علم و تکنولوژی، رسانه‌ها و فضای مجازی در امتداد فضای حقیقی پدید آمده و سرعت و وسعت جهانی آن سببی شده تا انسان‌ها برای تسهیل روابط خود به آن روی آورند؛ به‌گونه‌ای که موجب تغییرات اساسی در تعامل انسان‌ها شده است. همین امر باعث ایجاد فرصت‌ها و تهدیدهایی در زمینه ارتباطات انسان‌ها گردیده است. قرآن به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین متن الهی، کتابی است که برای ساماندهی حیات معنوی انسان و برای تمام ابعاد انسان، به‌عنوان مخاطب خود، برنامه ویژه‌ای دارد. از جمله این برنامه‌ها، راه چگونه زیستن و روش‌های گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان است. لذا در این مقاله سعی بر آن شده که با استفاده از آموزه‌های قرآن و کلمات گهربار ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و با در نظر گرفتن ویژگی‌های فضای مجازی، نوع و چگونگی تعامل مومنان در این فضا را ترسیم کرده و ساختاری نظام‌مند جهت اصلاح این فضای منحصربه‌فرد معرفی کند.

کلیدواژه: تعامل، اسلام، قرآن، روایات، فضای مجازی، شیطان

مقدمه

امروزه از مهم‌ترین مسائلی که جامعه بشری با آن مواجه است، بحث انفجار اطلاعاتی و انقلاب رایانه‌ای و مسئله جهانی شدن می‌باشد. انسان‌ها به‌خاطر گرایش به برقراری ارتباط با دیگران و تبادل اطلاعات و... پا در عرصه فضای مجازی می‌گذارند؛ عرصه‌ای که از جمله مهم‌ترین تحولات و چالش‌برانگیزترین محورهایی است که جامعه بشری با آن روبرو بوده و رهبر انقلاب از آن با عنوان

* n.sh.motaghee@gmail.com

قدرت نرم یاد کرده‌اند که دارای اثرگذاری بسیار بالا در عرصه‌های مختلف، اعم از فرهنگ، اقتصاد، سیاست و... می‌باشد. این فضا که در عرض فضای حقیقی است، در کنار آسیب‌ها و ضعف‌هایی که دارد، می‌توان آن را یکی از نعم بزرگ الهی دانست؛ (حیدری، ۱۳۹۸) زیرا با رعایت اصولی می‌توان همان نقاط ضعف را تبدیل به نقاط مثبت نمود؛ مانند وقتی که عده‌ای با مقاصد شیطانی، سعی در ترویج باورها و رفتارهای انحرافی دارند و قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ» (انعام/ ۱۲۱) هدف آنها سلب آرامش و آسایش مردم و ایجاد آشوب در بین مردم است.

باید مؤمنان با تعاملات صحیح و برگرفته از دستورات مبین اسلام، سعی کنند فضای وحدت و برادری؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/ ۱۰) را بین خود برقرار کرده و به شایعات و تهمت‌ها اهمیتی ندهند و با رعایت قانون الهی مبنی بر «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات/ ۶) تحقیق کرده و تعاملی مؤمنانه را رقم زنند و از این فرصت به وجود آمده، جهت بهره‌وری بیشتر در راستای ایجاد جامعه‌ای سالم، به‌نحو احسن استفاده نمایند.

در این زمینه کارهای علمی فراوانی انجام شده که بیشتر پیرامون آسیب‌های این فضا بوده است؛ مانند «دو فضایی شدن آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فضای مجازی؛ عاملی و حسنی، ۱۳۹۱»، «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری تولید محتوای فضای مجازی در ایران؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۷» و «راهکارهای صیانت از خانواده در برابر آسیب‌های فضای مجازی؛ فجر، ۱۳۹۶» لذا باتوجه به این که اسلام در جایگاه مکتبی فرازمان و انسان‌ساز، اصول و قواعدی دارد که رعایت آن، بهترین و کامل‌ترین روش جهت بهره‌وری بهینه از این فضای نوظهور است، این مقاله درصدد ارائه این راهکارها برای تعامل مؤمنانه در فضای مجازی با رویکرد قرآن و حدیث می‌باشد.

۱- فرآیند مهندسی تعامل در قرآن

۱-۱- ایجاد حس اخوت و برادری

برقراری ارتباط با دیگران می‌تواند بر اساس الگوهای مختلفی طراحی و مهندسی شود. در این جستار، به نوع نگرش و مهندسی قرآن بر تعاملات انسان‌ها پرداخته می‌شود. طراحی قرآن کریم برای برقراری یک ارتباط موفق، اصلاح و ارائه زمینه فکری انسان‌ها است. لذا برای اصلاح مبانی فکری انسان‌ها، رابطه آنها را یکی از عمیق‌ترین واژه‌ها قرار داده و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/ ۱۰) ارتباط مؤمنان را مانند رابطه دو برادر دانسته که لازمه این نگرش، پیوند عمیق

و پایدار آنهاست؛ زیرا محبت و تعلق دو برادر به یکدیگر بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی و همین مسئله کمک می‌کند در برابر بیگانگی، متحد بوده و در موقع اختلاف، هم خود آنها زودتر گذشت کرده و هم دیگران سعی در اصلاح رابطه آنها کنند. بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۳)

از کلمات گهربار امام صادق (علیه‌السلام) در این زمینه است که: مؤمن برادر مؤمن است؛ همانند یک جسم که اگر چیزی از آن به درد بیاید، در همه تن بروز میکند و ارواح آنها یکی است و همانا جان مؤمن، پیوسته‌تر است به خدا، از پیوستن پرتو خورشید به آن.^۱ (ابن بابویه، ۱۴۰۲ق: ۴۸)

و همچنین می‌فرمایند: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و راهنمای اوست، نه به او خیانت می‌کند و نه ستم می‌رساند و نه با او دغلبازی می‌کند و نه به او وعده می‌دهد که تخلف کند.^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۵)

از دیگر آداب برادری، احساس و وظیفه اجتماعی در قبال دیگری، برای اجرای عدالت است که قرآن به آن به صورت یک قانون کلی و عمومی برای مسلمین اشاره کرده و می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأُضْلِحُوا بَيْنَهُمَا»؛ اگر بین دو گروه از مومنان جنگ و درگیری اتفاق افتاد، بین آنها صلح برقرار سازید. (حجرات/ ۹) با این فرمان، مشخص می‌شود که مؤمنین در قبال یکدیگر مسئولیت دارند و نمی‌توانند از کنار این صحنه‌ها بی‌تفاوت بگذرند. در مرحله بعد اگر یکی از این دو گروه پیشنهاد صلح شما را نپذیرفت و همچنان به تجاوز و ستم خود ادامه داد، شما موظف به پیکار با گروه ظالم هستید تا آنها به فرمان خداوند بازگردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۷)

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: کسی که میان دیگران آشتی برقرار می‌کند [اگر مجبور شود برای این کار، سخن غیرواقعی بگوید] دروغگو به‌شمار نیاید. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳۵۳)

۱-۲- متانت و ادب در تعاملات و تأثیر آن از منظر قرآن

از نکات برجسته و مهم در برقراری ارتباط مؤمنان با یکدیگر و استحکام آن، یکی خوش‌زبانی با مردم است؛ «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/ ۸۳) گفتار انسان نشانه شخصیت اوست، لذا ضرورت دارد با مردم، هم سخن خوب بگوید و هم با آنها خوب و زیبا حرف بزند. از جمله آیات دیگر که در مورد چگونگی سخن اشاره کرده است، آیه ۷۰ سوره احزاب است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» کلمه «سدید» از ماده «سداد» و به معنای راست

و درست بودن و داشتن رشاد است، بنابراین قول سدید، به کلامی گویند که هم مطابق با واقع باشد هم لغو نباشد یا فایده آن، مانند سخن چینی و امثال آن، غیرمشروع نباشد. پس مؤمن باید از سخنی که می‌گوید، مطمئن باشد، همچنین گفتارش، لغو یا مایه افساد نباشد. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۴۸)

«يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (صف/ ۱۲) در این آیه خداوند «اصلاح اعمال» و «مغفرت ذنوب» را نتیجه قول سدید معرفی کرده، به این معنا که اصلاح اعمال و آموزش گناهان وابسته به قول سدید بوده؛ زیرا انسانی که راستی عادت او شده، دیگر حاضر به ترک آن و دروغ‌گویی نمی‌شود؛ چون این صفت در نفس او رسوخ کرده و مانع از لغو و فحشا و منکر می‌شود و این مقدمه‌ای برای صالح شدن او و پشیمانی و توبه از گناهان و اشتباهات گذشته است. (همان)

و کسی که از گناهان اجتناب کند خداوند وعده بخشش گناهان صغیره او را در آیه ۳۱ سوره نساء داده است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» در نتیجه، ملازمت قول سدید انسان را به سوی صلاح اعمال کشانیده و به اذن خدا به آموزش گناهان منتهی می‌شود.

یونس در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده که به عبادین کثیر بصری صوفی فرمود: «وای بر تو، ای عباد! آیا اینکه شکم و فرج خود را عقیف نگاه داشته‌ای، تو را مغرور ساخته است؟ خداوند عزوجل در کتاب خود می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... بدان که خداوند هیچ عملی را از تو قبول نمی‌کند، جز آنکه قول سدید (سخن حق) را بگویی.^۳ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳۵۳)

۳-۱- رمز تسخیر قلوب؛ پاسخ بدی با خوبی

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/ ۳۴) یکی از ویژگی‌های برجسته مؤمنین که اهمیت زیادی در بهبود روابط اجتماعی دارد، خوبی کردن در برابر بدی دیگران است. خداوند در قرآن به این امر اشاره کرده و در این آیه میزان اهمیت احسان و اخلاق خوب و فایده آن را ترسیم می‌کند و سفارش می‌کند که بدی را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش.

مردم چند دسته هستند: دسته اول کسانی که دوستان خود را حفظ می‌کنند. دسته دوم کسانی که با رفتارشان دوست خود را نسبت به خود بی‌تفاوت می‌کنند. دسته سوم کسانی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کنند و دسته چهارم دشمنانشان را به دوست تبدیل می‌کنند. این آیه به دسته چهارم اشاره دارد.^۴ (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۴۰)

علی بن ابراهیم می‌گوید: سپس خداوند پیامبرش (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را تربیت نموده و خطاب به او می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یعنی بدی کسی را که به تو بدی کرده است، به وسیله نیکی گردنت از خودت دور کن تا کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، به دوست صمیمی تو تبدیل شود. خداوند در ادامه می‌فرماید: «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۵ (قمی، ۱۴۰۴: ۲۶۶)

«وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/ ۲۹) در این آیه خداوند، مومنین را با دو صفت متضاد معرفی می‌کند؛ «شدت» و «رحمت» و همین‌طور بعد از «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» جمله «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» را آورده تا بیانگر این باشد که شدت مومنان در برابر کفار به‌علت بی‌رحمی و سنگدلی آنها در همه موارد نیست، بلکه آنها با دیگر مسلمین، مهربان و رحیم هستند. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۹۹)

امام صادق (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید: مسلمان، برادر مسلمان است و به او ستم نمیکند، او را وانمی‌گذارد و به او خیانت نمیکند. بر مسلمانان لازم است که بکوشند در پیوستن به هم، در همیاری مهرورزانه با هم، همراهی با حاجتمندان و توجه به همدیگر، تا همان‌گونه که خدای عزوجل به شما فرموده: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» شما نیز چنین باشید و به هم ترحم کنید و برای آنچه در دست‌ترش شما نیست، از امور آنها، غمناک باشید؛ درست به همان روشی که گروه انصار در عهد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گذراندند.^۶ (علوی عاملی، ۱۳۹۹: ۱۲۴)

انسان با توجه به رویکرد اجتماعی که دارد، همواره با دیگران در ارتباط است و مهم‌ترین راه ارتباطی، سخن گفتن است که قرآن در آیات متعددی به نوع این گفتگو اشاره دارد؛ به‌طور مثال در آیه ۸۳ سوره بقره می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ با مردم با خوش‌زبانی سخن بگویید. همچنین در آیات دیگر، به این نیاز اصلی مومنان، یعنی خوب و منطقی سخن گفتن، اشاره کرده است. همچون سفارش به سلام که نوعی پیام به امنیت و محبت و احترام می‌باشد؛ به‌طوری که تحیت بهشتیان و فرشتگان نیز سلام می‌باشد. دیگر داشتن متانت و صداقت در گفتار (احزاب/ ۷۰) و پرهیز از سخنان بدون منطقی و نسنجیده است.

از مصادیق دیگر سخن نیک، پرهیز از سخنان و هر عمل لغو و بیهوده‌ای است؛ «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مومنون/ ۳) انسان مؤمن در تمام اعمال، رفتار و حرکات و خطوط زندگی خود هدفی مفید و سازنده را دنبال می‌کند. دامنه معنایی «لغو» حتی شامل افکار بیهوده‌ای که انسان را از یاد

خداوند غافل می‌کند، می‌شود و نکته جالب‌تر اینکه مؤمنین نه‌تنها اندیشه بی‌اساس و کارهای بیهوده نمی‌کنند، بلکه از آن روی‌گردان (معرض) هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۶)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: هر سخنی که در آن یاد و ذکر خداوند نباشد، لغو و بی‌فایده است.^۷ (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق: ۵۲۹)

«وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مومنون / ۸) یکی از صفات مؤمنین که در تعاملات اجتماعی آنها نقش زیادی دارد، مراعات کردن امانت و عهدهایی است که نسبت به یکدیگر دارند و این امانت اعم است از فطری (بندگی خدا و اطاعت پیامبران)، دینی (احکام و دستورات دینی)، مالی و اخلاقی (اقوالی که نباید فاش کرد). خداوند وفای به عهد و امانت را از صفات و ویژگی‌های برجسته مؤمنین یاد کرده است. (موسوی همدانی، ۱۳۶۳: ۶۰۳)

۴-۱- محوره‌های عفاف در قرآن

۱-۴-۱- عفاف در گفتار، نگاه، رفتار

از دیدگاه اسلام، مساله پاکدامنی و عفت مؤمنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و حتی بزرگ‌ترین مانع پیشرفت و تعالی فرد و اجتماع را شیوع بی‌بندوباری در روابط زنان و مردان می‌داند. لذا در آیات متعدد به صورت‌های مختلف از این روابط و حفظ عفاف با عناوین مختلف نهی شده است؛ به‌طور مثال در سوره مبارکه احزاب، به رعایت عفاف در گفتار سفارش کرده و آنها را از نرمی و طنازی که دل بیمار دلان را به طمع می‌اندازد برحذر داشته است.

آیه ۳۱ سوره مبارکه نور به رعایت عفاف در نگاه اشاره داشته و به مردان و زنان مؤمن دستور می‌دهد که چشمانشان را که از جلوه‌های حرام است، فروبندند و در آیه ۵۳ احزاب، به دوری از اختلاط و ارتباط زن و مرد نامحرم سفارش می‌کند. همچنین در آیه ۵ سوره مومنون از جمله صفات مومنان، حفاظت از فروج را مطرح کرده که این حفظ فروج، مصادیق زیادی دارد؛ زنان از موی سر تا ناخن و همه اعضاء آنها به‌جز وجه و کفین و ظهر رجلین باید مستور باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ۳۵۸) امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» منظور، صورت و ساق‌ها می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۳۲)

«وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» (نساء / ۲۵) خداوند از دوستی با نامحرم و ارتباط مخفیانه با او نهی کرده است. بعضی از مفسرین معتقدند عبارت «وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» زانی که همه جا و در نزد همه کس نمی‌روند، بلکه رفقای خصوصی داشته و به‌خصوص در زمان جاهلیت، زنان بدکاره‌ای بودند که به

آنها ذوات الاعلام می‌گفتند، به این صورت که هر که صد خواهان داشت، یک علم بالای در خانه‌اش نصب می‌کرد، اگر دویست خواهان، دو علم و... «وَلَا مَتَّخِذَاتِ أَخْدَانِ أَى لَا تَتَّخِذَهَا صَدِيقَهُ»؛ آن زن را به‌عنوان معشوقه بدون آنکه قصد ازدواج داشته باشد قرار ندهد. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۶)

لذا برای حفظ شخصیت بانوان، پیشگیری از فساد در جامعه و تحکیم جایگاه خانواده و همچنین جهت ایجاد بستر مناسب برای حضور شایسته آنها، رعایت حجاب را واجب کرده است.

۱-۵- ضرورت امر به معروف و نهی از منکر
 «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»
 (آل عمران/ ۱۱۰)

یکی از مهم‌ترین تعاملاتی که جامعه مؤمنین با یکدیگر دارند و قرآن نگاه ویژه و جایگاه والایی برای آن قائل است، انجام دو فریضه‌ای است که مایه اصلاح جامعه و تقویت ایمان می‌باشد و آن امر به معروف و نهی از منکر است که ترک این دو فریضه می‌تواند آثار مخرب و زیانباری را برای جامعه اسلامی به بار آورد. (هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۵۷) اهمیت این دو فریضه به اندازه‌ای است که خداوند، انجام آن را دلیل بهترین امت بودن معرفی کرده؛ زیرا دستورات دین اسلام به‌گونه‌ای است که انسان‌ها را تربیت کرده و آنها را به رشد عقلانی و پاک کردن جامعه از آلودگی‌های معنوی رهنمون می‌کند. جامعه‌ای که مؤمنانش نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت نبوده و به رشد و تعالی یکدیگر کمک می‌کنند، این جامعه پویایی است که به‌راحتی اسیر دشمنان درونی و بیرونی خود نشده و اقتدار و امنیت خود را حفظ می‌کند.

۲- خطوط قرمز در تعاملات اسلامی

۱-۲- عدم اعتماد به خبرهای غیر موثق
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات/ ۶) قرآن در این آیه، به یک اصل مهم اشاره کرده و آن ضرورت تحقیق و بررسی نسبت به خبری است که فردی فاسق ارائه می‌کند. فاسق را این‌چنین معنا کرده‌اند: شخصی است که از وظایف بندگی و طاعت الهی خارج شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹۸) در این آیه خداوند به مومنین می‌فرماید: در مورد خبر شخص فاسق تحقیق کنید. با این دستور، بی‌اعتبار بودن خبر فاسق را بیان کرده است؛ زیرا انسان‌ها به‌طور طبیعی، به آنچه می‌بینند و می‌شنوند اعتماد کرده و عمل می‌کنند اما پرواضح است که احتیاجات بشر، منحصر در دیدنی‌ها و شنیدنی‌های خودش

نیست، لذا آنها را از راه علم دیگران که از راه خبر به او منتقل می‌شود، تکمیل می‌کند. اعتماد انسان به خبر موجب می‌شود به آن ترتیب اثر داده و با مضمون آن معامله علمی کند. در این آیه که دستور به تحقیق و بررسی در مورد خبر فاسق می‌دهد، به انسان می‌فهماند که لازمه ترتیب اثر به خبر فاسق، علم پیدا کردن به محتوای خبر است و این چیزی است که مورد تأیید عقلاء عالم هم است. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۱۱)

امام صادق (علیه‌السلام) به منصور فرمود: «درباره خویشاوند و بستگان خود که شایسته رعایت هستند، سخن کسی را که خداوند بهشت را بر او حرام نموده و اهل آتش است، قبول نکن؛ زیرا سخن چین گواه بهتان و همکار شیطان است در اختلاف بین مردم.» خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ».^۸ (حجرات / ۶) (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق: ۸۲)

۲-۲- دوری از گمان بد، تجسس و غیبت

سه حکم اسلامی دیگر در زمینه مسائل اخلاق اجتماعی که خداوند مومنین را از آنها برحذر می‌دارد، اجتناب از گمان بد، تجسس و غیبت است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات / ۱۲) در این آیه مراد از ظن که مومنین مامور به اجتناب از آن شده‌اند، ظن سوء است؛ به این معنی که نسبت به برادر مومنش به آن ترتیب اثر داده و اقدام کند. البته با توجه به اینکه ظن، نوعی ادراک نفسانی است و اجتناب از خود آن ناممکن می‌باشد اما می‌توان در صورتی که ظن بد به دل انسان خطور کرد، آن را نپذیرفته و به آن ترتیب اثر ندهد. در آیه دیگر «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (نور / ۱۲) کسانی را که اتهام دروغ را شنیدند و آن را تکذیب نکرده و بدون اینکه در مورد خبر تحقیق کنند، آن را شایع کردند، توبیخ می‌کند.

علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) معتقدند در اینجا که خداوند اسم مومنون و مومنات را به‌جای ضمیر آورده، غرض فهماندن این مطلب بوده که وقتی کسی متصف به ایمان است، باید به مومنان دیگر، ظن خیر داشته باشد و درباره آنان بدون علم سخنی نگوید؛ زیرا همه مومنین مانند شخص واحدی هستند که متصف به ایمان و لوازم و آثار آن هستند.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: درباره برادر مؤمن خود بیشترین مقدار حسن‌ظن را داشته باش، مگر زمانی که خلاف آن برایت ثابت شود. هرگاه توجیهی برای نیکوکار بودن برادر مؤمنت داری، هرگز به‌خاطر خبری که

درباره بی‌تقوایی او به تو می‌رسد، نسبت به او بدگمان مشو.^۹ (ابن بابویه، ۳۷۶: ۳۰۴)

مورد بعد، تجسس عیوب دیگران و فاش کردن اموری است که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند و آن غیبت کردن است. منظور از غیبت این است که در غیاب کسی درباره او چیزی بگویی که اگر بشنود ناراحت شود، عملی که باعث فاسد کردن اجتماع بشری شده و سلامت فکری و اطمینان خاطری که شخص در کنار دیگران و ارتباط با آنها باید داشته باشد، مضمحل می‌شود. در حقیقت، عمل غیبت به منزله خوره‌ای در بدنه اجتماع راه یافته و با درگیر کردن اعضاء جامعه به مرحله‌ای می‌رسد که به کلی رشته حیات اجتماع را قطع می‌سازد؛ به طوری که هویت اجتماعی افراد، ابطال می‌گردد. «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا...» (حجرات / ۱۲)

۲-۳- خیر مسلمین در رسوا کردن منافقین

«لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (نور / ۱۱) قرآن، «خیر» جامعه مومنین را در رسوا شدن عناصر فاسد دانسته و می‌فرماید: یکی از سعادت‌های جامعه صالح این است که افراد فاسد و منافقان در جامعه رسوا شوند؛ زیرا همین پرده برداشتن از چهره آنها، باعث بصیرت مردم در مورد آنها شده هم اینکه مومنین برای اصلاح این افراد اقدام می‌کنند و از طرفی مردم در این جامعه، درس عبرت گرفته که در امور زندگی خود غفلت نکرده و از شایعه‌سازان پیروی نکنند. (همان: ۹۰)

لفظ «انفسهم» برای آن است که جامعه از نظر اسلام، در حکم یک پیکر و یک انسان است، حسن ظن مسلمانان به عائشه و صفوان بن معطل، حسن ظن به خودشان بود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۹۵)

۲-۴- پیامد اشاعه فحشا، فساد جامعه

«إِنَّ الدِّينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...» (نور / ۱۹) در این آیه خداوند به کسانی که دوست دارند زنا و زشتی‌ها در میان مردم شیوع پیدا کند، وعده عذاب دنیوی و اخروی می‌دهد. تهدید در این آیه یک تهدید عمومی است و «یحبون» در آیه بیانگر این است که نه تنها اشاعه فحشا سبب عذاب می‌باشد، بلکه دوست داشتن و خواستن آن هم سبب عذاب است. (همان: ۱۹۸)

در ادامه آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ...»؛ خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید، که اشاره به خطر اشاعه فحشا برای فساد جامعه است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: هر کس درباره مؤمنی مطلبی را که با چشم دیده یا با گوش

خود شنیده بگوید که به آن وسیله از او عیب‌جویی کند و به شخصیت او زیان برساند، چنین کسی از جمله آن‌هایی است که خداوند درباره آنان فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۱۰} (طیب، ۱۳۷۸: ۵۰۹)

امام صادق (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید: از موارد غیبت آن است که آنچه را درباره برادرت بگویی که خداوند پوشیده نگهداشته است و بهتان آن است که در حق برادرت چیزی بگویی که در او نیست.^{۱۱} (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۸۴)

۲-۵- گام‌های شیطان، خطر جامعه اسلامی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» (بقره/ ۲۰۸) «خطوات» جمع «خطوه» به معنی گام‌های کوتاه و آرامی است که انسان را رفته‌رفته به مقصود می‌کشاند و شیطان نیز به این شیوه عمل می‌کند؛ مانند وقتی شیطان یک انسان با ایمان را فریب می‌دهد که از وسوسه کارها و گناهان کوچک شروع کرده و به مرور زمان به گناهان بزرگ آلوده می‌شود؛ به‌طوری که راه فراری از این مهلکه برای خود نمی‌بیند و در همه ابعاد زندگی انسان گستردگی این هشدار روشن می‌شود. لذا خداوند در آیات مختلف یادآوری کرده که انسان‌های باتقوا در موقع وسوسه شیطان، باید خداوند را به یادآورند. این یاد خدا و یاد عواقب شوم گناه باعث می‌شود انسان بصیرت پیدا کرده و خود را از دام شیطان آزاد کند. (طاهری، ۱۳۸۲) امام عسکری (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» آن راهی که شیطان شما را به سوی آن می‌کشاند، راه سرکشی و گمراهی است و آنچه شما را بدان امر می‌کند، انجام گناهان کبیره می‌باشد.

۲-۶- حب دنیا، عامل تکاثر و تفاخر

در قرآن و روایات، یکی از عوامل مهم سقوط و تباهی معنوی انسان، دنیا دوستی است. مسئله‌ای که نه تنها زندگی فرد را خراب می‌کند، بلکه زندگی اجتماعی و معنوی او را نیز به مخاطره می‌اندازد. قرآن در آیه ۲۰ سوره حدید، آن را بازی و سرگرمی نامیده است. همچنین در سوره تکاثر، با لحنی ملامت‌بار به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» (تکاثر/ ۱)

بعضی معتقدند که الهیکم، مباحثات به زیادی مال و عدد شما را سرگرم کرد از تفکر کردن امر خدا تا اینکه مردگان قبور را هم شمردید. قتاده از مطرف بن عبدالله شخیر از پدرش روایت کرده که گفت: خدمت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رسیدم و آن حضرت سوره الهیکم التکاثر را می‌خواند. فرمود که فرزند آدم می‌گوید، مال من مال من است و حال اینکه نیست

برای تو از مال تو مگر آنچه خوردی و نابود کردی یا پوشیدی، پس کهنه کردی یا تصدق دادی پس گذشتی. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۱۲)

۲-۷- دوری از تمسخر، عیب‌جویی و نسبت القاب زشت به دیگران
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ» (حجرات / ۱۱) یکی از بدترین کارها و زشت‌ترین عیوب اخلاقی که بازتاب آن در تمام زندگی انسانها ممکن است آشکارشود و تأثیر بسزایی در ارتباطات اجتماعی افراد دارد، مسخره کردن دیگران است. به همین دلیل قرآن در این آیه به مومنین هشدار می‌دهد که از این عمل زشت پرهیز کنند؛ زیرا سرچشمه این استهزاء و سخریه، همان حس خودبرتربینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگ‌های خونین در طول تاریخ بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۹) در ادامه آیه یکی دیگر از مواردی را که مومنین در مراودات خود با یکدیگر باید رعایت کنند، بیان می‌کند و آن عیب‌جویی و طعن یکدیگر است. قرآن در آیه بعد می‌فرماید: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ»

«لا تلمزوا» از ماده «لمز» به معنی عیب‌جویی و طعنه زدن است. در این آیه خداوند، با تعبیر «انفسکم» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره کرده و مؤمنان را به منزله نفس واحدی دانسته که اگر از دیگری عیب‌جویی کنند، مانند این است که از خودشان عیب‌جویی کرده‌اند. (همان: ۱۸۰) و در ادامه می‌افزاید: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»؛ و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید.

یکی از ناهنجاری‌هایی که قرآن مومنان را از آن نهی می‌کند، استفاده از القاب زشت برای دیگران است که این کار باعث تحقیر آنها شده و شخصیتشان کوبیده می‌شود، لذا اسلام صریحاً با این عمل زشت مخالفت کرده و در ادامه آیه می‌فرماید که اگر کسانی این اعمال را انجام دهند و توبه نکنند، جزء ظالمان هستند؛ زیرا آزردن دیگران با سخنان نیش‌دار، عیب‌جویی و تحقیر، ظلم بزرگی است. (همان: ۱۸۱) لذا امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: دورترین حال بنده به خدا این است که با کسی برادری کند و لغزش‌های او را حفظ کند تا روزی او را به‌وسیله آنها سرزنش کند.^{۱۲} (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۱۲)

۳- اصلاح مبانی فکری در فضای مجازی از منظر قرآن و روایات

فضای مجازی به دلیل ویژگی‌های خاص؛ مانند فرامرزی بودن، سرعت و سهولت ارتباط، زمینه‌ای برای انواع آسیب‌ها است. در چنین فضایی، امکان آسیب رسانیدن به دیگران و آسیب دیدن، توأمان موجود است. بنابراین پرداختن به مقوله پیشگیری از آسیب‌های مختلف این فضا، با توجه به گستره تأثیر آن که همه قشرهای جامعه را دربرمی‌گیرد، امری ضروری به

نظر می‌رسد. در این نوشتار راهبرد قرآن و عترت در چند محور در این زمینه ارائه می‌شود.

۳-۱- برادری و ایجاد حس امنیت روانی و اخلاقی

از تهدیدهای فضای مجازی، می‌توان راهیابی رفتارها و منش‌های منفی به فضای واقعی، کاهش احساسات و عاطفه، نافرهیختگی فضای شبکه‌های اجتماعی و جدایی نسل جدید و حتی نسل قدیم از روابط اجتماعی، بروز بیماری‌های اجتماعی و روانی و تغییر سبک زندگی را نام برد. (فجری، ۱۳۹۶)

قرآن برای ایجاد دوستی و همبستگی بین مؤمنان، از واژه برادری و اخوت در سوره حجرات استفاده کرده است. این حس تعلق و محبتی که در رابطه برادری وجود دارد، هم زمینه‌ساز و هم زمینه‌سوز است؛ زمینه‌ساز کمک‌های معنوی و مادی و همفکری‌ها که در مواقع لزوم به یاری دیگری آمده و به فرموده حضرت صادق (علیه‌السلام) برادر نه خیانت می‌کند نه ستم نه خلف وعده و نیرنگ و دغل هم ندارد. در صورت اختلاف، برای اصلاح بین آنها تلاش می‌نماید و در صورت لزوم با طرف ظالم برخورد می‌کند تا دست از تجاوز بردارد. باور این مطلب، در زمان وسوسه بد اخلاقی‌ها در فضای مجازی، باعث ایجاد امنیت روانی و اخلاقی بین افراد جامعه می‌شود.

۳-۲- رمز تسخیر قلوب با گفتار و اعمال نیک

برخی از تحقیقات، باز تولید خشونت توسط رسانه را در جامعه تأیید می‌کنند و بعضی بر این باورند که رسانه با تولید و باز تولید محتوای خشونت‌آمیز می‌تواند منجر به ایجاد خشونت در زندگی واقعی شود. (کوهستانی، ۱۳۹۹)

از محوری‌ترین آداب تعامل و معاشرت مومنان با یکدیگر گفتار و رفتار نیک و پسندیده است؛ زیرا موجب مودت بین مومنان شده و بذر کینه و نفاق را از بین برده و دشمنان را تبدیل به دوست و خشونت‌ها را تبدیل به نرمی دل‌ها می‌کند. از مصادیق گفتار نیک که در قرآن به آن اشاره شده، گفتاری است که با حقیقت‌گویی آراسته و به صواب نزدیک باشد. اهمیت آن به اندازه‌ای است که امام صادق (علیه‌السلام) قبولی عمل نیک را در گرو قول سدید بیان کردند.

از رموز تسخیر قلوب می‌توان خوبی کردن در مقابل بدی را نام برد. با توهین‌ها و بی‌اخلاقی‌هایی که در فضای مجازی مشاهده می‌شود، بنا به فرموده قرآن (فصلت/ ۳۴) باید با حلم و مدارا برخورد کرده و دشمنی‌ها را تبدیل به دوستی کرد؛ زیرا مومنین در بین خود دارای رأفت و مهربانی بوده (فتح/ ۲۹) و با غم دیگران غمناک می‌شوند. توجه به این دستورات اسلامی و

ظرفیت‌های گسترده فضای مجازی می‌تواند راهی برای حل مشکلات دیگران باشد.

۳-۳- رعایت عفاف، گامی جهت صیانت از فضای مجازی

افراد از طریق فضای مجازی، امکان کسب ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی را به دست می‌آورند. البته مسئله قابل توجه این است که رسانه‌ها به خودی خود، مضر و مخرب نیستند، بلکه آسیب‌پذیری و مخرب بودن آن بستگی به این دارد که افراد جامعه چه نگرشی به این رسانه‌ها دارند. تحقیقات بیانگر این است که فضای مجازی و تلفن همراه، رایج‌ترین کانال ارتباط بین دو جنس مخالف بوده و همچنین باعث تسریع ارتباط میان آنها شده است. (بابایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۷) و این ارتباط‌ها با هنجارهای دینی و فرهنگی کشور تعارض دارد. در آموزه‌های دینی بر حفظ عفاف در مواجهه با جنس مخالف؛ از جمله در نگاه، (نور / ۳۱)، گفتار (احزاب / ۳۲)، ارتباط (احزاب / ۵۳) و همچنین در پوشش (احزاب / ۵۹) به مومنان سفارش شده است. این همه تأکید به دلیل آن است که غرایز جنسی در انسان غیرقابل کنترل و تحریک‌پذیر است و رعایت عفاف نه تنها به حفظ شخصیت زن کمک می‌کند، بلکه بستری مناسب برای حضور شایسته بانوان در اجتماع از جمله فضای مجازی ایجاد می‌نماید.

۳-۴- مقابله با ناهنجاری‌های دینی و اجتماعی

یکی دیگر از پیامدهای محیط مجازی، دخیل شدن کاربران در فرآیند ارتباطات در این فضا می‌باشد. انسان‌ها همانطور که در ارتباط خود در خانواده و اجتماع ملزم به رعایت اصول و قواعد اخلاقی و انضباطی می‌باشند، در فضای مجازی نیز با توجه به ظرفیت‌ها و تهدیدها و ویژگی‌های خاص آن و با توجه به ابزارهایی که در اختیار کاربران قرار می‌گیرد، ناگزیر از رعایت آن قوانین و هنجارها می‌باشند. در غیر این صورت، موجب تبعاتی می‌شود که گاه قابل جبران نخواهد بود.

از جمله ناهنجاری‌های رسانه‌ها، شیوع خشونت و پرخاشگری بین جوانان است که می‌تواند علل فراوانی داشته باشد. رسانه‌ها آرمان مخاطبین خود را با تبلیغات رنگارنگ و زندگی مرفه، در حالی تغییر می‌دهند که این هدف با شغل و درآمد مخاطب هماهنگ نبوده و این فاصله بین آرمان و هدف، باعث پرخاشگری و خشونت بین افراد می‌شود. همین گونه است نمایش فیلم‌های جنایی یا انتشار اخبار مربوط به قتل و تجاوز عنف که باعث تندخویی و الگوگیری از آنها شده و شخص مرتکب جرم خواهد شد. از دیگر کارکردهای فضای مجازی، مفهوم‌سازی و در پی آن شکل دادن به هنجارهای مطابق با

آن مفهوم است. لذا نمایش تصاویر مستهجن و مبتذل و پورنوگرافی منجر به گسترش بی‌بندوباری و جرائم جنسی می‌شود. (ضمیری، ۱۳۸۱)

۳-۵- فضای مجازی و بلای تکاثر و تفاخر

از آفات فضای مجازی تکاثر و فخرفروشی نسبت به مظاهر دنیوی، مانند مال و فرزند و ماشین و... است. انسان‌ها با ورودشان در این فضا به‌نوعی زندگی خود را به اشتراک می‌گذارند و به‌اصطلاح روانشناسان، ظاهر زندگی دیگران، باطن زندگی افراد را به هم می‌زند؛ زیرا دائماً انسان‌ها خود را در آن به نمایش می‌گذارند. این ظاهرگرایی و شوآف در فضای مجازی، همان تکاثر و فخرفروشی در فضای حقیقی است که قرآن مومنین را از آن نهی کرده و آن را بازی، سرگرمی، تجمل‌پرستی، تفاخر در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان می‌داند؛ «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌّ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۱)

۳-۶- فضای مجازی محیطی امن برای تعاملات مومنانه

گفتار انسان نشانه شخصیت اوست و آموزه‌های دینی، اعم از قرآن و بیانات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بیانگر این مسئله است که گفتار و رفتار نیک و پسندیده از محوری‌ترین سفارش‌های اسلام به مسلمین و به‌ویژه به مؤمنین است. مؤمنین در هنگام تعامل با یکدیگر با استفاده از این آموزه‌ها هم موجب ایجاد مودت بیشتر هم زودودن کینه‌ها و کدورت‌ها از یکدیگر می‌شوند.

از مواردی که خلاف حکم فطری بشر بوده و قرآن و روایات از آنها نهی کرده‌اند، غیبت و تمسخر و متصف کردن دیگران به القاب زشت می‌باشد؛ زیرا این اعمال باعث فروریختن دیوار اعتماد و همچنین شاکله اجتماع بشری است و منجر به از بین رفتن تعاون و معاضدت‌ی که در سایه اعتماد شکل گرفته، می‌گردد. در فضای مجازی نیز به همین حکم، انسان‌ها باید اصول اخلاقی و اجتماعی را رعایت کرده تا بتوانند در کنار هم بهترین معاشرت‌ها و تعاملات را داشته باشند.

نتیجه

فضای مجازی با داشتن ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد، تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را تحت‌تاثیر خود قرار داده و علاوه بر فرصت‌های مغتنم زیادی که دارد، تهدیدهایی نرم و مخرب را نیز به همراه آورده است که در صورت غفلت، ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد. از طرفی انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی دائماً کنش‌هایی انجام می‌دهد که واکنش‌هایی را به دنبال خواهد داشت و این عمل متقابل دو سویه، تعامل

اجتماعی را شکل می‌دهد. امروزه فضای مجازی با تأثیر قدرتمند خود در امتداد فضای حقیقی قرار گرفته است. قرآن و حدیث به‌عنوان دو منبع ارزشمند و بی‌بدیل، می‌تواند برای زندگی اجتماعی و تعاملات انسان‌ها در این فضا، ساختاری نظام‌مند و منطقی را فراروی آنها ترسیم کند.

یکی از موهبت‌های خاص الهی به مومنان، هشدار و سفارش قرآن به عدم پیروی از خطوات شیطان است. خداوند برای پیمودن مسیر صعب‌العبور و تربیت نفس، مومنان را از داخل شدن در فرآیند عمل شیطان بر حذر داشته است. همچنین با اشاعه فحشا مخالفت کرده و به این ترتیب مانع از بین رفتن قبح گناه بین مردم می‌شود. بسیاری از آیات قرآن، مومنان را ملزم به رعایت عفاف در نگاه و رفتار و اعمال کرده تا از انحرافات پیشگیری شود. قرآن انسان‌ها را از انتشار اخبار غیرموثق بر حذر داشته و آنها را با دستورات خود، دخیل در سرنوشت هم دانسته، به‌طوری که در مقابل منکرات باید با مظاهر فساد در جامعه مقابله کنند. مومنان با در نظر گرفتن این امور مهم می‌توانند زمینه‌های لغزش و سقوط در فضای مجازی را از خود دور کنند.

پی‌نوشت

۱. الصادق (علیه‌السلام): الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحِهِمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ إِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدَّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا.
۲. قال الصادق (علیه‌السلام): الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْتَشُهُ وَ لَا يَعْدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ.
۳. (عن يونس قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لِعَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ الصُّوفِيِّ وَيَحْكُ يَا عِبَادُ غَرَّكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَ فَرَّجَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئاً حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا.
۴. عن علي بن إبراهيم (رحمة الله عليه): ثُمَّ أَدَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ وَ لَا تَسْتَوِيَ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ أَدْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ قَالَ: أَدْفَعْ سَيِّئَتَهُ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْكَ بِحَسَنَتِكَ حَتَّى يَكُونَ الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةً كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حِطِّ عَظِيمٍ.
۵. قال الصادق (علیه‌السلام): يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ مُتَرَاحِمِينَ مُعْتَمِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)
۶. قال الصادق (علیه‌السلام): يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ مُتَرَاحِمِينَ مُعْتَمِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)
۷. أميرالمؤمنين: كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ فِيهِ لِلَّهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَوْ.
۸. الصادق (علیه‌السلام): قَالَ الصَّادِقُ (علیه‌السلام) لِلْمُنْصُورِ لَا تَقْبَلُ فِي ذِي رَحْمِكَ وَ أَهْلِ الرَّغَايَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ فَإِنَّ التَّمَامَ شَاهِدٌ زَوْرٍ وَ شَرِيكَ إِبْلِيسَ

- فِي الْإِغْرَاءِ بَيْنَ النَّاسِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.
۹. أميرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: ضِعْ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَطْلُتَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا.
۱۰. أميرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْ أُذُنَاهُ مَا يَشِينُهُ وَ يَهْدِمُ مَرْوَتَهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.
۱۱. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: إِنْ مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.
۱۲. امام صادق(علیه السلام): أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُؤَاحِي الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ زَلَّاتِهِ فَيَعْيِرُهُ بِهَا يَوْمًا مَا.

منابع

کتابها:

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۴۰۲ق، مصادقه الإخوان، تحقیق/ تصحیح سیدعلی الخراسانی کاظمی، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامه کاظمیه.
۲. _____، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، تحقیق/ تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. _____، ۱۴۱۳ق، من لا يحضره الفقيه، تحقیق/ تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. _____، ۱۳۷۶، الأمالی(للسدوق)، تهران، کتابچی.
۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق/ تصحیح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، مؤسسه بعثه.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، تحقیق/ تصحیح مؤسسه آل البيت(علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت(علیهم السلام).
۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۸. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، مکارم الأخلاق، الشریف الرضی، قم، [ابی نا].
۹. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.

۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۲، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. _____، ۱۳۶۳، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق/ تصحیح هاشیم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
۱۳. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، ۱۳۹۹ق، مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، تحقیق/ تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب.
۱۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۳۸۳، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۱۶. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. هاشمی، سیدمهدی، ۱۳۹۴، هر روز با قرآن وعترت، قم، آیه نور.

مقالات:

۱. بابایی فرد، اسدالله؛ خداکریمیان گیلان، ندا و همکاران، ۱۳۹۷، فضای مجازی و تأثیر آن بر ارتباط دو جنس مخالف، اولین کنفرانس فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی کرمانشاه.
۲. حیدری، سمیه، ۱۳۹۸، فرصتها و تهدیدهای آسیب‌های فضای مجازی با تاکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری، دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، اردبیل.
۳. شریفی، سیدمهدی؛ مرزبان، بیتا؛ لبافی، سمیه، ۱۳۹۷، آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری تولید محتوای فضای مجازی در ایران، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره ۱۰، شماره ۲.
۴. ضمیری، محمدرضا، ۱۳۸۱، رسانه و انحرافات اجتماعی، پرتال جامع علوم انسانی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۸.
۵. طاهری، علی اکبر، ۱۳۸۲، هدایت‌ها و ارزش‌ها: گامهای شیطان، پرتال جامع

علوم انسانی، بشارت، شماره ۳۸.

۶. عاملی، سعید رضا و حسنی، حسین، ۱۳۹۱، دو فضایی شدن آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فضای مجازی؛ مطالعه تطبیقی سیاستگذاری‌های بین‌المللی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی؛ دوره پنجم، شماره ۱.
۷. فجری، علیرضا؛ فجری، محمدمهدی، ۱۳۹۶، راهکارهای صیانت از خانواده در برابر آسیب‌های فضای مجازی، فصلنامه علمی و ترویجی در حوزه اخلاق، سال هفتم، شماره ۲۸، پیاپی ۵۰.
۸. کوهستانی، مرضیه، ۱۳۹۹، خشونت در فضای مجازی، سایت انجمن علمی روان‌پزشکان ایران.



Journal of Quranic - Narration Studies

Two educational-specialized quarterly journals

First Year, No. 1, Spring 2022

1

- * Interpretive approaches in the doctrine of divine monotheism and monotheistic worship
- * The role of Al-Mustafa Al-Alamiyah Society in promoting the idea of approximation of Islamic religions
- * Achievements of migration from the perspective of Quran and Hadith
- * Methods of propagating the teachings of the Ahl al-Bayt (PBUH) with the focus on the Holy Quran and the narrations of the Infallibles (PBUH)
- * Fundamentals of Islamic interaction in cyberspace